



لوانه پورسان
کودک فقط به افق
پیروزی خیره است

آند نام:
زیب جلالیان سمبل مبارزه،
مقاومت و همزیستی خلق هاست

پدیده تک‌پنجه پیوسته که
چاره‌سویانک بر خزان بگردد

شعبه سرحد لادن
چاره‌ی یکی بر که وزه و باووری

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال سیزدهم، دوری سوم، شماره‌ی بیست و پنجم

دی ۱۴۰۲

DECEMBER 2023

۲۵



الترناتيو

الترناتيو مجلەى سىياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى
اركان رەسمى حزب حىيات آزاد كوردەستان/پرزەك





ارگلا رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/بیراکی

آنلاینو مجله‌ی سیاسی ایدئولوژیک و اجتماعی

سال سیزدهم، دوره سوم، شماره بیست و پنجم

دی ۱۴۰۲

DECEMBER 2023



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

۲۵

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

لحزیرة حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند

telegram: jinjiyanazady
mail: civaviyan24@gmail.com

فهرست

	سخن آغازین	۵	
رهبر آپو	همبستگی ترکیه - سوریه - ایران...	۶	بخش فارسی
فواد بریتان	کودار فقط به افق پیروزی خیره است	۱۰	
آمد شاهو	زینب جلالیان سمبل مبارزه، مقاومت و همزیستی خلق هاست	۱۵	
بیستون مختاری	گذار به سوی تشکلیابی دموکراتیک	۲۶	
رامین کارا	در دو راهی انتخابات	۲۹	
آهون چیاکو	در نتیجه مقاومت و درایت رهبر آپو در امرالی...	۳۳	
شهید هزار بیکس	تکاب: آفریقای کوچک	۳۷	
سرپرست چیا	نو ستارمی جاودان	۴۱	
آرگش آلاسور	قلمروزدایی از قاب	۴۳	
سرپرست ادبی الئرناتیو	در طریق عشق	۴۷	
سرپرست ادبی الئرناتیو	نقد و بررسی شعر هیوا	۴۸	
میترا کورد	مندالانی شار و که له بابا که می گوند	۴۹	
سهردار ستار	پده که یه کان پئیسته له چاره سهریهک بو خویان بگه رین	۵۳	بهشی کوردی
هیوانه محمد	شهید رووناهی پیشهنگی شوپشی ژن ژیان نازادی	۵۹	
نارام کمریم	شهید سهره لدان چاوگه یه کی پر له وزه و باوهری	۶۳	
حهقی باشووری	کمریلا تیشکی خوری نازاییه	۶۷	
نوعنی راگه یئنی YRK	شهید نارین و هیرش بوونه رنیشاندیری رنگه یه حهقیقهت	۶۸	

سخن آغازین



در بلندمدت موج نوینی از نیروی عظیم انقلاب زن گریبانگیر رژیم خواهد شد و امواج سهمناک و درهم کوبنده اش نیرومندتر از سالی که گذشت، خواهد بود. علی الخصوص نتیجه‌ی انتخابات پیش روی نظام، بخشی از این موج محسوب می‌گردد که می‌تواند به سونامی سیاسی و اجتماعی نظام مدل گردد.

در عین حال رژیم، با سیاستهای کورد ستیزانه و زن ستیزانه دولت فاشیست ترکیه همسو شده و به پروژه خطرناک نسلکشی کوردها ورود کرده است. برای همین در این سال با هماهنگی دولت فاشیست ترکیه علیه نیروهای گریلا حملات متعددی انجام دادند.

دولت فاشیست ترکیه هم مثل ایران برای لاپوشانی اعمال جنایت کارانه و غیرانسانی خویش به منافع حقوق بشر تبدیل شده و از وحشیگری‌های اسرائیل علیه غزه سخن می‌راند و هر از گاهی افتک تمساح می‌ریزد و این حملات را بعنوان جنایات جنگی قلمداد می‌نماید. حال آنکه این دولت فاشیست علیه خلق کورد بزرگترین جنایات جنگی انجام داده و می‌دهد و روزانه شهروندان مدلی را به خاک و خون می‌کشد و علیه خلق کورد از سلاح‌ها و مهمات ممنوعه استفاده می‌کند و به خصوص بزرگترین جنایات جنگی و بشری را علیه خلق شمال و شرق سوریه انجام می‌دهد. در سالی که گذشت دولت ترکیه تمامی تجهیزات جنگی و سیاستهای ضد بشری علیه خلق کورد و گریلاهای کوردستان را به کار گرفت و آتش جنگ جهانی سوم را در منطقه شعله ورتر نمود.

دراصل امرالی جبهه اول جنگ حکومت آکپ و چپ علیه ملت کورد و ملل تحت ستم منطقه است. امروزه جنگ بزرگ در امرالی است. تشدید انزوا و سیاست‌های اعمال شده علیه رهبر آپو در امرالی گواه این حقیقت است. سکوت افکار عمومی و سلازمان‌های به اصطلاح حقوق بشری در قبال این مسئله، مصداق بارز تداوم توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو، خلق کورد و دیگر ملت‌های تحت ستم است. برای همین، سال پیش رو برای خلق کورد و خلق‌های آزادیخواه سالی سرنوشت‌ساز و تجلی بخش پیروزی خواهد بود و در این راستا مقاومت تاریخی گریلاهای کوردستان و خلق کورد در این برهه‌ی حساس تاریخی گامی بزرگ برای رسیدن به آزادی است. یعنی آغاز کارزار جهانی «آزادی جسمانی برای رهبر آپو و حل مسئله کورد» در ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳، استارت آغاز مرحله‌ی نوینی از مبارزه است که با مشارکت فراگیر خلق کورد و خلق‌های خاورمیانه و جهان به پیروزی خواهد رسید و با این پیروزی صلح، آزادی و دموکراسی در منطقه و جهان برقرار خواهد گردید.

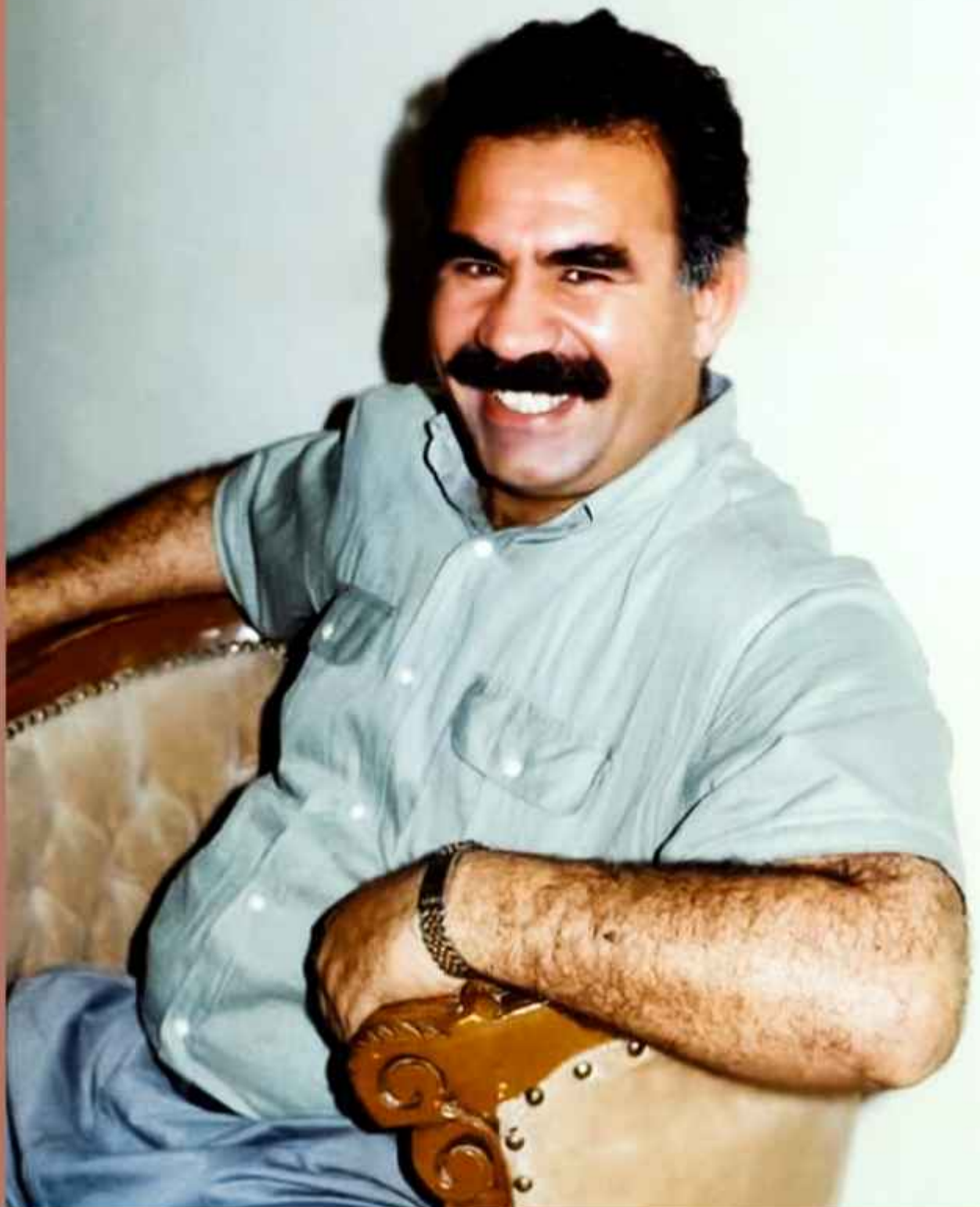
به پایان سال ۲۰۲۳ میلادی نزدیک می‌شویم، سالی مملو از رنج‌ها، مشقت‌ها، ترلازی، سرکوب، جنگ و درگیری، اعدام، ویرانی، فقر، گرانی و نیز سالی پر از مقاومت، مبارزه، ایستادگی، جان‌فشانی، اعتراضات مردمی و اتحاد خلق‌ها. رژیم اشغالگر ایران در این سال ملامت‌ها را مبارزه، مشروعیت و پایگاه اجتماعی، سیاسی و مردمی‌اش را بیش از پیش از دست داد. چون انقلاب «ژن زبان سازادی» لوج مطالبات دموکراتیک، مبارزه و آگاهی خلق‌های ایران در چند دهه اخیر است و گامی بزرگ در راستای رسیدن به اهداف و تعیین سرنوشت اتحاد جامعه است. در مقابل رژیم با ترندهای خویش درصد نابودی و از بین بردن دستاوردهای عظیم انقلاب زن می‌باشد یا نمایش قدرت، خولهان فروپاشی دیوار مقاومت و تاریکی خورشید آزادی است. برای همین با ایجاد جو امنیتی شدید، برقراری رعب و وحشت در جامعه، سرکوب و اعدام‌ها به تحریف تاریخی می‌پردازد که قهرمان این سال دولت‌سردان نظام و گردانندگان ظالمش می‌باشد. غلبه رژیم این بزرگ و حقه‌های نظام، سال ۲۰۲۳ به سال خلق‌ها و بخصوص به عصر آزادی زن مبدل گردید و شعاع تابناک این انقلاب به هر چهار گوشه‌ی جهان رسید و موج عظیم این انقلاب، زن را به قهرمان اصلی سال مبدل کرد.

هر چند رژیم با فشارهای داخلی و منطقه‌ای و درپیش گرفتن سیاست مزورانه و منفعت طلبانه‌ی خویش با دولتهای منطقه‌ای و جهانی توانست تا حدودی نیروهای اپوزسیون ایرانی و کوردی را خارج از محوریت انقلاب قرار دهد و آنها را مجبور به سکوت کند، اما هنوز پیشگامانی در محوریت این انقلاب با برافراشتن پارادایم آزادی زن در سلسله کوهستان‌های زاگرس، در کف خیابان‌ها و زندان‌ها می‌درخشند که امید بخش بنیاد نهادن حیاتی آزاد و تجلی بخش مبارزه‌ای دموکراتیک اند.

با این احوال، در گرفتاری جنگ میان حماس و اسرائیل موج خشونت و نسل کشی، جامعه‌کشی و زن‌کشی را افزایش داد و آتش جنگ جهانی سوم را شعله‌ورتر نمود که آینده‌ی خلق‌های منطقه را به مخاطره انداخته و فرصتی دوباره را به دولت‌های سودجو، دیکتاتور و فاشیست داد که به نسلکشی، اشغالگری و غارت بپردازند. با آغاز این جنگ رژیم مستبد ایران، فرصت سرکوب داخلی و ملیت‌پرهیز نمودن شهرها را پیدا کرد و همچنین از این مسئله به بهترین نحو احسن برای منافع خویش استفاده کرد و می‌کند. از سوی دیگر خواهان برقراری ارتباط با کشورهای همسایه و منطقه بوده تا با گفتن نوین حمایت از غزه بتواند تهدیدات علیه خودش را کاهش بخشد. اما چنین سیاستهایی ممکن است در کوتاه مدت بداد رژیم برسد اما

رهبر آيو:

همبستگى تركيه - سوريه - ايران آبستن
نتايجى بسيار خطرناك تر از موضع پاك مى باشد



در دوازدهمین سالگرد مرحله‌ی زندگی در امرالی، جریانات و رویدادهای شکل‌گرفته را از منظر نیروهای ذریبط این‌گونه می‌توان ارزیابی نمود:

آ) از نظر هم‌پیمالی ایالات متحده‌ی آمریکا، انگلستان و اسرائیل که در رأس هژمونی کاپیتالیستی می‌باشند، پایه‌ی پ ک ک بی‌جریانات و رخدادهایی که در مثلث سوریه-ایران-پ ک ک پیش آمده‌اند، بی‌تأثیر گردانده شده است. اما می‌توان گفت که چنین رخدادها و اوضاعی چندان هم مطابق منافع نظام هستند. به‌جای پ ک ک، با هدفی هرچند تاکتیکی، ترکیه جایگزین گردید. همبستگی ترکیه-سوریه-ایران اگرچه در چارچوب گُردستیزی باشد، اما جهت نظام هژمونیک بسیار ناخُرسندکننده است؛ حتی آستین‌نمایی بسیار خطرناک‌تر از موضع پ ک ک می‌باشد. به‌ویژه برای اسرائیل بیانگر وضعیتی است که به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. ترکیه جهت نیرومندسازی کارت‌هایی که در دست دارد، وارد همبستگی مذکور گردید. انتظاری که ترکیه از بلوک ایالات متحده‌ی آمریکا-انگلستان-اسرائیل دارد این است که کنترل گُردهای عراق را به ترکیه واگذارد، ضمانت نماید که گُردهای عراق در پی هیچ نوع حاکمیتی اعم از اتونوم یا مستقل برنیایند، سهم بیشتری از رانت خاورمیانه به ترکیه بدهد و ایران را به وضعیتی نظیر عراق درنیفتند.

این انتظارات از منظر سیاست‌هایی که نظام هژمونیک طی دو‌یست سال اخیر اجرا می‌نماید، واقع‌بینانه نیست. ترکیه با این نظام سازگار خواهد شد یا اجرای سیاست‌های اعمال‌شده بر عراق و ایران را علیه خویش متقبل خواهد گشت. سازگاری کامل ترکیه با نظام، مستلزم سازش او با گُردها و فاصله‌گیری‌اش از روابط خود با سوریه و ایران است. در صورتی که از نظام گسست یابد و در جستجوی محورهای نویسی بیفتد یا در پی ایجاد آن برآید، به‌طور قطع باید ریسک مواجه‌شدن با عملیاتی مشابه عملیات عراق را متقبل شود. در این وضعیت، نظام با تمامی نیرویش از جنبش دولت ملت گُرد پشتیبالی نموده و هسته‌ی دولت ملت گُرد عراق را توسعه خواهد داد. می‌توان انتظار داشت بلوک "اسرائیل-حکومت اقلیمی گُرد عراق-ک ج ک" تشکیل شود که نتایج بزرگی در منطقه خواهد داشت و این نیز خاورمیانه را ناچار از تحولاتی بزرگ خواهد کرد. ترکیه هم‌اکنون در آندوشت و برزخ است؛ ترجیحی قطعی انجام نداده و یک سیاست موازنه‌گرایانه‌ی سنتی را با هر دو طرف در پیش گرفته است. نظام هژمونیک نمی‌تواند در خاورمیانه گام به عقب بردارد. اگر بردارد، ناگزیر رخدادهای بسیاری از پاکسازی و نابودی اسرائیل گرفته تا نابودی بسیاری از دولت‌های کوچک عربی روی خواهند داد که دنیا را از بیخ و بُن به لرزه درخواهند آورد.

به هنگام بحث از جنگ جهانی سوم، این رویدادهای محتمل را نیز مدنظر قرار می‌دهیم. پیشرفته‌ترین تسلیحات و ازجمله جنگ‌افزارهای هسته‌ای به‌کار خواهند رفت. به نظر می‌آیند

نتیجه تفاوت چندان‌ی با اروپای بعد از جنگ جهانی دوم نخواهد داشت؛ حتی بسیار سنگین‌تر خواهد بود. هنگام مقایسه با رویدادهای مقطوع ده ساله‌ی اخیر، دهشت‌انگیزی رویدادهای احتمالی بهتر قابل درک خواهد بود. نظام هژمونیک در صورتی که به موجودیتش در منطقه ادامه دهد، نمی‌تواند به وضعیت کنونی بسنده کند. در پی آن برخواید آمد تا همانند هر نظام هژمونیک دیگری غلبه پیدا کند. این نیز مستلزم دست‌کشیدن ایران از نفوذ منطقه‌ای شیعه‌محور خویش و در پی‌گرفتن موضعی سربراه و مطیعانه همچون دوران شاهنشاهی است. قبول احتمالی این وضعیت از جانب رژیم ایران، با مرگ وی مساوی است. تمامی علائم نشان می‌دهند که ایران بر تلاش‌های نفوذجویانه‌ی خویش بر روی منطقه افزوده و آن را ادامه خواهد داد. وقوع یک مرحله‌ی نویین از «جنگ جهانی سوم»، نامحتمل نیست. وضعیت متوازن ناپایدار کنونی، به مدتی طولانی نمی‌تواند ادامه داشته باشد. در هر سه وضعیت نیز موقعیت گُردستان از نظر جغرافیایی و موقعیت گُردها از نظر هم‌پیمانی، استراتژیک می‌باشد. در چنان وضعیتی هستند که تعیین خواهند کرد توازن له یا علیه کدام جناح خائمه خواهد یافت. گُردستان و گُردها برای تاریخی که از این پس خواهد آمد، می‌توانند تخته‌ی شطرنج قدیمی و نقش «مُهره‌ی پیناده»ی خویش را به کناری بکنند و به موقعیت سوژهِ درآیند. سیاست و هم‌پیمانی‌های داخلی و خارجی‌ای که در این زمینه در پیش گرفته شوند، نقشی تعیین‌کننده ایفا خواهند کرد. سهم آزمون «زندگی من در امرالی» را نمی‌توان در پیشبرد اینگونه‌ی پروسه‌ی مزبور کوچک شمرد؛ جهت نیروهای توطئه‌گر نظام و ترکیه به یقین منفی بوده و جهت نیروهای سازش‌جو نیز فرصت مهمی را ازاله داده است.

ب) اگرچه همبستگی میان ترکیه-ایران-سوریه بر مبنای گُردستیزی تحقق می‌یابد، اما نتایج آن بسیار مهم خواهد بود. این همبستگی، مستقیماً مرتبط با زندانی‌نمودنم در امرالی صورت گرفت. بی‌پهوه نیست که ادعای «تغییر محور دادن» ترکیه مطرح می‌شود. اگر قرار باشد ترکیه در چارچوب نظام هژمونیک غربی باقی بماند، نمی‌تواند وضعیت موجود را به مدتی طولانی ادامه دهد. انتظار ترکیه این است که در ازای امتیازاتی معین، بلوک همبستگی سه‌گانه را به نظام الحاق نماید که در این وضعیت خطرانی متوجه عاقبت اسرائیل خواهد شد. احتمال هم وجود ندارد که جنبش صهیونیستی این وضعیت را بپذیرد. برعکس، اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین متفق و هسته‌ی هژمونیک نظام در منطقه، ناچار است تا پیوسته نفوذ خویش را افزایش دهد. ناگزیر خواهد شد تا به‌طور قطع نفوذ فرابنده‌ی ایران، ترکیه و سوریه را متوقف نموده و واپس برآید. میان ترکیه، ایران و سوریه با اسرائیل یک کشمکش برقراری هژمونی منطقه‌ای جریان دارد که به‌نوعی نام‌گذاری نشده است. موقعیت اسرائیل‌ستیز ایران و سوریه بسیار معلوم و مشخص است. اما ورود ترکیه به این

سازگاری کامل ترکیه با نظام، مستلزم سازش او با کردها و فاصله‌گیری‌اش از روابط خود با سوریه و ایران است. در صورتی که از نظام گسست یابد و در جستجوی محورهای نوینی بیفتد یا در پی ایجاد آن برآید، به‌طور قطع باید ریسک مواجه‌شدن با عملیاتی مشابه عملیات عراق را متقبل شود

موقعیت، هرچند با اهدافی متفاوت هم باشد، علی‌رغم اینکه مطابق خواسته‌شان نباشد نیز بر آتش منازعه‌ی هرژمنیک در منطقه دامن خواهد زد. یعنی انتظارش به احتمال قوی، بالعکس نتیجه خواهد داد.

این وضعیت، بر سیاست داخلی تأثیر تدریجاً فزاینده‌ای خواهد داشت. برهم‌خوردن هم‌پیمانی نیروهایی که حزب عدالت و توسعه (آک پ) را وارد عرصه نمودند، و به‌جای آن تشکیل یک ائتلاف نوین نیروهای داخلی را می‌توان انتظار داشت. از این نظر رویدادهایی که در درون حزب جمهوری‌خواه خلق (ج‌ه‌پ) روی می‌دهند، قابل توجه می‌باشند. در زمینه‌ی مسئله‌ی کرد که ترکیه را به سمت این موقعیت چالش‌انگیز سوق داده است، دقیقاً یک دوراهی پدیدار گشته است. ترکیه یا به حل مسئله‌ی کردهای خویش از راه دموکراتیک صلح‌آمیز و منسجمی راضی می‌شود که مضمون آن حداقل به روی خودگردانی دموکراتیک باز باشد؛ به‌طوری که این وضعیت به معنای آن خواهد بود که به‌شکلی صادقانه و برنامه‌ریزی‌شده و در چارچوب شرایطی متفاوت، بازگشت دوباره‌ای به هم‌پیمانی دوران رهایی ملی صورت بگیرد؛ جمهوری‌ای که از طریق نوظنه‌گری منحرف شده بود دوباره به رژیم می‌بدل خواهد شد که به روی دموکراسی و تکوین ملت دموکراتیک باز باشد. یا اینکه [به‌عنوان راه دوم] رفته‌رفته به‌شکل فزاینده‌ای به ایران و سوریه وابسته گشته و جایگاه بیشتری را به جنگ با کردها اختصاص خواهد داد. سوریه و ایران جنگ با کردها را افزایش نخواهند داد. سیاست‌های سنتی خویش را بیشتر به سمت طرفداری از سازش تغییر خواهند داد و باز جنگ را بر دوش ترکیه خواهند نهاد. اگر ترکیه همان‌گونه که تاکنون روی داده، با شدت فزاینده‌تر در جنگ و درگیری‌های گردستان شرکت نماید، به وضعیتی نامتفاوت از افغانستان و عراق و شاید هم هرچه بدتر از آن‌ها درخواهد آمد. ترکیه مسیری که از طریق نظامی می‌تواند طی کند را مدت‌هاست طی کرده است. مرحله‌ی بعد از این تنها به نفع دیالوگ سیاسی و

دموکراتیک می‌تواند صورت بگیرد. البته اگر سنت نوظنه‌گرانه و کودتاگری که بسیار ریشه‌دار است، به این امر اجازه دهد! (ج) آوردنم به امرالی، رویدادی بود که تحت مسئولیت مستقیم اتحادیه‌ی اروپا صورت گرفت. اولین کسی که هنگام آوردنم به امرالی با او رویارو شدم، یکی از مقامات شورای اتحادیه‌ی اروپا بود و این خود بیانگر واقعیت مذکور بود. در مورد من با ترکیه به یک سازش دست یافته بودند. در چارچوب این سازش و مسامحه، به ازای نامزدی ترکیه برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا، انجام تغییر در بسیاری از قوانین و به‌ویژه مجازات اعدام مقرر شده بود. این سازش و مسامحه از لحاظ دموکراتیزاسیون و حقوق بشر، راهگشای برخی پیشرفت‌های هرچند محدودی گردید. پس از اینکه هرژمنی غرب تحویل‌دادم به ترکیه را پذیرفته، ترکیه به این سازش تن داد. مقصودم از اینکه به‌طور مستقیم یا قضیه‌ی آوردنم به امرالی مرتبط می‌باشد، همین سازشی است که مدت‌هاست آشکار شده است. اتحادیه‌ی اروپا در ازای سازش، «تورویست» اعلان‌کردن پ ک ک را نیز پذیرفته بود و این را وارد مرحله‌ی اجرایی نمود. می‌خواست خلأ به‌وجودآمده را از طریق اترنالیوی متشکل از اشخاص و گروه‌هایی که مدتی طولانی‌ست تغذیه‌شان نموده یا در پی استفاده از آنهاست، پر کند. در این موضوع نیز همراه ترکیه و به‌ویژه با همکاری دولت سوئد، فعالیت‌های چندجانبه‌ای صورت گرفته بودند. بنا بر آن بود که جنبش کردها از جنبش‌های انقلابی، دموکراتیک و آزادی‌خواه مجزّد گردانده شود و به‌شکلی یکطرفه در چارچوب دموکراتیزاسیون و توسعه‌ی حقوق بشر قرار داده شود. از رویدادهای بعدی درک شده بود که تدارکات فراوانی از این لحاظ صورت گرفته‌اند. تجربه‌ی تاریخی لیبرالیسم انگلیس و پیشهادات احتمالی‌اش، در این زمینه مدنظر قرار داده می‌شدند. بعدها بازم از رویدادهایی که پیش آمدند فهمیدیم که در این موضوع با حزب عدالت و توسعه (آک پ) پیمانی برقرار نموده‌اند که چهره‌ی درونی آن چندان معلوم نیست.

ترکیه در چارچوب روابطی که با اتحادیه‌ی اروپا داشت، رویکردی منبسطی بر اهداف تاکتیکی در قبال دموکراتیزاسیون و حقوق بشر در پیش گرفته بود. در زمینه‌ی انجام اصلاحات و رفعم صادق نبود. حتی اصلاحاتی را نیز که برای او نیازی مطلق بودند، به موضوع چانه‌زنی و معامله تبدیل می‌نمود. به همین جهت نیروهای نوظنه‌گر و کودتاگر را همانند چماقی در دست نگه می‌داشت تا به هنگام لزوم از آن‌ها استفاده نماید. یک ماده یا عنصر دیگر و مهم سازش این بود که هرچند قضیه‌ی بی‌تأثیرم‌ودنم از طریق نوظنه بسیار آشکار بود، دادگاه حقوق بشر اروپا حکم صحیحی در این راستا صادر ننماید. انگلستان در این مورد نیز طلایه‌دار بود. قاضی انگلیسی عضو دادگاه حقوق بشر اروپا، جهت عدم صدور حکم صحیح، یعنی جهت آنکه اثبات کند پروسه‌ی ربودنم با حقوق بین‌المللی همخوان بوده است،

بسیار با فشاری نموده و گفته‌هایش را نیز قبولانده بود. اتحادیه‌ی اروپا برای اینکه ترکیه را هرچه بیشتر به خویش وابسته نماید، به شیوه‌ی بسیار نامطلوبی «من، پ ک ک و جنبش آزادی‌خواهی گُرد» را به‌کار بست. ترکیه نیز جهت سازش با اتحادیه‌ی اروپا، به همان شیوه‌ی نامطلوب «من، پ ک ک و جنبش آزادی‌خواهی گُرد» را به‌کار بست. خواستند سیاستی مشابه سیاست‌های سنتی معطوف به گُردها را در زمینه‌ی پاکسازی من و پ ک ک نیز اجرایی نمایند هیچ‌کدام از احکام حقوق بورژوازی خودشان که له من بودند را صادقانه به اجرا نگذاشتند. دعاوی اعتراضی فراوانی در این زمینه وجود دارند که هنوز هم در دادگاه حقوق بشر اروپا ادامه دارند. هرچند ترکیه حتی حقوق خویش را در موارد مربوط به من آشکارا پایمال نموده است، هنوز هم کنجکاوانه انتظار می‌رود که دادگاه حقوق بشر اروپا در برابر این اوضاع چه برخوردی در پیش خواهد گرفت.

در سازش میان اروپا و ترکیه موضوعات دیگری نیز وجود دارند. ترکیه در ازای اسکوت در مقابل رفتار نامتقید و دلخواهانه‌اش در قبال من، پ ک ک و گُردها، در خصوص حل مسأله‌ی که با ارمنستان، قبرس و یونان دارد موضع امتیازدهنده‌ای اتخاذ نمود. جمهوری ترکیه در این مورد تعهداتی جدی داد. از سیاست سنتی عثمانی پیروی نمود. در ازای این، خواست تا طرف‌های ذیربط بر فشارهای خود علیه پ ک ک بیافزایند، مانع از فعالیت آزادانه‌ی آن گردند و محافلی که در سطح محدودی یاری‌رسان بودند نیز از این کار دست بکشند. در این زمینه، دوازده سال است که سیاست‌های دفع‌الوقت و معطل‌کننده اجرا گردیدند. ترکیه تصور نموده بود که بدین‌گونه من کاملاً از پای درخواهم آمد، پ ک ک ازهم می‌پاشد و گُردها نیز دچار شکست و زیان خواهند شد.

۵) ترکیه همچنین دارای برخی سیاست‌های معطوف به امرالی است که به‌تنهایی آن‌ها را اجرا می‌نماید. باید این‌ها را سیاست‌های ملی مربوط به امرالی نامید. ترکیه، آوردنم به امرالی را همانند دومین پیروزی ساکاریا می‌شمرد. به‌ویژه قشر نوظنه‌گر- کودتاگر، پاکسازی من و پ ک ک را همچون «دومین جنگ یونان، که [این‌بار] در شرق [ترکیه] روی داده» به‌اسطوره تبدیل نموده بود. خصوصیات گُردها که در تاریخ هزار ساله‌ی ترک‌ها نقشی بسیار قطعی و تعیین‌کننده ایفا نموده بودند را فراموش کرده و آن‌ها را در موقعیت دشمنانی خطرناک‌تر از ارمنی‌ها و یونانیان جای داده بود. زیرا به‌زعم خویش در آستانه‌ی آن بودند تا جنگی را که یک ربع قرن به پیش برده بودند، با «پیروزی» به انتها برسانند. آوردنم به جزیره را با حال‌وهوای یک پیروزی ملی، تا مغز استخوان‌شان جشن گرفتند. هنگامی که مرا به جزیره آوردند، به بازرجویان گفتم: شما مرا دستگیر نکردید، توان این را نیز نداشتید. با نوظنه‌ای مرا به شما تحویل دادند که در طولانی‌مدت بسیار به ضرر شما خواهد بود! بازرجویان خونسرد و عقلانی برخورد می‌نمودند. اما موج شوونیستی‌ای که طی سی

اتحادیه‌ی اروپا برای اینکه ترکیه را هرچه بیشتر به خویش وابسته نماید، به شیوه‌ی بسیار نامطلوبی «من، پ ک ک و جنبش آزادی‌خواهی گُرد» را به‌کار بست. ترکیه نیز جهت سازش با اتحادیه‌ی اروپا، به همان شیوه‌ی نامطلوب «من، پ ک ک و جنبش آزادی‌خواهی گُرد» را به‌کار بست

سال اخیر پدید آمده بود همگان را بیش از حد به‌سوی گریز از اتخاذ موضعی عقلانی سوق داده بود. من برای اینکه آن‌ها از قضیه‌ی مزبور به‌عنوان یک فرصت صلح بهره‌برند، موضعی بسیار اعتدالی در پیش گرفتم. به‌نظرم بعد از جلسات بسیاری که در میان خویش برگزار نمودند، به خویش باورانده بودند که من در حال به‌زانو درآیدن و تسلیم‌شدن هستم، پ ک ک نیز در حال ازهم‌پاشیدن است، یک فروپاشی خودبه‌خودی احتمالی قوی می‌باشد و بدین ترتیب به پایان بیست و نهمین شورش گُردها رسیده‌اند. همچنین با موضع بسیار منفی حزب جنبش ملی‌گرا(ام‌هدپ) که یکی از اعضای ائتلاف بوده، همسفر به نفع صلح و چاره‌یابی دموکراتیک شکل نگرفت. به این امر فرصت ندادند.

سه‌گانه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، انگلستان-اسرائیل نیز این را نمی‌خواست. پیش‌تر نیز مواضع بازدارنده‌ی مشابه بسیاری مطرح بودند. سیاست «خرگوش بدو، تازی بگیر» تحمیلی بر ترکیه را با موفقیت ادامه می‌دادند. مسئولان «سیاست ملی مربوط به امرالی» به‌خوبی به خویش باورانده بودند که با دستگیری شخص من، این‌بار خرگوش دیگر توان گریز ندارد و به فروپاشی‌های خودبه‌خودی در جنبش امیدوار گشته بودند. اگر نه میل نخست‌وزیر وقت بولنت اجویت می‌بود، شاید هم مانع از راه‌حلی صلح‌آمیز نمی‌شد اما به گمانم این فرصت را به او ندادند. زیرا پس از آن قضیه، نوبت به برنامه‌ی اشغال عراق می‌رسید. از دید نیروهایی که بولنت اجویت را سرنگون کرده و حزب عدالت و توسعه (آک‌پ) را آماده نمودند، صلح و راه‌حل دموکراتیک، خیالی خام بود به‌ویژه وقتی پای موضوعی همچون اشغال عراق در میان بود. محکوم‌ماندن من در مقطع اشغال مزبور و بعد از آن یک اجبار بود به‌نظرم نیروهای گُرد عراقی نیز انتظاری مشابه داشتند. در و نخته خوب به هم جور شده بودند!



فواد بریتان:

کودار فقط به افق پیروزی خیره است

در مصاحبه‌ی مجله‌ی آلترناتیو با رفیق «فواد بریتان» ریاست مشترک کودار در مورد تغییر و تحولاتی که در سال ۲۰۲۳ در ایران و شرق کوردستان، سیاست‌های رژیم در سرکوب خلق‌ها و نقش کودار در انقلاب زن، زندگی، آزاد در سالی که گذشت و برنامه‌های کودار در سال آینده در قبال ایران را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

فواد بریتان در رابطه با تحولات یک سال گذشته، این چنین استدلال کرد: سال ۲۰۲۳ سال گسترده‌ترین تهاجم نظام فاشیست ایران به تمامی اقشار جامعه خصوصاً زنان و خلق‌های تحت ستم بود. افزایش شمار اعدام‌ها در این سال حکایت از جنگ همه‌جانبه رژیم در همه عرصه‌ها خصوصاً زندان علیه آگاهان و آزادیخواهان جامعه دارد. جامعه و خلق‌ها یک جنبش اجتماعی انقلابی علیه رژیم آغاز کرده‌اند که یک دوره از خیزش‌های خیابانی را تجربه کرد و بسیاری مسایل را شفاف ساخت. رژیم فقط برای بقای خود به جنگ و خشونت و اعدام دست می‌زند که یک بعد آن داخلی و بعد دیگر آن بین‌المللی است. ترس از بقا، حاکمان نظام و بخش تندرو آن را دچار جنون ساخته است. سیاست‌های خالص‌سازی و یکدست‌سازی را به این خاطر آغاز کرده‌اند چون از اقلیت بودن خود در میان جامعه هراس دارند. خیال واهی است اگر گفته شود که جنبش خلق‌های ایران پس از فروکش کردن خیزش‌های خیابانی، کاملاً سرکوب شده و به محاق رفته است.

در خصوص انقلاب زن، زندگی، آزادی فواد بریتان اینچنین می‌گوید: وقتی جنبش انقلابی «زن، زبان، آزادی» شروع شد و ماهها در بطن خیابان ادامه یافت و پس از آن در بطن اجتماع رویه‌ای هرچند نامنظم اما خاص برای تحولات ذهنیتی و فرهنگی به خود گرفت، ما بسیار خوشحال شدیم. روحیه گرفتیم. زیرا بالاخره چیزی که انتظار داشتیم در جامعه جرقه زد و شروع شد.

ریاست مشترک کودار، فواد بریتان در خصوص عملکرد کودار نیز چنین می‌گوید: اولین حرکت‌های برحق کودار در شرق کوردستان، «جنبش آگاهی‌بخشی» نام دارد که به دنبال آن، «جنبش سازماندهی» و «قیام» را با خود به ارمغان خواهد آورد. در همه این جنبش‌ها هم دستاوردهایی حاصل شده هم ضعف‌هایی وجود دارد و هم موانع بسیاریند. کودار فقط به افق پیروزی خیره است لذا موانع برایش بازدارنده نیستند.

سال ۲۰۲۳ سال گسترده‌ترین تهاجم نظام فاشیست ایران به تمامی اقشار جامعه خصوصا زنان و خلق‌های تحت ستم بود

* رژیم ایران در سال ۲۰۲۳ در مقابل ناراضی‌های خلق‌ها از سیاست خشونت‌بار بهره جست. این سیاست‌ها در بقای رژیم و ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه او علیه خلق‌ها چه تأثیری داشته است؟

سال ۲۰۲۳ سال گسترده‌ترین تهاجم نظام فاشیست ایران به تمامی اقشار جامعه خصوصا زنان و خلق‌های تحت ستم بود. به دنبال فروکش کردن خیزش‌های انقلابی در زنجیره جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» فاشیسم ایران این تهاجمات گسترده را آغاز نمود و بیشترین خشونت‌ها علیه زنان و زندانیان سیاسی صورت گرفت. افزایش شمار اعدام‌ها در این سال حکایت از جنگ همه‌جانبه رژیم در همه عرصه‌ها خصوصا زندان علیه آگاهان و آزادخواهان جامعه دارد. جامعه و خلق‌ها یک جنبش اجتماعی انقلابی علیه رژیم آغاز کرده‌اند که یک دوره از خیزش‌های خیابانی را تجربه کرد و بسیاری مسایل را شفاف ساخت. امروز این جنبش اگرچه در خیابان رنگ عوض کرده و بصورت تجمعات اعتراضی اقشار و اصناف ادامه دارد و جامعه در حال تمرین ذهنیتی است، ولی نه تنها پایان نیافته، بلکه خواست و اراده جامعه برای تحول بنیادین و ساختارین در ایران اتفاقا افزایش هم یافته است. رژیم هم در مقابل جنبش اجتماعی انقلابی یک دوره سرکوب را آغاز نموده ولی هنوز به نتایج قطعی و شکست جامعه دست نیافته و خیالش راحت نیست. خیال واهی است اگر گفته شود که جنبش خلق‌های ایران پس از فروکش کردن خیزش‌های خیابانی، کاملا سرکوب شده و به محاق رفته است. جامعه هیچگاه به محاق نمی‌رود و این خصلت آن است. یک جامعه فقط با نسل‌کشی کامل به محاق می‌رود.

بنابراین رژیم فقط برای بقای خود به جنگ و خشونت و اعدام دست می‌زند که یک بعد آن داخلی و بعد دیگر آن بین‌المللی است. ترس از بقا، حاکمان نظام و یخش تندرو آن را دچار جنون ساخته است. سیاست‌های خالص‌سازی و یکدست‌سازی را به این خاطر آغاز کرده‌اند چون از اقلیت بودن خود در میان جامعه هراس دارند. این خالص‌سازی نمی‌تواند اکثریت را حذف کند سرکوب می‌کند، خشونت به‌خرج می‌دهد ولی قادر نیست بطور کامل همه بخش‌های جامعه را تحت انقیاد درآورد. نشدنی است. پس

بقایش همیشه درخطر است. اولین کسی که بقای رژیم را به خطر انداخته اتفاقا رفتار و عملکرد و ذهنیت بخش تندرو و افراطی آن است. آنها از هرگونه تغییری در راستای حتی رفتار نرم رژیم با اقشار جامعه هم جلوگیری می‌کنند. این شیوه افراطی به دلیل زیان بسیار زیاد به توده‌های جامعه، با واکنش شدید روبرو می‌شود و بالاخره موجودیت این نظام را به باد خواهد داد. این واکنش اجتماعی همان حقیقت جنبش انقلابی است که آغاز شده. دیگر بازگشتی در کار نیست. بالاخره جامعه در برابر رژیم به پیروزی دست خواهد یافت. دیر یا زود این تحول تاریخی رخ خواهد داد. وقتی جامعه در حد قابل انتظاری از رژیم روی برگرداند، این رژیم دیگر مشروعیت کافی برای بقا ندارد. همه اپوزیسیون به این خواست و اراده جامعه تکیه می‌کنند، لذا بقای رژیم حفظ نشده، اصل نظام قادر به رفع خطر بقای خود نیست چون مردم تصمیم به تغییر و تحول گرفته‌اند. وقتی جامعه با جنبش انقلابی حکم نهایی را برای آینده نزدیک ایران صادر کرده، پس عدول از آن دیگر غیرممکن است. هم‌اکنون داریم یک دوره انقلاب ذهنیتی شکفت‌انگیز را تجربه می‌کنیم و جامعه بشدت عوض شده است. همین تحول برای ما، کودار خوشحال کننده است.

* نقش کودار در سال گذشته خصوصا در چارچوب انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» را چگونه ارزیابی می‌کنید و دستاوردهای کودار در سال گذشته برای خلق چه بودند؟ کار و فعالیت‌هایی کودار در سال گذشته تا چه حد توانست بر

ارزشمندترین دستاورد جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی این است که جامعه را در مسیر تحول قرار داده و همه باید مدام روی آن بیاندیشند و بر آن تمرکز کنند. دیگر بعد از آغاز این جنبش، به همه یک وظیفه سپرده شده است



تحولات جامعه شرق کردستان و ایران تأثیر بگذارد؟

- وقتی جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» شروع شد و ماهها در بطن خیابان ادامه یافت و پس از آن در بطن اجتماع رویه‌ای هرچند نامنظم اما خاص برای تحولات ذهنیتی و فرهنگی به خود گرفت، ما بسیار خوشحال شدیم. روحیه گرفتیم. زیرا بالاخره چیزی که انتظار داشتیم در جامعه جرقه زد و شروع شد. آن چیز، شروع تحولات زنجیره‌ای و پرباعاد جامعه در همه حوزه‌ها است. مزنه دست ما آمد که جامعه چه می‌خواهد، چگونه عمل خواهد کرد. تا چه اندازه می‌توان بدان تکیه کرد و چه توانایی در ایجاد تغییر و تحول دمکراتیک دارد. همه اینها روحیه عجیبی به ما، کودار داده است. می‌دانیم که کودار سیستم خاص جامعه برای مدیریت دمکراتیک و آزاد خارج از هرگونه انقیاد کانون‌های سلطه و ستم است. این سیستم تاکنون در خاورمیانه تجربه نشده. در سال جاری هم دیدیم که در سایه خیزش‌های خلق‌محور، زمینه‌های این سیستم هموار شده است. شاید بطور کامل درک نشده، اما جامعه در حال تمرین برای پذیرش آن است.

کودار هم به سهم خود در جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» سهیم شد. بر جامعه و آگاه‌سازی آن تمرکز کرد. سعی کرد تا جایی که توان دارد و وظیفه او است، در جنبش بیداری بیدی داشته باشد. در بسیاری حوزه‌ها به نتایج خوبی رسیدیم و در بسیاری جاها هم هنوز ضعف‌هایی وجود دارد که با توجه به موانع موجود، نیازمند مبارزه بیشتر است. راهمان در این جنبش انقلابی بسیار دشوار است اما پر از

شور و شغف و روحیه انقلابی می‌باشد. نبض میزان قدرت جامعه در جریان جنبش دستمان آمده. دیگر راهمان روشن شده و افق دیدمان وسیع گشته. این را جامعه به ما هدیه داده. ما هم در خدمت جامعه هستیم و تا آخرین نفس مبارزه خواهیم کرد.

ارزشمندترین دستاورد جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی این است که جامعه را در مسیر تحول قرار داده و همه باید مدام روی آن بیاندیشند و بر آن تمرکز کنند. دیگر بعد از آغاز این جنبش، به همه یک وظیفه سپرده شده است. این جنبش همراه شده با افزایش جنگ جهانی سوم بصورت پراکنده در منطقه خاورمیانه. پس مشخص است که در کوران این جنگ، ایران هم گرفتار تلاطم‌هایی می‌شود. در این خروش منطقه خاورمیانه، جامعه ایران هم جنبش انقلابی خود را به جستجو برای یافتن نیروی اپوزیسیون پشاهنگ و راهبر واداشته است. در واقع این جنبش در انتظار یافتن فرماندهان و راهبران و پشاهنگان خود است تا به اوج برسد. اتفاقاً ضعف اپوزیسیون ایرانی در این است که قادر به پاسخگویی به این خواست جامعه و جنبش نیست. در شرق کردستان اما قضیه فرق می‌کند. وضعیت در هر دو فوق‌العاده است. همه چیز در حالت اضطراری قرارگرفته پس بدنبال فروکش کردن خیزش‌های خیابانی، جنبش فروکش نکرده. جامعه در حال غلبان است و جنب‌وجوش افشار و توده‌ها شغف‌آور است. روزانه چندین اعتراض دمکراتیک افشار و اصناف شکل می‌گیرد. کارگران، بازنشستگان، زنان، زندانیان سیاسی، هنرمندان و روشنفکران از حوزه نقد گرفته تا اعلام

موضح رادیکال فعالان و افشار و اصناف، خواست جامعه برای تحول را می‌بینیم. پس نمی‌شود در خاورمیانه گرفتار جنگ جهانی سوم، ایرانی را تصور کنیم که نسبت به تحولات ساختاری خویش و جنبش خود بی‌تفاوت باشد. اتفاقاً جنبش اجتماعی و انقلابی کنونی خلق‌های ایران تحت شعار ژن، ژیان، آزادی چندلایه است. یک لایه در حوزه رسانه، یک لایه در حوزه روشنفکری، یک لایه در حوزه محیط‌زیست و نیز در حوزه‌های هنر، اصناف، افشار، زنان، جوانان، دانشگاه و غیره بخوبی دیده می‌شوند. بنابراین غیرممکن است که یک الیت تندرو و افراطی در مرکز نظام حاکم قادر به جدال علیه چنین جامعه‌ای باشد. به همین دلیل است که خشونت و سرکوب و اعدام از سوی زمامداران افزایش یافته است.

همه آنچه بر زبان زاندم نشان می‌دهد که در شرق کردستان جای پای کودار هم مستحکم است. اتفاقاً سالها سازماندهی خلق و گسترش جنبش آگاهی‌بخش و آزادیخواه کودار بالاخره نتایج امیدوار کننده دربرداشته. اینکه اولین افرادی که شعار «ژن، ژیان، آزادی» را سردانند متأثر از یک سازمان، جنبش شرق کردستان و یک اندیشه و فلسفه و پارادایم و یک ایدئولوژی رهایی‌بخش آن را اخذ نموده و آن را در بطن خیابان جسرانه فریاد زد، همان نتیجه‌بخشی است که بحث می‌کنم. اولین حرکت‌های برحق کودار در شرق کردستان، «جنبش آگاهی‌بخشی» نام دارد که به دنبال آن، «جنبش سازماندهی» و «قیام» را با خود به ارمغان خواهد آورد. در همه این جنبش‌ها هم دستاوردهایی حاصل شده هم ضعف‌هایی وجود دارد و هم موانع بسیارند. کودار فقط به افق پیروزی خیره است لذا موانع برایش بازدارنده نیستند. هنوز زود است که بگوییم کودار در شرق کردستان به چه چیزهایی خواهد رسید. زیرا مطابق برنامه‌هایش بر سازماندهی خلق تمرکز دارد. افت‌وخیزهای کودار هم به افت‌وخیزهای جامعه تحولخواه در درون جنبش انقلابی گره‌خورده است. کودار یک سیستم خاص جامعه است که همراه با آن بسوی اوج خیز برمی‌دارد و یا با فرازو نشیب‌ها روبه‌رو می‌شود. اینکه بطور کامل نتوانسته‌ایم از فرصت جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی برای سازماندهی خلق استفاده کنیم، صادقانه جای بسی خودانتقادی است. ما اگر می‌گوییم در پیشگاه خلقمان راستگو و شفاف هستیم، پس این خودانتقادی را با خلوص نیت انجام داده‌ایم. ما جنبش انتقاد و خودانتقادی هستیم، چون بزرگمان می‌کند و رشد می‌کنیم. در قبال جنبش ژن، ژیان، آزادی هم باید اینگونه

باشیم. دستاوردهایی حاصل کرده‌ایم ولی ضعف‌هایی هم داشته‌ایم. همین‌که این ضعف‌ها در حیطه استراتژیک و برنامه نیست، جای بسی رضایت است برای ما. پس باید از این پس ضعف‌هایمان در حیطه تاکتیک و نحوه عملکرد را برطرف سازیم. خلقمان نیز ناکتون چنین انتظاری از ما داشته. اصل موجودیت ما بر صداقت و راستی در پیشگاه خلقمان است. دستاورد و ضعف هم بصورت دیالکتیک و توأمان قراروی هر جنبش آزادیخواهی وجود دارد، پس مهم رفع ضعف‌ها و ارتقای دستاوردها است.

* نقایص کودار در کار و فعالیت‌های سال ۲۰۲۳ چه بود و برنامه‌های کودار برای سال ۲۰۲۴ در زمینه‌های سیاسی و سازماندهی دارای چه محتوایی است؟

در سال ۲۰۲۳ کودار با همه بخش‌های عضو خود یعنی پژاک، نیروی مدافع شرق کردستان (ی.ر.ک)، «نیروی مدافع زنان شرق کردستان (ه.پ.ژ)، جمعیت جوانان و نیز «جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)» یک سال فینال را پشت سر گذاشت. در کنار جنبش ژن، ژیان، آزادی که در این سال ادامه یافت و انتظاراتی از کودار می‌رفت، حملات دشمن به مواضع نیروی گریلا، ستون دیگر جنبش آزادیخواهی کردستان، یک بعد مهم دیگر قضیه برای کودار بود. لازم بود کودار با تمامی سازمان‌ها و احزاب عضو خود این سال را در مقابل سیاست‌ها و جنگ نسل‌کشانه دشمن پشت سر بگذرانند. با وجود حملات همه‌جانبه دشمن اما امروز ما کودار برسر پاییم و این سال به تنهایی یک فینال محسوب می‌شود که پشت‌سر گذاشتیم. دشمن خواست ما را کاملاً نابود کند، اما شاید حملاتی انجام داد و رقابتی از گریلا شهید شدند، ولی مقتدرانه پابرجاییم و حتی به پیشرفت‌هایی هم رسیده‌ایم.

بالاخره در این سال هم جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی دستاوردهای داشت و تحولاتی حاصل نمود، هم نیروی گریلای شرق کردستان توانست مواضع خود را حفظ و به تحکیم پایگاه‌ها و موقعیت‌های خود دست زد. این برای خلقمان در شرق کردستان علی‌رغم حملات شدید دشمن، توطئه‌ها، سرکوب‌ها و خشونت‌ها، یک دستاورد ارزشمند است. درست است که در حوزه‌های نظامی، سازماندهی خلق در شهر و روستا، در حوزه‌های زنان و جوانان و غیره ضعف‌هایی وجود دارد و موانع دشمن بی‌رحمانه است، ما با وجود اینها، حفظ ایستار مستحکم کودار در شرق کردستان

سازماندهی خلق در یک بعد متمرکز کرده و در بحد دیگر بر رشد سازمانی و تکوین حزبی احزاب و سازمان‌های عضو خود از بژاک گرفته تا کژار و نیروی نظامی ی.ر.ک، اصرار دارد و با برنامه پیش می‌رود. وقتی آن نیروها یک گام بیشتر به جلو برداشته‌اند و پایگاه مبارزه گرینلا قوی‌تر شده، این یک ارزش برای خلقمان است. گودار یک سیستم خلقی است و بر سازماندهی خلق کاملاً متمرکز کرده. می‌کوشد بر ضعف‌ها و نقایص قائل آید و در سال آینده مطابق نیازهای شرق کردستان و اوضاع و احوال ایران و خاورمیانه گام‌برداری و سیاست‌ها و برنامه‌های دیپلماتیک، گرینلایی و اتحاد اینها را متفاوت‌تر تنظیم کند و پیش‌برد دهد. یک وظیفه اصلی ما مطابق برنامه، پاسخگویی به خلقمان و سازماندهی خلق‌محور در چارچوب نیازهای جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی است.

امیدوارکننده است. شاید از خیلی فرصت‌ها بخوبی استفاده نکرده‌ایم و موانع زیاد بود، اما مهم خودانتقادی نسبت به آن و گسترش مبارزه برای امروز و آینده است. خواست گودار در این زمینه هم از سوی دشمن قابل مهار نیست. هم خلق و هم گرینلا چنین تصمیمی گرفته‌اند لذا مهار ما غیرممکن است.

رفتار و عمل و سیاست ما در سالی که گذشت موجب مهار دشمن شد و متفاوت از همه احزاب شرق کردستان عمل کردیم. چون خط و نیروی ما متفاوت است. حتی ما در میان اپوزیسیون شرق کردستان موجب برداشتن گام‌هایی در راستای همگرایی احزاب و نیروها شدیم. همه اینها بی‌جهت و بدون عامل روی نداده و برنامه‌های آینده گودار را تعیین می‌کنند.

گودار برنامه‌هایش را از پیش تعیین کرده و بر

رفتار و عمل و سیاست ما در سالی که گذشت موجب مهار دشمن شد و متفاوت از همه احزاب شرق کردستان عمل کردیم. چون خط و نیروی ما متفاوت است. حتی ما در میان اپوزیسیون شرق کردستان موجب برداشتن گام‌هایی در راستای همگرایی احزاب و نیروها شدیم. همه اینها بی‌جهت و بدون عامل روی نداده و برنامه‌های آینده گودار را تعیین می‌کنند.



زینب جلالیان سمبل مبارزه، مقاومت و همزیستی خلق‌هاست

مصاحبه‌ای ویژه با
آمد شاهر



متن کامل مصاحبه:

**چرا به دست دولت ترکیه علیه نیروهای پژاک و یگان‌های
مدافع شرق کوردستان حملات پی‌درپی صورت می‌گیرد؟**

«اکنون جنگی همه‌جانبه در کوردستان جریان دارد و حملات پی‌درپی علیه مناطق حفاظتی میدیا و همچنین در این چند ماه اخیر حملات پهپادهای دولت فاشیست ترکیه در منطقه‌ی آسوس و پنجوین افزایش یافته است شما این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

«این جنگ با پیشاهنگی فاشیسم آکپ و جبهه اجرا می‌شود و در پشت سر آنان قدرت‌هایی از جمله آمریکا، ناتو، اتحادیه‌ی اروپا قرار گرفته‌اند و با پشتیبانی این نیروهاست که امروزه در کوردستان جنگی بدون وقفه و ناآدلانه وجود دارد که در جریان آن افراد مدنی

مجله‌ی آلترناتیو مصاحبه‌ای ویژه با آمد شاهر - عضو مجلس پژاک انجام داده است. در این مصاحبه شاهر سیاست نسلكشی علیه خلق کورد، تداوم توطئه بین‌المللی، کارزار آزادی جسمانی رهبر آپو و حل مسئله کورد، کارزارهای بلوط کاری در شرق کوردستان و وضعیت انقلاب زن زندگی آزادی و چرایی تشدید سیاست اعدام و زن‌ستیزی، فشار علیه زندانیان سیاسی بخصوص علیه زنان کورد و انتخابات آتی موجود در ایران را مورد ارزیابی قرار داده است.

آمد شاهر در خصوص حملات اخیر ترکیه علیه نیروهای شرق کوردستان بیان می‌دارد: «پژاک امروز بعنوان یک نیرویی مستقل علیه نظام اشغالگر ایران مبارزه می‌کند، اما چرا آمریکا و ترکیه از ایران حمایت می‌کنند؟ نقش ایران و آمریکا و بخشی از احزاب کوردی در این وسط چه می‌باشد؟ ترکیه با این حملاتش چه نفعی می‌برد؟ چرا به دست دولت ترکیه علیه نیروهای پژاک و یگان‌های مدافع شرق کوردستان حملات پی‌درپی صورت می‌گیرد؟». جامعه‌ای که چقدر از نیروی سازماندهی برخوردار باشد، زوتر به آزادی خواهد رسید. برای همین خلق کورد در شرق کوردستان آزادی خویش را در آزادی جسمانی رهبر آپو می‌بیند و در این خصوص فعالیت‌های خویش را گسترش داده و دامنه‌دارتر خواهد کرد.»

خزانه‌داری آمریکا که پژاک را در لیست سیاه خود قرار داد، دارد؟ همچنین چه ارتباطی با سیاست اعمال‌شده‌ی امرالی دارد؟ آیا این سیاست و نگرش با سیاست آمریکا علیه ایران در منافات می‌باشد؟ یعنی آمریکا از سیاست یک بام و دو هوا پیروی نمی‌کند؟

علیرغم اینها شعار انقلاب زن در ایران یک حقیقت را برعکس ساخت که پارادایمی که امروز پژاک برای بر ساخت آن مبارزه می‌نماید به چراغ روشنایی انقلاب زن زندگی آزادی تبدیل گردید و پژاک بعنوان پیشگام این انقلاب در تاریخ نوین مبارزات آزادیخواهی در ایران جای گرفت. با این حال چگونه امکان دارد که امروزه آمریکا همراه ترکیه و ایران، پژاک و جنبش آزادیخواهی خلق‌کورد را مورد هدف قرار دهند و در یک جبهه مشترک قرار گیرند و در قبال این حملات سکوت اختیار کنند؟ برای همین چنین عملکردی غیر از تداوم توطئه‌ی بین‌المللی و نسلکشی خلق‌کورد و مشارکت در این سیاست معنا و تعریفی جداگانه در بر نخواهد داشت و پژاک هم برای بر ملاسازی و خنثی‌سازی این سیاست منفع‌جویانه و دوپهلوی به مبارزات دمکراتیک خویش ادامه خواهد داد.

توقف جنگ در منطقه به تغییر سیاست در امرالی بستگی دارد

* شما اشاره به تداوم توطئه‌ی بین‌المللی علیه خلق‌کورد کردید، در حال حاضر در سطح جهانی کارزار آزادی جسمانی برای رهبر آپو و چاره‌یابی حل مسئله‌ی کورد شروع شده است، به نظر شما این کارزار چه نقشی در خنثی‌سازی این توطئه ایفا خواهد کرد؟

- کارزار آزادی جسمانی رهبر آپو و حل مسئله‌ی کورد در ۱۰ اکتبر با پیشاهنگی افراد آزادیخواه بیشماری در سطح جهان آغاز گردید و با شور و شوق بزرگی ادامه دارد. یعنی مسئله‌ی کورد امروز دیگر به یک مسئله‌ی جهانی تبدیل شده است. بدین خاطر تنها با یک کارزار بین‌المللی می‌توان این توطئه‌ی بین‌المللی را خنثی ساخت. برای همین امروز آغاز این کارزار جهانی که به ویژه از سوی کسانی که دارای افکار دموکراتیک و دیدگاه‌های موثری هستند و به اتحاد خلق‌ها و زندگی مسالمت‌آمیز اعتقاد دارند، کارزاری تاریخی و نایاب می‌باشد. برای همین ما این کارزار را مهم و بعتوان یک رویداد بزرگ تاریخی ارزیابی می‌کنیم. چون چنین

قربانی این حملات می‌شوند و همچنین منابع زمینی و زیر زمینی کوردستان مورد هدف این حملات قرار می‌گیرند. از سوی دیگر موج یازداشت‌ها و شکنجه‌ها و تهدیدهای پی‌درپی در حال افزایش است. این حملات هم در چارچوب نسلکشی کوردها به اجرا در آمده است. واضح‌تر بگویم یک توطئه‌ی بین‌المللی علیه کوردها در جریان است. اما این توطئه و طرح نسلکشی علیه خلق‌کورد به دلیل این که به نتیجه مطلوب این دولت‌ها نرسیده، به مباحثات ممنوعه و جنگنده‌ها روی آورده‌اند. برای همین پهلادها بدون وقفه بر آسمان کوردستان در حال پرواز هستند و روزانه شهرها و مناطق کوهستانی را بمباران می‌کنند و علیه این حملات هم سکوتی فراگیر وجود دارد و این سکوت هم شعله‌های این جنگ را فروزانتر کرده و به خطری جدی در منطقه تبدیل شده‌اند.

برای همین امروز مناطق آسوس و پنجوین هم به بخش نوینی از این جنگ تبدیل شده. البته حملات تداوم در این مناطق بدون مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم آمریکا و نظام اشغالگر ایران غیرممکن است. گمانه‌زنی‌ها در اینجاست که چرا در این مرحله چنین سیاستی بر این مناطق اجرا می‌گردد و به دست دولت ترکیه علیه نیروهای پژاک و یگان‌های مدافع شرق کوردستان حملات پی‌درپی صورت می‌گیرد؟ ترکیه یا این حملاتش چه نفعی می‌برد؟ نقش ایران و آمریکا و بخشی از احزاب کوردی در این وسط چه می‌باشد؟ پژاک که امروز بعنوان یک نیرویی مستقل علیه نظام اشغالگر ایران مبارزه می‌کند، اما چرا آمریکا و ترکیه از ایران حمایت می‌کنند؟ البته در وهله‌ی اول این حملات، مجزا از توطئه‌ی بین‌المللی علیه خلق‌کورد نیست. دوم؛ با سیاست نسلکشی کوردها ارتباط دارد. سوم؛ با انقلاب زن زندگی آزادی در ارتباط است. برای همین با دومین سال از این انقلاب شاهد افزایش فشار رژیم ایران بر اپوزیسیون ایرانی و کوردی بودیم و همچنین حملات دولت فاشستی ترکیه علیه پاکور و روزه‌لانات سوریه و جنوب کوردستان تشدید یافته و دولت‌های موجود در قبال این اعمال سکوت اختیار کرده‌اند. در عین حال جای سوال و فهم این مسئله است که چرا ناتو، آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا از این سیاست کوردستیزی و زن‌کشی دولت ترکیه و ایران حمایت می‌کنند؟! آمریکا و ایران چه سهمی در بمباران‌های مناطق پنجوین و آسوس دارند؟ این مسئله چه ارتباط با تصمیم سال ۲۰۰۹ وزارت

کارزاری توانایی خنثی‌سازی توطئه بین‌المللی علیه خلق کورد را دارد و صفحه‌ی نوینی از حل مسئله‌ی کورد را به ارمغان خواهد آورد. از جهتی دیگر کارزار می‌تواند به اتحادیه اروپا، آمریکا و دولت فاشیست ترکیه و هم پیمان‌هایش فشار وارد کند، تا ابتدا انزوای تحمیلی بر رهبر آپو از میان برداشته شود و حصر ایشان در هم شکسته شود. دوماً؛ وکلا و خانواده‌ی رهبر آپو بتوانند با رهبر آپو ملاقات داشته باشند. سوماً؛ شرایط آزادی فیزیکی رهبر آپو میسر گردد و فرصت حل مسئله‌ی کورد فراهم شود. البته چنین مطالباتی تنها از طریق سازماندهی گسترده‌ی خلق‌ها میسر خواهد شد. این هم در منطقه فرصت گسترش صلح و توسعه‌ی آزادی و دموکراسی را فراهم خواهد کرد.

به نظر من توقف جنگ در منطقه بستگی به تغییر سیاستی دارد که علیه رهبر آپو بر سیستم امرالی تحمیل می‌گردد. یعنی تا چه حدی انزوا در امرالی سنگین‌تر شود. به همان اندازه میزان آتش جنگ در منطقه شعله‌ورتر می‌گردد. گسترش جنگ هم به معنای نابودی صلح، عدالت و آزادی است. اما رهبر آپو مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر برای حل مسئله‌ی کورد، دموکراسی و آزادی به انجام رساندند و در این راه هم مبارزه می‌کنند. برای همین تمامی احاد جامعه بر این عقیده‌اند که آزادی رهبر آپو کلید راه‌گشای تمام مسائل و مشکلات گره خورده‌ی منطقه می‌باشد. به همین دلیل در ۱۰ اکتبر کارزاری جهانی آغاز گردید که در واقع کارزاری انسانی، وجدانی و اخلاقی می‌باشد که از یک ذهنیت دموکراتیک و آزادخواه برخوردار می‌باشد. لازم است شگفتی‌های این کارزار را خوب ببینیم که در ادامه‌ی این کارزار در ۱۰ دسامبر که مصادف با روز جهانی حقوق بشر بود، در سطح جهانی یک کمپین بین‌المللی برای خواندن کتاب‌ها و نوشته‌های رهبر آپو راه‌اندازی شد. این کمپین هم حاکی از آنست که آزادی جسمانی رهبر آپو با آزادی ذهن، فکر، باوری، اراده و وجدان در ارتباط است.

ما نیز همچون جنبش شرق کوردستان خود را بخشی از این کارزار می‌دانیم. چرا که ما نیز آزادی رهبر آپو را به مثابه‌ی آزادی خلق کورد و خلق‌های منطقه قلمداد می‌کنیم. برای همین انزوا علیه رهبر آپو را انزوا علیه خود و خلق‌مان می‌بینیم. چون مناطقی که امروزه بعنوان عرصه‌ی مبارزه و مقاومت میدل شده‌اند، با حمله و انزوای شدید دولت فاشیست ترکیه زویرو هستند و سیاستی پلید بر این عرصه‌ها

اجرا می‌شود. این سیاست هم در آغاز در امرالی غملی می‌گذرد و در مناطق دیگر نیز گسترش می‌یابد. بدین دلیل امروزه آزادی رهبر آپو و خلق کورد به همدیگر وابسته هستند. به عبارتی دیگر حتی در سطح بین‌المللی نیز چنین نگرشی وجود دارد که انزوا علیه رهبر آپو و زندانی کردن ایشان را در واقع زندانی کردن خود، آزادی و دموکراسی می‌بینند. یعنی قرارداد صلح، عدالت، همزیستی و چاره‌یابی در حبس. برای همین در هم شکست پندهای زندان امرالی، نیاز به یک سازماندهی جهانی دارد، که این امر نیز امروزه از طریق این کارزار محقق شده است. ما نیز در شرق کوردستان از این کارزار حمایت کرده‌ایم و برای پیروزی این کارزار هر چه از دستمان بریاید انجام می‌دهیم.

به ویژه در این مدت در شرق کوردستان مجموعه‌ای از فعالیت‌های مهم جریان دارند. یعنی جوانان، مادران و زنانی که در این شرایط سخت برای آزادی جسمانی رهبر آپو فعالیت می‌کنند. بیاتیه منتشر می‌کنند. صیانت به عمل می‌آورند. کتاب‌ها، پوستر و عکس‌های رهبر آپو را منتشر می‌کنند. در مورد اندیشه‌های رهبر آپو به گفتگو می‌پردازند. اینها فعالیت‌های یارزشی هستند که زمینه‌ی سازماندهی در جامعه را افزایش می‌دهند. یعنی جامعه‌ای که چقدر از نیروی سازماندهی برخوردار باشد زوتر به آزادی خواهد رسید. برای همین خلق کورد در شرق کوردستان آزادی خویش را در آزادی جسمانی رهبر آپو می‌بیند و در این خصوص فعالیت‌های خویش را گسترش داده و دامنه‌دارتر خواهد کرد. همزمان در اروپا از سوی کمیته‌های پژاک، کچر و کژار برای صیانت از این کارزار، فعالیت‌هایی به انجام رسیدند.

به نظر من توقف جنگ در منطقه بستگی به تغییر سیاستی دارد که علیه رهبر آپو بر سیستم امرالی تحمیل می‌گردد. یعنی تا چه حدی انزوا در امرالی سنگین‌تر شود، به همان اندازه میزان آتش جنگ در منطقه شعله‌ورتر می‌گردد. گسترش جنگ هم به معنای نابودی صلح، عدالت و آزادی است

را در ایران توسعه بدهند نیازمندیم. همزمان اندیشه‌ای که توأم با اندیشه و عمل باشد. می‌بینیم که امروزه اندیشه‌های رهبر آپو دارای سازمان و نیروی بزرگ انقلابی است که برای دست‌یافتن به اهدافش روزانه در تلاش است. نمونه‌ی آن در شرق کوردستان و ایران انقلاب زن زندگی آزادی است که متکی بر پارادایم رهبر آپو گسترش یافت. در لایه‌ی این انقلاب نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌ها تحت عنوان کارزار زاگروسانه و کاشت بلوط صورت گرفت. اینها کارزارهایی هستند که از بطن جامعه جوشیده‌اند. برای همین همیشه پویا و زنده هستند. کارزاری است که حفاظت و احیای محیط‌زیست کوردستان را مبدا قرار می‌دهد. در عین زمان چنین فعالیتی را به زمینه‌ای جهت سازماندهی جامعه مبدل می‌سازد، تا همه‌ی سرزمین خود را سرسبز و آباد کند. کارزاری است تا هر کسی در آن مشارکت نماید. چون تا چه اندازه‌ای از محیط‌زیست خود حفاظت کنیم، به همان میزان فرصت آزادی و دموکراسی برای خلق و جامعه فراهم می‌شود. این چیزی است که حکام اقتدارطلب به ما نمی‌بخشند، بلکه چیزی است که خود جامعه به دست خواهد آورد. برای همین من این کارزار را در چارچوب پارادایم رهبر آپو تعریف می‌کنم. چرا که رهبر آپو نیز از جامعه‌ای دموکراتیک و اکولوژیک سخن می‌گوید و امروز این پارادایم در حال گسترش است. زیرا اگر جامعه‌ای دارای اخلاق و سیاست دموکراتیک باشد، مشارکت افراد در آن فعال باشد، از خوانش محیط‌زیستی برخوردار باشد، آن زمان به جامعه‌ای دموکراتیک و اکولوژیک مبدل می‌شود.

این کارزارها حاکی از آن است که خلق شرق کوردستان از لحاظ آگاهی زیست‌محیطی در سطح بالایی پیشرفت کرده است. خلق‌ها به پیشگامی زنان، یکی از ارکان پارادایم زن زندگی آزادی را توسعه داد. در گام دوم با چنین کارزارهایی درصدد توسعه‌دادن ارکان دیگر پارادایم جامعه‌ی اکولوژیک می‌پردازد. فراخوانی در بطن این کارزارها نهفته است. آنهم فراخوانی برای آزادی و دموکراسی و بنیاد نهادن جامعه‌ای اکولوژیک که به‌دور از ذهنیت سود و سرمایه و غارتگری باشد.

همزمان شاهدیم که دولت‌های اشتغالگر در کوردستان محیط‌زیست کوردستان را آتش می‌زنند، غارت می‌کنند و درخت‌هایش را قطع می‌کنند. سیاست سدسازی را ترویج می‌بخشند. در کل محیط‌زیست کوردستان را تخریب و ویران می‌کنند. به نظر من کارزار

این فعالیت‌ها هم می‌تواند به بخشی از فرآیند چاره‌یابی مسئله‌ی کورد در منطقه مبدل شود و درگاهی دموکراتیک و صلح‌طلبانه بر مشکلات منطقه بگشاید و مکمل مبارزات بخش‌های دیگر کوردستان باشد. یعنی مکمل این مبارزه‌ای باشد که در سطح جهانی به راه افتاده است. برای همین عملیات‌هایی که چه در داخل و خارج ایران در چارچوب این کارزار صورت گیرد، جای تقدیر است و متمنم که خلق کورد و خلق‌های موجود در ایران با مشارکت روزافزون‌شان مسئولیت تاریخی خویش را ایفا خواهند کرد. بدین معنا که با کارزار برای آزادی رهبر آپو، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در شرق کوردستان و ایران گسترش می‌یابد. امیدواریم که در شرق کوردستان نیز خلق میهن دوست ما و انسان‌های آزادی‌خواه و دموکراتیک مشارکت خویش را در این کارزار افزایش دهند. لازم است اشکال فعالیت‌ها متنوع‌تر گردند و تا می‌توانند اندیشه‌های رهبر آپو را مطالعه نمایند و هم در مورد آن بحث و گفتگو نمایند و هم بتوانند که این اندیشه‌ها را در کلیه‌ی مناطق اشاعه دهند تا به کلید چاره‌یابی کلیه‌ی مسائل و بحران‌های داخل ایران مبدل گردد.

فقدان اندیشه‌ی دموکراتیک، سازماندهی و اراده‌ی مستقل، معضل اساسی ایران است

* شما در حرف‌هایتان از اندیشه‌های رهبر آپو به مثابه‌ی کلید چاره‌یابی مسائل شرق کوردستان و ایران نام بردید، اکنون کارزارهایی همچون زاگروسانه و کاشت بلوط در جریان است این کارزارهای مردمی را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه نقشی در بنیاد نهادن جامعه‌ی دموکراتیک و اکولوژیک در برخوردارند داشت؟

- اندیشه‌های رهبر آپو بر نیروی ذاتی خود و به نیروی خلق و جامعه متکی است. هر پروژه و فعالیت‌هایی که از بطن جامعه برخیزد، ما چنین فعالیت و کمپین‌هایی را مهم و تاریخی قلمداد می‌کنیم و برای جامعه الزامی هستند. بر این باورم که اندیشه‌ی رهبر آپو به کلید چاره‌یابی همه‌ی مسائل داخلی شرق کوردستان و ایران مبدل می‌شود. چون امروز معضل اساسی در ایران فقدان یک اندیشه‌ی دموکراتیک، سازماندهی و اراده‌ی مستقل است. بخصوص اندیشه‌ای که بتواند همه‌ی خلق‌ها را بدون تفکیک جنسیتی و ملیتی در آغوش بگیرد و آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

زاگروسانه و کاشت بلوط که در سطح همه‌ی شهرهای شرق کوردستان صورت گرفت، آغاز گامی نوین برای دستیابی به زندگی آزاد و دمکراتیک است که بسیار بزرگتر و باشکوه‌تر و معنادارتر از پروژه‌های تبلیغاتی دولت‌ها است. در حقیقت چنین کارزارهایی می‌تواند به پروژه‌ی چاره‌یابی تخریب محیط‌زیست مبدل شود و از محیط‌زیست دفاع نماید.

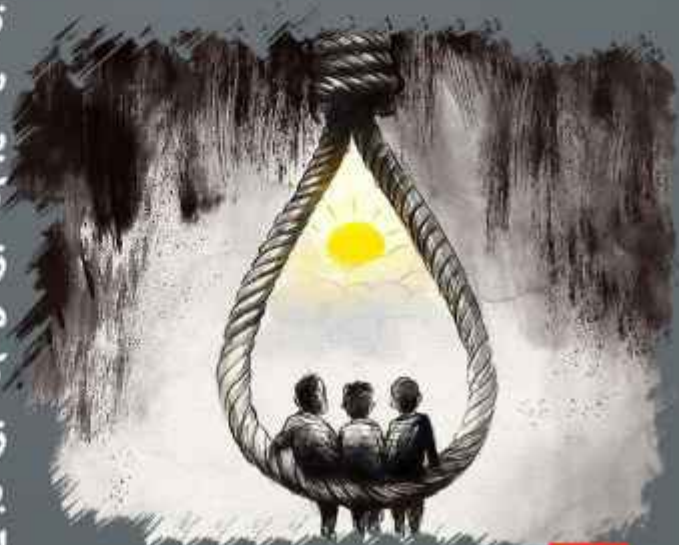
با کارزار «نا به اعدام، بله به دمکراسی» می‌توان عاشرین سرکوب را از کار انداخت

* الان در دومین سال انقلاب زن زندگی آزادی قرار داریم، شرایط انقلاب زن زندگی آزادی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اکنون در شرق کوردستان سیاست زن‌کشی و اعدام افزایش یافته است این مسائل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- انقلاب زن زندگی آزادی رنسانسی نوین را در ایران، خاورمیانه و جهان به‌پا کرد. به ویژه موجب شد که تعریف سده‌ی ۲۱ به عنوان سده‌ی زنان را جامعه‌ی عمل ببوشاند. یعنی هر انقلابی که پیروز گردد، با پیشاهنگی زنان میسر خواهد شد. پس در جغرافیایی همچون ایران که انقلابی در آن با پیشاهنگی زنان به پا گشت، بدون شک یک انقلاب ذهنیتی، وجدانی و اخلاقی است. انقلابی که بر تغییرات جامعه، آداب و سنت‌ها و بخصوص تغییر مردها متکی است. این انقلاب در این راستا برپا شد. توسعه یافت و امروز در سطح جهان می‌درخشد. در عین حال به سال دوم این انقلاب وارد

شده‌ایم. دومین سال نیز بدون شک با همه‌ی فشارهای رژیم علیه خلق و ترغندهای بسیاری که به کار برده شد، انقلاب به شیوه و فرم‌های متفاوتی تداوم دارد. در مرحله‌ی تجدد و خودسازماندهی و جمع‌آوری آگاهی و دانش قرار دارد. بیگمان هر انقلابی نیازمند پیشاهنگ است. این پیشاهنگ نیز می‌بایست به آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم معتقد باشد. به تغییراتی که برشمردیم باید معتقد باشد. پس در این چارچوب انقلاب با وجود همه سختی‌ها و موانع پیش‌رو در فرم‌های متفاوت ادامه دارد. رژیم برای منحرف کردن این انقلاب جنگی ویژه به راه انداخته است. گاه‌گاهی می‌گویند انقلاب تمام و خاموش شده است! رژیم به تمامی جامعه را تحت سیطره‌ی خویش قرار داده است! مشکلاتی که در جامعه وجود دارند را تحریف می‌سازد و جامعه را با مشکلات ناچیز مشغول می‌کند. اما در حقیقت خلق فریب این نیرنگ و شایعه‌ها را نخورده و نخواهد خورد. با این انقلاب رژیم نیروی جامعه را دریافت که از چه نیروی عظیمی برخوردار است. رژیم در دومین سال انقلاب سرکوب و فشارهایش را بر سر جامعه و فعالان مدنی افزایش داد. آمار اعدام‌ها سیر صعودی بخود گرفت. البته نظام از جنگ حماس-اسرائیل برای اعمال

**انقلاب زن زندگی آزادی
رنسانسی نوین را در ایران،
خاورمیانه و جهان به‌پا
کرد. به ویژه موجب شد که
تعریف سده‌ی ۲۱ به عنوان
سده‌ی زنان را جامعه‌ی عمل
ببوشاند. یعنی هر انقلابی
که پیروز گردد، با پیشاهنگی
زنان میسر خواهد شد. پس
در جغرافیایی همچون ایران
که انقلابی در آن با پیشاهنگی
زنان به پا گشت، بدون شک
یک انقلاب ذهنیتی، وجدانی و
اخلاقی است**



فشار رژیم بر شهروندان در داخل ایران به گوش ما می‌رسد. چرا هنوز رژیم از تجمع دوباره‌ی خلق و قروان‌تر شدن شعله‌های انقلاب می‌هراسد؟ برای همین اینها همه‌اش خیالی باطل است و با کارزار «تا به اعدام، بلکه به دموکراسی» می‌توان ماشین سرکوب نظام را از کار انداخت و مانعی بزرگ در مقابل سیاست ضد بشری نظام ایجاد کرد. برای همین جامعه خواستار برقراری دموکراسی و آزادی است و رژیم هم خواستار اشاعه‌ی اعدام و جامعه‌کشی. یعنی با سازماندهی و مشارکت همه‌جانبه جامعه می‌توان علیه این سیاست به پا خواست.

زینب جلالیان؛ سمبل مبارزه، مقاومت و آزادی‌ست

* شما در مورد مبارزات زنان در انقلاب زن زندگی آزادی بحث به میان آوردید، اکنون فشار بر زندانیان سیاسی زن، بخصوص بر فعالان مدنی زن افزایش یافته است. در این چارچوب فشار و ستم بر زینب جلالیان ادامه دارد، چرا در این مرحله فشار و ستم بر زینب جلالیان، وریشه مرادی، پخشان عزیزی و ادریس فقیهی افزایش یافته است؟

• در آغاز به مقاومت تاریخی رفیق زینب جلالیان درود می‌فرستیم. مقاومت رفیق زینب بی همتاست. به ویژه همچون یک زندانی زن که ۱۶ سال با همه‌ی فشارها و سختی‌ها، شکنجه و حتی انزوایی که بر ایشان روا داشته می‌شود، از اراده و باوری پولادینی برخوردار است. برای همین رفیق زینب سمبل مقاومت است. سمبل زنی است که در راه آزادی و در مقابل ظلم و ستم و اشغالگری قیام و مقاومت می‌کند. او سمبل آزادی، دموکراسی و همزیستی خلق‌هاست. در واقع زنی آزاد است. بدین معنا او حامل یک فلسفه و یک پارادایم و یک سازمان دموکراتیک است. رفیق زینب به اتهام عضویت در پژاک و بنا به این اتهام به صورت مداوم با وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها مواجه شده است. علیرغم اینها این رژیم نتوانسته است که اراده‌ی پولادین وی را بشکند. چون این اراده توسط شهید شیرین‌ها تعالی یافت و اکنون از سوی رفیق زینب می‌درخشد.

بنا به اطلاعاتی که در دست ماست، رژیم مصرانه در تلاش است تا مقاومت رفیق زینب را در هم بشکند. به همین جهت در این اواخر از سوی نهادهای امنیتی مورد تهدید قرار گرفته، تا خواست سردمداران رژیم

این سیاست سود جست، در مرحله‌ی نوین انقلاب زن، رژیم تعداد اعدام‌ها را افزایش داد. بر حسب برخی از آمارها گفته می‌شود که در طی یک سال بیش از ۷۰۰ انسان اعدام شده‌اند. به ویژه در ماه اخیر گفته می‌شود نزدیک به دویست تن اعدام شده‌اند. روزانه به صورت مکرر اخبار اعدام‌ها به گوش‌مان می‌رسند که ۲۰ تن، ۵ تن یا ۷ تن در زندان‌های رژیم اعدام شده‌اند. چرا چنین رفتاری از رژیم در چنین موقعیتی سر می‌زند؟ البته رژیم با ماشین اعدام می‌خواهد پیشاهنگان انقلاب و جامعه را از میان بردارد و رعب و وحشت را در بطن جامعه بیندازد، تا بار دیگر این انقلاب به وقوع نپیوندد. افزایش اعدام‌ها هم به معنای ترویج فاشیسم و دیکتاتوری است. اصرارورزی به عدم حل مسائل و مطالبات خلق‌هاست. نمایش قدرت و اقتدار رژیم برای خلق است. ابزار سرکوب و برده‌سازی جامعه است.

در حالی که امروزه انقلاب همچون روحی در کالبد انسان جای گرفته است. برای همین رژیم نمی‌تواند این روح را از این جسم خارج کند. رژیم نمی‌تواند جامعه را از شعاری که بدان اعتقاد دارد، جدای سازد. یعنی دیگر محال است که بتواند جامعه را از زن زندگی آزادی جدا کند. چرا که این انقلاب در بطن جامعه نهادینه گشته است. برای همین فلسفه و پارادایمی پشتیبان آن است. بدین دلیل غیرممکن است که رژیم اشغالگر ایران بتواند گفتمان خود را دگر بار بر جامعه مسلط کند و به نتایج دلخواهش برسد. برخلاف ادعاهای رژیم خلق در مرحله‌ی سازماندهی خویش قرار دارد و خود را برای مرحله‌ای نوین از انقلاب آماده می‌کند. ما شاهد آن بودیم که جوانان و دانشجویان در روز دانشجو (۱۶ آذر) تجدید پیمان کردند تا بر علیه فاشیسم و دیکتاتوری مبارزه‌شان را تشدید دهند و برای پیروزی اهداف انقلاب زن زندگی آزادی به مبارزاتشان ادامه دهند. این مورد بسیار مهمی است که جوانان و دانشجویان در این روز پیمان تداوم مبارزه را با خود بستند و آتش انقلاب را در گوشه و کنار ایران شعله‌ورتر نمودند. همچنین خانواده‌های شهدای انقلاب علیه گروه‌های سودجو و منفعت‌طلب کارزاری را تحت عنوان «هیچ‌کس نماینده‌ی ما نمی‌باشد» را برپا انداختند. از دیگر جهت تظاهرات پی‌درپی بازنشستگان، کارگران، معلمان، زنان و جوان حاکمی از تداوم این انقلاب است. اگر چیزی به نام انقلاب وجود نداشت، پس به چه دلیل روزانه خبر بازداشت‌ها، شکنجه‌ها، اعدام‌ها، زن‌کشی‌ها و ظلم و

را به جای بیاورد، که اگر بدین خواسته تن ندهد از همه‌ی حقوق ابتدایی خود محروم می‌گردد. هر چند که وضعیت سلامتی‌اش با مشکلات جدی مواجه است. مشکل بینایی و مشکلات جدی‌تر سلامتی نیز دارد. اما از سوی رژیم هیچ اقدامی در جهت بهبود ایشان صورت نگرفته است. رژیم او را هر بار از زندانی به زندانی دیگر تبعید کرده است. این پخود مجازاتی غیرحقوقی است. در واقع سیاست رژیم علیه رفیق زینب سیاستی علیه همه زنان آزادیخواه، زنان دموکراسی‌طلب و سوسیالیست داخل ایران است. این سیاست پلید جهت درهم‌شکستن اراده‌ی زنان آزاد است که امروزه اجرا می‌شود. در واقع همان سیاستی است که علیه زندانیان آزادی‌خواه و علیه همه زنانی است که در راستای آزادی مبارزه می‌کنند. پس هر کس باید آزادی زینب جلالیان را همچون آزادی خویش قلمداد کند. هر کسی باید سیاست‌هایی که علیه زینب جلالیان اجرا می‌گردند، را همچون سیاست بر علیه خود درک کند. ما نگران این برخوردهای ددمنشانه‌ی رژیم هستیم و مسئولان نظام را مسئول وضعیت جسمانی ایشان می‌بینیم.

در عین حال نظام از آشکارسازی سرنوشت و وضعیت زندانیانی از قبیل: ادریس فقیهی که عضو حزبمان، وریشه مرادی عضو کژار و پخشان عزیز فیضی فعال مدنی می‌باشند، ترس و دلهره دارد. سیاستی غیرحقوقی و غیر بشری علیه این زندانی‌ها اعمال می‌نماید. این زندانی‌ها را از حقوق طبیعی‌شان محروم نموده. ما برای وضعیت هر یک از این زندانی‌ها دل نگران هستیم و مقاومت هر یک از این رفقا را ستایش می‌کنیم. چرا رژیم اشغالگر ایران در مورد وضعیت هر کدام از این زندانیان سکوت اختیار می‌کند؟ چرا مابین زندانیان تبعیض قائل می‌شود؟ در حالیکه افکار عمومی خواهان شفافیت وضعیت هر کدام از این زندانیان هستند. اما نظام به این خواسته و اعتراضات گوش نمی‌دهد. به همین جهت زندانی سیاسی همچون ادریس فقیهی بعد از ۲ سال و وریشه مرادی نزدیک ۵ ماه، سرنوشتشان معلوم نباشد، گواهی ترس و خوف رژیم را از اعمال خویش و مقاومتی که در جریان است را نشان می‌دهد. البته تداوم و گسترش این مقاومت زنجیرهای ستم و قانون کوردستیزی را درهم می‌شکند و به جامعه شجاعت، امید و باوری خواهد بخشید. به همین دلیل سیاست موجود رژیم را علیه این زندانیان سیاسی کورد و بخصوص زنان محکوم می‌کنیم. به ویژه علیه زندانیانی

که در راستای آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کنند. رژیم سیاستی وحشیانه علیه آنان اجرا می‌کند. بدون شک این سیاست‌های پلید از سوی خلق ناپسند است و اینها هم به دلیلی قاطع برای تداوم مبارزه‌ی جوانان و زنان کورد و سایر خلق‌های دیگر ایران خواهد بود و در نتیجه‌ی موج این مبارزات روزی فرا خواهد رسید که رژیم مجبور به پاسخگویی چنین اعمالش بشود.

قتل زنان، تداوم نسلکشی علیه زنان می‌باشد

* شما گفتید که انقلاب به پشاهتگی زنان پیروز می‌شود یعنی سیاست زن ستیزی و کشتار زنان در این برهه‌ی حساس تاریخی توسط رژیم و نهادهای مربوطه‌اش چه تأثیری بر مبارزات آزادیخواهی زنان خواهد داشت؟

ما در منطقه با ذهنیتی مردسالار رویه‌رو هستیم که به صورت گره‌گوری درآمده که مانع چاره‌یابی تمامی مسائل شده است. بخصوص جهان سرمایه‌داری. جهانی ضد زن است که در داخل این جهان، رژیم اشغالگر ایران رژیمی ضد زن و مدافع ذهنیت مردسالاری است. برای همین این ذهنیت در ایران برای زنان فرصت و امکان دست‌یابی به آزادی و مبارزه باقی نگذاشته است. به همین جهت به صورت روزانه فرصت زندگی آزاد برای زنان سیر نزولی دارد. بخصوص سرکوب زنان در فضاهای عمومی، خانواده و به ویژه در دانشگاه‌ها افزایش یافته است. این وقایع هم فارغ از ذهنیت مردسالاری نیست. در واقع ذهنیت مردمحوری رژیم علیه زنان سیستماتیک شده است. تا زنان از هویت حقیقتشان که در انقلاب زن زندگی آزادی نمود یافت، محروم گردانند. بدین دلیل حمله‌های خویش را علیه زنان افزایش داده‌اند. اینها را هم بخشی از طریق قوانین و بخشی هم از طریق آداب و سنت و بخشی را نیز از طریق خانواده و دیگر سازوکارهای نظام علیه زنان پیش می‌برد. چیزی که جای شکفتی است خلق‌های ایران که تا به این حد جویای دموکراسی و آزادی هستند، چرا از ذهنیت نادموکراتیک و مردم‌محور حمایت و تبعیت می‌کنند؟ منشا آن در واقع ذهنیت مردسالاری نهفته است. به ویژه که رژیم ولایت فقیه پشاهتگی ذهنیت [مردسالاری] است و مژده‌ی این ذهنیت بنا بر آمار رسمی خود رژیم که در طی ۲۰ سال حکمرانی‌اش ۱۲۰۰ زن کشته شده‌اند و یا خودکشی کرده‌اند. بر همین اساس در طی دو

نظام از آشکارسازی سرنوشت و وضعیت زندانیانی از قبیل؛ ادریس فقیهی که عضو حزبمان، وریشه مرادی عضو کژار و پخشان عزیززی فعال مدنی می‌باشند، ترس و دلهره دارد. سیاستی غیر حقوقی و غیر بشری علیه این زندانی‌ها اعمال می‌نماید



حقوق خود، آزادی و دموکراسی می‌باشد. مشکلات را حل نمی‌کند. همیشه ناامیدی بر زنان مسلط می‌شود. در حالی که انقلابی که در جریان است، امیدبخش و انرژی‌زا است. رسیدن به اهداف والا مرتبه انسان است. برای همین اعمال نظام علیه زن، تداوم نسلکشی زن می‌باشد و نظام برای تحقیر و پرده‌پوش نمودن اهداف و آمل انقلاب سیاست زن‌کشی را افزایش داده است. رژیم اکنون مسئله‌ی حجاب و قانون عفاف و حجاب را به بحث روزانه تبدیل کرده است. یعنی با سبک نوین زندگی خواهان کنترول و حاکمیت بر زنان می‌باشد. البته رژیم در پشت این قضیه، ذهنیت ضد زن را در جامعه پر رنگ‌تر می‌کند. واسه‌ی همین هم پلیس حجاب باتان زن را به کار گذاشتند. در جایی که لباس زنان مطابق با سلیقه و سبک زندگی مدنظر نظام نباشد، دخالت می‌کنند و او را بازداشت و مورد سوء‌زن و بی حرمتی قرار می‌گیرد. به عبارتی قضا را طوری بر جامعه و زنان تنگ می‌کنند که قره را ناچار به انجام یک سری رفتارها می‌کنند. یا نظام زنان را مجبور به ترک میهن می‌کنند. بر این مینا رژیم تعریفی از سبک زندگی ارائه می‌دهد این سبک نو چیست که با گوهری انقلاب زن در تعارض است؟ سبکی که خامنه‌ای نمایندگی آن است. سبکی که مرد بر زن و جامعه مسلط است. به همین جهت زنان این سبک زندگی را قبول نمی‌کنند. سبکی که خودش مشخص کرده و از پارادایم زن زندگی آزادی برخوردار است. اصرار بر این سبک نظام را وادار کرد که بعد از ۴۰ سال زنان برای اولین بار در استادیوم حضور پیدا بکنند و مستقیماً مسابقه‌ی

سال از خرداد ۱۴۰۰ تا خرداد ۱۴۰۲ بنابر همان منابع آماری رژیم ۱۶۵ زن کشته شده‌اند. این در حالی است که آمارهای واقعی دو تا سه برابر را هم بیشتر از این آمارها نشان می‌دهد. حال چه کسی مسئول انجام این رفتارها می‌باشد؟ یا چه ذهنیتی چنین اعمالی صورت می‌گیرد؟ یا چه اعمال و نیرویی می‌توان این ذهنیت را از هم فروپاشید؟

علیرغم تحولات عمیق در منطقه و نقش پیشاهنگ زنان در این تحولات، ذهنیت مردسالاری رژیم هنوز زن را همچون ناموس می‌بیند. در حالی که چنین کسانی بعنوان ناموس قلمداد می‌شوند، پیشاهنگ انقلاب زن زبان نازادی هستند. یعنی در ذهنیت مردسالار نظام، زن ناموس است و همچون یک پدیده‌ی منفی و زشت و ناپسند ارزیابی می‌گردد. اما با یک ذهنیت دموکراتیک و در جامعه‌ای دموکراتیک که انقلاب زن زندگی آزادی در آن می‌درخشد، زن پیشاهنگ انقلاب و مبارزه در راه آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی است. حال نگاهی به این دو ذهنیت بیندازیم، ذهنیتی که مردسالاری بر آن سلطه دارد، بدون شک کشتار و خودکشی زنان در آن رشد می‌کند. به ویژه بعد از سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی رژیم آگاهانه سیاست [ضد زن] را در کوردستان گسترش داد. از راه نظام آموزشی و از راه نهادهای سرکوبگر چنین سیاستی را در پیش گرفته است. از راه جنگ و ویژه، اهرم‌های قشار و خشونت را علیه زنان توسعه می‌دهد. نهاد و اشخاص زن‌کشی را فعال می‌سازد. یا ذهنیتی را در جامعه ترویج می‌بخشد که زنان را وادار به خودکشی می‌کند. اما این ذهنیت مانع دست‌یابی زنان به احقاق

فوتبال را تماشا بکنند. هر چند که این خواسته‌ی نهایی زنان می‌باشد، اما در راستای مبارزاتی که روزانه انجام می‌دهند، اقدامی مثبت و دلیلی عینی برای ادامه‌ی مبارزه خواهد بود.

انقلاب زن زندگی آزادی، انقلاب علیه فساد است

*** رژیم ایران ادعا می‌کند که تمامی مشکلاتش حل شده‌اند، به ویژه مشکلات اقتصادی. اما می‌بینیم که مشکل و فساد مالی داخل ایران موضوع روز است و اینها هم تأثیر مستقیمی بر زندگی افراد جامعه دارد.**

این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- مسئله‌ی فساد، مسئله‌ای سیستماتیک درون سیستم ایران می‌باشد. رژیم تظاهر به این مسئله می‌کند که مشکلاتش حل شده‌اند و به انقلاب پایان بخشیده‌اند و جامعه‌ای بدون مشکل در جریان است. در حالی که اگر به هر نقطه‌ای از ایران بنگریم، فسادهای رژیم برعلا می‌شود. به ویژه در این ماه اخیر فساد در مسئله چایی، نهاد کشاورزی و دامداری به موضوع داغ مسئولان داخلی رژیم تبدیل شده. در حقیقت به موضوعی مبدل شد که مسئولان همدیگر را مورد تهمت قرار می‌دهند. گویا این فساد متعلق به کدام کابینه می‌باشد؟ یعنی ابراهیم رئیسی می‌خواهد که این تهدید بزرگ را به یک فرصت بزرگ تبدیل کند. اما گفتیم که مسئله‌ی فساد، تنها مسئله‌ای مختص به یک مقطع تاریخی نمی‌باشد. یعنی با ترویج فساد نظام رژیم‌نویس را بر جامعه استوارتر می‌کند. اما به دلیل شکاف، تضاد و تناقض‌های موجود در دولت گاه‌گاهی این فسادها آشکار می‌گردد. دوم اینکه؛ حقیقت از سوی مسئولان رژیم برای جامعه آشکار نمی‌گردد. برای همین رئیسی هر روز به یکی از استان‌ها سر می‌زند، با وعده و وعید جامعه را فریب می‌دهد، با افتتاح پروژه‌ها مزدهای چاره‌یابی مشکلات اقتصادی را می‌دهند. اما از سوی دیگر که به قضیه بنگریم حقیقت چیز دیگری است. امروزه مسئله‌ی فساد میان رئیسی و روحانی را مشکل‌ساز کرده است. چون رئیسی این فسادها را به گردن کابینه‌ی روحانی می‌اندازد و خودش را قارغ از این مسئله می‌داند. در حالی که مسئول قوه‌ی قضائیه این مسئله را تأیید کرده است که فساد چایی مربوط به دوره‌ی رئیسی می‌باشد. هرچند که هر کدامشان در این خصوص چندان فرقی با هم ندارند و هر کدامشون برای خلق‌های ایران کاسه‌ی داغ‌تر از آش می‌باشند. چیزی

که مایه‌ی حیرت است، امروز رئیسی ژست مبارزه با فسادگاران، به خود می‌گیرد. در حالی که رئیسی خود مفسد قی‌الارض است. بزرگترین مفسد تاریخ جمهوری اسلامی است. خود او یکی از اعضای گروه مرگ است. این همه جوان مبارز کورد و ایرانی را به پای طناب دار کشانده، در انقلاب زن زندگی آزادی این همه جوان و زن را به گلوله بستند. کسانی که در این انقلاب بازداشت و دستگیر شدند، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. خوب فساد از این بزرگتر چیست؟

علیرغم اینها امروز میان قوه‌ی مجریه و قضائیه بر سر این مسائل نزاع و درگیری وجود دارد. برای مثال قوه‌ی مجریه می‌گوید، رئیسی در مورد فساد چایی ۶۰ متهم را از کار برکنار کرده‌اند و به قوه‌ی قضائیه تحویل داده‌اند. در حالی که رئیس قوه‌ی قضائیه می‌گوید چنین چیزی صحت ندارد. نام این افراد معلوم نیست و به قوه‌ی قضائیه تحویل داده نشده‌اند. این نشان می‌دهد که مسئله‌ی فساد تا خود رئیسی و خامنه‌ای را دربرمی‌گیرد. برای همین جسارت برعلا کردن اسامی را هم ندارند، تا آنان را تحویل قوه‌ی قضائیه بدهند. یا هر بار مسائل را با چیزهای دیگری پرده‌پوش می‌کنند. دولتی که خودش تا خرخره در فساد است، نمی‌تواند خود را به عنوان علمدار مبارزه با فساد اقتصادی جای دهد. چون همین فسادها هستند که باعث گشته‌اند تا جامعه از دست پدیده‌ی فقر بنالد، تورم تا بدین اندازه بالا باشد. اگر آنان با فاسدان مبارزه می‌کنند، سپاه پاسداران بزرگترین سازمان فاسد و تروریستی داخل ایران است. این همه نهاد اقتصادی تحت سلطه‌ی سپاه پاسداران هستند. این همه فساد از سوی سپاه در کوردستان صورت می‌گیرد، چرا محاکمه نمی‌شود؟ چرا حساب و کتابی در کار نیست؟ چرا برای افکار عمومی آشکار نمی‌شود؟ اما امروزه با تبدیل کردن این موضوعات به موضوع روز می‌خواهند بار دیگر مسائل را پنهان نمایند.

جامعه‌ای که اگر زیربنایش فساد و مردسالاری باشد، چیزی که در آن رشد کند، همان است که کاشته شده است! با این حال غیر از مردسالاری و فساد چه چیزی از این رژیم حاصل می‌شود؟ یعنی رئیسی با چنین کارنامه‌ای امروزه به هر جایی که سر می‌زند خودش را به قهرمان مبارزه با تروریسم، فساد و اغتشاشگران مبدل کرده است. به نظر من بهترین قهرمان اون کسی است که امروز مشکلات، زنان، جوانان، کارگران، بازنشستگان، کارمندان و معلمان و کولبران و... را حل

است که مردم از میان اصولگرایان نماینده‌ی مورد علاقه‌ی خود را انتخاب کنند؟ با توجه به چیزی که رژیم سخن به زبان می‌راند، مجلس آتی مجلسی انقلابی‌تر است. یعنی ویران‌تر از مجلس کنونی خواهد بود. یا در مورد مجلس خیرگان نیز به همان صورت که مجلسی زن‌ستیز و ملت‌ستیز می‌باشد، چه امید و آرزویی برای جامعه به ارمغان خواهد آورد. در حالیکه انقلاب زن‌زبان نازادی در حقیقت انکار گوهره‌ی این مجلس‌ها می‌باشد، که قوانین زن‌ستیزی و خلق‌ستیزی در آنها تصویب می‌گردد. با این حال و احوال این مجالس مشروعیت خود را در میان خلق از دست داده است. پس این رژیم تاکنون در کجا و کدامین مصوبه و قانونی تغییری ایجاد کرده، تا مردم بدان دلخوش باشند؟ یا زخم‌های مردم را التیام بخشیده باشد، تا خلق با جوش و خروش به سوی صندوق‌های انتخابات بروند.

به نظر من در کوردستان مسئله‌ی انتخابات متمایزتر از سایر نقاط ایران است. چون ما شاهد رفتار رژیم با زینب جلالیان، وریشه مرادی، ادریس فقهی، پخشان عزیز و فرگس محمدی و ده‌ها زندانی دیگر که در زندان‌ها مقاومت می‌کنند، هستیم. رفتار با خانواده و مادرانی که در انقلاب زن‌زندگی آزادی داغدار از دست دادن فرزندانشان هستند، یا فرزندان‌شان نقص عضو شده‌اند. یا عضوی از خانواده‌اشان در زندان‌اند. کولبرانی که روزانه در مناطق صعب‌العبور کوردستان غرق خون می‌شوند. آیا با یک مجلس انقلابی دیگر زخم‌های مردم التیام می‌یابند؟ یا رژیم بار دیگر بر زخم‌های مردم، نمک می‌پاشد؟ بالعکس رفتارهای نظام با مردم فرصتی دوباره برای شعله‌ورسازی انقلاب مردمی را مهیا خواهد نمود و طرحی که رژیم در سر می‌پروراند در راستای منافع مردم به متمرکز خواهد رسید.

جایزه ساخاروف حاکی از فراگیربودن انقلاب و جهانشمول بودن انقلاب زن‌زبان نازادی می‌باشد

* جایزه ساخاروف به زینا امینی و انقلاب زن‌زبان نازادی داده شد، شما این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

• در حقیقت این دستاورد دیگری برای زنان آزادیخواه محسوب می‌شود. یعنی بزرگی این انقلاب را نمایان می‌سازد که پس‌لرزه‌های آن همچون در دیگر نقاط جهان در حال وقوع است و همچنان ادامه دارد. اینهم دلیل واضح دیگر تداوم انقلاب را نشان می‌دهد.

کند. به نظر من انقلاب زن‌زندگی آزادی، انقلاب علیه فساد است. انقلابی علیه زشتی، ظلم، بی‌عدالتی و ذهنیت مردسالاری است. برای همین این انقلاب برای خنثی‌سازی ذهنیت مردسالاری در صدد خودسازماندهی است و با این نیرو مسئله‌ی فساد ریشه‌کن خواهد شد.

مجلس آتی رژیم مجلسی انقلابی‌تر است. یعنی ویران‌تر از مجلس کنونی خواهد بود

* به انتخابات ایران نزدیک می‌شویم به نظر شما اهمیت این انتخابات برای رژیم و مردم چه می‌باشد؟ یعنی رژیم می‌خواهد این انتخابات را چگونه به کار ببرد، یا چگونه مردم را فریب دهد، تا مردم به پای صندوق‌ها بروند؟

• به نظر من رژیم برای اینکه بتواند موضوعات روز جامعه را تغییر دهد و انسجامی درون جامعه به وجود بیاورد، رژیم خود را یک‌دست جلوه دهد و آشفتگی درون قدرت را برچیند، مسئله‌ی انتخابات بسیار مهم و فرصت‌ساز است که می‌خواهد از آن بهره‌برد. در ۱۱ اسفند انتخاباتی که در مجلس خیرگان و مجلس شورای اسلامی برگزار می‌شود، برای رژیم می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. اما سوال اینجاست آیا میزان مشارکت مردم در این انتخابات چگونه می‌باشد؟ در حالی که مردم کارنامه‌ی رژیم را با انقلاب زن‌زندگی آزادی به دستان رژیم داد و نشان داد که رژیم تا چه حدی مورد قبول عموم است. بعد از این همه سرکوب انقلاب زن، سیاست اعدام، زن‌ستیزی، جوان‌کشی، کولبرکشی و ستم و فشارها علیه خلق گورد و خلق‌های دیگر ایران، سیاست‌هایی که علیه خلق‌ها اجرا می‌شوند، استقبال مردم از انتخابات پیش‌رو چگونه باید باشد؟

در حالی که کابینه و مجلس شورای اسلامی در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی به نام مجلس انقلابی بود. یعنی مجلس انقلابی دستاوردش برای مردم چه بود؟! چه تغییری در شرایط زندگی خلق‌ها به وجود آورد؟ و چه فشارهایی بر جامعه افزود؟ پس این ۴ سال از کارنامه‌ی مجلس انقلابی رئیسی نشان می‌دهد، که چه دستاوردی برای مردم در بر داشته است؟ چه مشکلی را حل کرد؟ آیا این انتخابات مشکلات مردم را رفع خواهد کرد؟ آیا در این انتخابات به مشارکت افراد مستقل فرصت داده خواهد شد؟ آیا این دسته افراد [مستقل] تایید صلاحیت خواهند شد؟ یا نه تنها لازم



در منطقه با ذهنیتی مردسالار روبه‌رو هستیم که به صورت گره‌کوری درآمده که مانع چاره‌یابی تمامی مسائل شده است. بخصوص جهان سرمایه‌داری، جهانی ضد زن است که در داخل این جهان، رژیم اشغالگر ایران رژیمی ضد زن و مدافع ذهنیت مردسالاری است

همین وکیل آنها صالح نیکبخت به نمایندگی از طرف این خانواده جایزه ساخاروف را دریافت نمود، این بخود ترس رژیم از این مسئله را نمایان می‌سازد. همچنین به نمایندگی از جنس زن ژیان نازادی به افسون نجفی خواهر حدیث نجفی یکی از جانباختگان انقلاب زن ژیان نازادی و مرسده شاهین‌کار از آسیب‌دیدگان چشمن این انقلاب اهدا شد. سخنانی که در این مراسم چه از جانب وکیل ژینا و قرائت نمودن سخنان مادر ژینا و دیگر نمایندگان قرائت گردید، تداوم مبارزه را امیدوارتر نمود و تجلی‌بخش زندگی، مبارزه و مقاومت خستگی‌ناپذیر می‌باشد و حقانیت این انقلاب را آشکارتر ساخت. اهداء نمودن این جایزه یعنی تقدیر از روح مبارزه‌گری جوانان کورد و بخصوص زنان می‌باشد. برای همین من هم این موفقیت جهانی را به خانواده‌ی ژینا امینی، افسانه نجفی، مرسده شاهین‌کار و صاحبان حقیقی انقلاب زن ژیان نازادی تبریک می‌گویم.

یعنی ارزش و عظمت این انقلاب را نمایان می‌سازد که مورد جلب توجه عموم جهانیان می‌باشد. اهدا نمودن این جایزه بخصوص در مقر پارلمان اروپا در استراسبورگ فراتر به ژینا امینی و انقلاب زن ژیان نازادی حاکی از فراگیری انقلاب و جهانشمول بودن آن می‌باشد. همچنین ادای احترام به شهدای انقلاب و تداوم راه‌شان و حمایت از ارزش‌ها و دیدگاه‌های نوین انقلاب قلمداد می‌شود. از دیگر جهت مشروعیت فکر و پارادایمی که به چراغ روشنایی انقلاب زن مبدل گردید، را نشان می‌دهد. این هم می‌تواند در آینده‌ای نزدیک تحولاتی را در قبال وضعیت رهبر آپو بوجود بیاورد. یعنی گام مثبت و مشرفری خواهد بود. چونکه صاحب اصلی این انقلاب و شاهکار عظیم زن ژیان نازادی رهبر آپو در امرالی یا توندترین شیوه‌های شکنجه در شکنجه‌گاه مدرن‌نهی سرمایه‌داری مواجه شده که امروز انقلاب جهانی زن ژیان نازادی را برپا کرد.

از جهتی دعوت نمودن از خانواده‌ی ژینا امینی به این مراسم و آماده بودن وکیل ایشان و چند تن دیگر از خویشاوند و آسیب‌دیدگان این انقلاب بعنوان نماینده‌گان مردم حضور داشتند و خانواده‌ی ژینا امینی به دلیل اینکه توسط حکومت ممنوع الخروج شده بودند، نتوانستند در این مراسم حضور پیدا کنند، برای

گذار به سوی تشکلیابی دموکراتیک

پیشنهاد پیشنهادی



یعنی حکومتی که علیه زن است، علیه زندگی و علیه آزادی است. به همین سبب امروزه خلق‌ها این حقیقت را خاطرنشان کرده‌اند و سمبل و نماد پیروزی خود را مشخص نموده‌اند. بر این اساس می‌گویند "زن، زندگی، آزادی"، چرا؟ زیرا می‌دانند حکومت علیه زنان است، به همین دلیل می‌گویند، زن. بر این اساس باید از حقوق، هویت و وجود زن‌ها صیانت شده و براساس حقیقت معنای آن مبارزه کنند. زن و زندگی به این دلیل است که حکومت و آخوندها هیچ معنا و مضمونی برای زندگی مردم باقی نگذاشته‌اند. خلقی که نان، کار و زندگی شرافتمندانه دارند، درحقیقت فلسفی، امروز نان ندارند، خانه ندارند و زندگی برای آن‌ها باقی نمانده است. آن‌ها خواستار آزادی و زندگی برابر هستند. اما حکومتی که اساس و بنیادش علیه آزادی است به هیچ‌وجه دموکراسی را نمی‌پذیرد و براساس اسارت و بردگی خلق حکومت خود را اداره می‌کند، به همین دلیل خلق سمبلی برای خود پیدا کرده و با جان و دل می‌گویند "زن، زندگی، آزادی" و این رمزی است برای مقاومت و برای پیروزی. بدون شک این موضوع بسیار باارزش بوده و باید برای آن ارزش بسیاری قائل بود؛ و اما در نقطه مقابل رژیم و عوامل استعمارگر جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی هر رویکرد دموکراتیک را ضد امنیت ملی و تجزیه طلبی قلمداد می‌نماید. اشخاص وفادار رژیم که در سرکوب خلق‌های ایران نقش داشته‌اند، از سوی رژیم دوباره زنده و فعال شده و مسئولیت‌های را در نظام و نهادهای آن برعهده می‌گیرند. نبوده شفافیت و وجود فساد فراگیر بنیان‌های وجودی رژیم را تا بیخ استخوانش فاسد نموده است. نظام پس از این شرایط دیگر به هر شخصی اعتماد ندارد. به همین دلیل تغییراتی در نهادهای امنیتی و دولتی خود به وجود آورده است. بعضاً تنش‌ها و بگومگوهای زبانی میان مسئولین رژیم نیز رخ می‌دهد که این تنها جنگی زرگری است. عمده تغییراتی که در این مدت در بدنه ساختار مدیریتی رژیم ایجاد شده است، سیاست داخلی و خارجه را در راستای

مردم آزادی‌خواه ایران نزدیک به یک‌سال و نیم است که با تمام قوا، در برابر استبداد حاکم قد علم کرده‌اند. آنان هزینه آزادی را با خون خود، با خون فرزندان‌شان می‌پردازند. این انقلاب تمامی مرزهای طبقاتی، ملی-اتنیکی و سیاسی و حزبی را در هم شکسته است؛ زیرا که بر پایه آشکارترین چالش قرن یعنی آزادی زنان بنا شده است. "آزادی زن، آزادی جامعه است" و این استراتژی شعار مشترک مردم در تمامی جغرافیای این سرزمین است؛ "زن، ژیان، آزادی". جامعه‌ای که در آن زنان فاقد حقوق برابر نباشند، هرگز به دموکراسی نخواهد رسید. مبارزهای که زنان نیز در صف مقدم آن نباشند، قطعاً به آزادی ختم نخواهد شد. بنابراین زن، ژیان، آزادی، پرچم، فلسفه و شعار مشترک آزادی جامعه ایران است.

قیام پیشرو، مدرن و هدفمند مردم آزادی‌خواه ایران، نه تنها پایه‌های رژیم استبدادی موجود را به لرزه درآورده است، بلکه جهان را نیز در شوک فرو برده است. تمامی احزاب طبقاتی محور و ناسیونالیست محور نیز در پس گردوغبار برخاسته از مبارزات زنان، ناپدیدار گشته‌اند. مردم ایران و قیام آنان با محوریت آزادی زنان نشان داد که تئوری‌های قرون گذشته جهت آزادی‌های طبقاتی و رهایی ملی، دیگر قدیمی و افسارپایر شده‌اند. آزادی زنان در اولویت نباشد، زندگی و آزادی اجتماعی و طبقاتی نیز وجود نخواهد داشت.

دیگر بر همگان آشکار است که ماهیت رژیم ایران ماهیتی استبدادی، وحشیانه و فاسد است. جامعه و تمامی نیکاندیشان جهان به ماهیت این نظام پی برده است. اگر امروزه نگاهی چه در منطقه و چه در سرتاسر جهان بیاندازیم همه انسان‌ها، اقشار مختلف و حتی ملیت‌های مختلف دیگر، نه فقط خلق ایران بلکه همه خلق‌های جهان، حتی خلق‌های آزادی‌خواه و دموکراتیک دیگر در حال بلند نمودن صدای شعار علیه رژیم مرتجع و دیکتاتور جمهوری اسلامی و نشان دادن موضع خود هستند. آن‌ها می‌خواهند ماهیت این حکومت را محکوم نمایند.

حکومتی که اساس و بنیادش علیه آزادی است به هیچ وجه

دمکراسی را نمی پذیرد و بر اساس اسارت و بردگی خلق حکومت خود را اداره می کند، به همین دلیل خلق سمبلی برای خود پیدا کرده و با جان و دل می گویند: زن، زندگی، آزادی؛ و این رمزی است برای مقاومت و برای پیروزی

عملی کردن سناریوهای سرکوب و خفقان نه پیش می برد. دولت پنهان یا موازی نظام حی وحاضر بر سر قدرت است و سیاست های یکدست سازی و خالص سازی های رژیم تنها معنای سرکوب، تشدید گرسنگی و انقیاد خلق ها را می دهد. حاکمیت ایران و دول سازشگر و همسو با او می کوشند راهکارهای جنگ و بحران و نسل کشی را جایگزین اهداف و مطالبات اساسی جنبش اجتماعی و انقلابی ایران سازند. بنابراین جنبش اجتماعی و نافرمانی مدنی در ایران که یک حق دموکراتیک است نباید تحت تأثیر امواج متلاطم جنگ و بحران منطقه ای به سمت و سوی سرکوب و نابودی حرکت کند. راهکار این موضوع مورد بحث نیز توسل به سازماندهی مدنی است که می توان خطر نابودی را برطرف سازد این تنها شانس برای نابودی فاشیسم است.

در بخش اتفاقات منطقه ای، سیاست های خارجی و همچنین روابط بین الملل نظام جمهوری اسلامی به این نتیجه می رسیم که سیاست سرکوب در داخل و سازش مقطعی یا قدرت های جهانی، مسئله ای است که نظام ولایی در این مدت یک سال و نیم بدنبال آن بوده و این مسلما همیشه ادامه می یابد که حاکمیت را از سقوط نجات دهد.

رژیم ایران در داخل، جنگ سرکوب علیه جامعه و در خارج توافقاتی برای بقا امضا می کند. از طرفی هم گروه بازی و جریان سازی میان تندروهای اصولگرا به راه انداخته اند تا تحت نام انتخابات نمایشی، نوددها را مشغول سازند و ذهن شان را از توجه عمیق به سیاست و انقلاب زن، ژیان، آزادی منحرف سازند. این یک فکت نه بلکه یک وضعیت پرمخاطره و نوعی مهندسی جنگ سرکوب علیه جامعه و ملت هاست. در مقابل نیز اینطور نیست که خلق ها و ملت ها هیچ برنامه و یا پتانسیل و نیرویی برای خنثی سازی برنامه های تهاجمی نظام

حاکم نداشته باشند و قطعاً یبنداری جامعه، رژیم را به تقلا برای بقا بر سر قدرت واداشته است، پس بعید نیست که با این میزان از خشونت ها، ورق علیه خود رژیم برگردد.

رژیم ایران حتی در روابط خارجی خویش نیز درمورد جامعه ایران و سرزشت آن با قدرت های خارجی بر سر میز معامله مزورانه می نشیند. در خصوص گفتگوهای شان با آمریکا هیچ شفافیتی در قبال جامعه ندارند. واقعیت ها را از نوددهای خلقی پنهان می دارند هم اکنون ایران در مقوله حفظ و بقای گروه های نیابتی اش در کشورهای عربی بویژه عراق، سوریه، فلسطین، لبنان و یمن با بزرگترین نگرانی ها و خطرات روبرو است. سران نظام می کوشند برنامه ریزی آمریکا برای تضعیف و نابودی گروه های نیابتی خود در آن کشورها را خنثی سازند لذا تمامی امکانات مالی و نیروهایش را از جامعه خود گرفته و در آن راهها خرج می کند. ظاهرا در حوزه سیاست و روابط بین الملل، نظم روابطش با روسیه در شرف به هم خوردن است. در قضیه نوع برخورد با آمریکا و روسیه بر اساس اصل منافع کوتاه مدت و سیاست ورزی مرحله ای می اندیشد نه ایجاد هم پیمانی با برخی کشورها در راستای منافع درازمدت؛ زیرا در مرحله کنونی، مقوله هم پیمانیها در خاورمیانه بر هیچ اصل دوستانه ای استوار نیست. هم اکنون که یک نظم نوین در خاورمیانه در شرف شکل گیری است، ایران بیش از سایر کشورها مشکل آفرین و بیش از همه نیز آماج حملات ابرقدرت ها قرار دارد.

پیوسته رژیم به فلان گروه تجاری منطقه ای یا بین المللی برای تجارت تحریم شده و تشکیل بلوک های خاورمیانه ای گروه های نیابتی برای ایران کوتاه مدت خواهند بود. حتی سازش با آمریکا و اروپا هم جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد. این امر بدیهی بوده و هیچ شبهه ای در آن وجود ندارد زیرا رها کردن جامعه و اعلام همه اجتماع و خلق های ایران به عنوان دشمن معترض داخلی و سراسیمه حرکت کردن به سوی برخی قدرت های جهانی و منطقه ای و دادن امتیازهای به ناچار فقط برای آنها شاید یک مُسکن مقطعی بوده و تنها می تواند چند صباحی بر عمر منحوس رژیم بیافزاید. گذشته از این موارد، دخالت های ایران در کشورهای همسایه و منطقه و تشکیل گروه های نیابتی مسلح از فلسطین تا یمن و سوریه و عراق، یک تهدید بلندمدت علیه خود ایران است که حتی در آینده ای نزدیک ورق را علیه خود بر خواهد گرداند. تبلیغاتی سو به این ادعا که خیابان و خیزش های انقلابی زن، ژیان، آزادی شکست خورده، صرفا با اهداف جنگ روانی علیه جامعه مدنی انجام می گیرد. زنده بودن جامعه ایران امروز به زنده بودن جنبش اجتماعی ارزشمند آن بستگی دارد. باید همه اقدار و نوددها قدر این جنبش خود را که امروز در مرحله تغییر تدریجی ذهنیت و فرهنگ ادامه دارد، بدانند. این جنبش اجتماعی در واقع همان انقلاب تدریجی و دموکراتیک خلق ها در

ایران و شرق کوردستان و تداوم خیزش‌های خیابانی است. این تبلیغات که سرکوب مطلق و کنترل کامل اوضاع و همه چیز در دستان حاکمیت قاسد است، یک دروغ محض می‌باشد. همه فعالیت‌های مدنی قابل‌مهار نیست و در این برهه رژیم حتی از آن توان مطلق نیز برخوردار نمی‌باشد.

زیرا فعالیت هسته‌های شهری آزادی‌خواه به طرز نافرمانی مدنی و حتی به صورت مخفیانه نشان از مهارناپذیری آن دارد. واقعیت این است که جامعه مدنی نازاضی و تحول‌خواه ایران قراروی یک انتخاب بزرگ دیگر و برداشتن یک گام مهمتر قرار دارد. وضعیت کنونی نشان می‌دهد که در این اوضاع، بزرگترین اپوزیسیون، تشکل‌های جنبش اجتماعی هستند که باید میل به سازماندهی بیشتر و منسجم‌تر داشته باشد. این اپوزیسیون خودبنیاد جنبش اجتماعی، موتور محرکه همه اپوزیسیون‌های خارج نیز می‌باشد. جامعه آزادی‌خواه ایران نیک می‌دانند که تنها راه پیروزی، زنده نگاهداشتن سازماندهی‌های مدنی و تقویت آن با اتحاد و اهتمام سراسری است و فقط با این رویه پیروز خواهند شد. همه این رویکردهای انحرافی رژیم چه در داخل و چه در خارج در قبال انقلاب نه‌تنها در آینده مانع شکل‌گیری و فوران مجدد نخواهد شد، بلکه زمینه‌ای است برای ادامه انقلاب در ابتعاد وسیع‌تر، زیرا هم‌اینک و در این برهه از زمان با اینکه موج خیزش‌های خیابانی جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی فروکش نموده، اما در ابعدای دیگر، در مرحله‌ی دیگر، به صورت اعتراضات مدنی دموکراتیک توسط زنان، نسل نو جوانان و اقشار کارگران، بازنشستگان و زندانیان سیاسی ادامه دارد. قاعده این جنبش این است که شاید رژیم بتواند با تغییر در ساختار مدیریتی خود بُعد خیزش خیابانی آنرا برای مدتی سرکوب کند و خشونت‌گریبان بکارگیرد، اما بُعد مدنی آن هرگز قابل سرکوب نیست. با توجه به اینکه اقشار و نوده‌ها به نسبت پایگاه و جایگاه‌شان روزانه به ضرورت تحول ساختاری در ایران فکر می‌کنند و لحظه‌به‌لحظه در فکر، ذکر و عمل خویش به جوانب مختلف جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی می‌اندیشند، امیدوارکننده است که جنبش در بعد اجتماعی ادامه خواهد داشت. یک تحول ذهنیتی و فرهنگی در سراسر ایران پروسه‌ای انقلابی است که نزدیک به یک‌سال و نیم است تحت اندیشه و فلسفه ژن، ژیان، آزادی آغاز گردیده و برگشت‌ناپذیر است.

همانگونه که واقفیم یک پروسه تحول‌سازی ذهنیتی و فرهنگی در یک جامعه مخالف حاکمیت در هر وضعیت و کشوری آغاز گردد، آن حاکمیت فقط قادر است در زمینه‌های خیابانی آن را سرکوب کند یا فشار امنیتی و سیاسی وارد کند. هرگاه این پروسه به یک جنبش تبدیل گشت، دیگر سرکوب کامل آن ناممکن است، جنبش وقتی دارای ابعد کامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیک - پارادایمی و مدنی باشد، اگر تمام دستگاه‌های سرکوب‌گر حاکمیت سلطه‌گر ایران

نیز بسیج شوند، باز شکست این جنبش ناممکن است. به عنوان نمونه، جنبش مشروطه در ظاهر سرکوب شد، اما امروز آن جنبش بصورت کاملاً تحول‌یافته و به‌روزتر مطابق خصوصیات زمانه، ادامه دارد. پس نتیجه اینکه سرکوب مطلق یک جنبش فکری و سیاسی مترقی، یک خیال خام است.

مؤلفه‌ی دیگر تحول‌ساز در هر جامعه‌ای بحران و رکود مستمر است. همانا که در ایران چنین وضعیتی با شدت و حدت هرچه بیشتر ادامه دارد و جامعه و حاکمیت را مقابل یکدیگر قرار داده است. انقلاب ژن، ژیان، آزادی اثبات کرد که خلق‌ها هرگاه بخواهند و اراده نمایند، می‌توانند همه مشروعبت‌ها را از رژیم سلب نمایند، حتی قدرت نظامی‌گری را. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در این مدت یک‌سال و نیم گذشته در تمامی موجودیت دستگاه‌ها و نهادها تجدیدنظر کرده و ساختار و برنامه‌های مدیریتی خود را مطابق تشکل یک رژیم دسیپتیک و فشار نظامی بازنظیم نموده است. جامعه باید با هوشیاری خود متوجه این جنبه‌های خطرناک رژیم باشد. اپوزیسیون باید عمیقاً هوشیار بوده و نیروهای دموکراتیک نیز مرتب برنامه‌های مناسب با تحولات داخل ایران را باز تنظیم نماید.

جان کلام اینکه با تمامی این اوصاف و نظریه‌ها باید واقف بود که به موجب گسترش مبارزات، مقوله آزادی خلق‌ها در ایران و بخصوص خلق کورد به‌نوعی به آزادی فیزیکی رهبر آپو گره خورده و این یک واقعیت انکارناپذیر است. زیرا آفریدگار شعار و فلسفه ژن، ژیان، آزادی ایشان هستند که امروزه تمامی ایران را نیز درنوردیده، پس اگر به پاس احترام به آزادی و حیات آزاد در کارزارهای آزادی فیزیکی رهبر آپو مشارکت شود، فضای فعالیت روشنفکری و آزادی‌خواهی در میان آنها هم گسترش خواهد یافت. جوامع روزگلات کوردستان و ایران، جوامع روشنفکری بیشتر در خاورمیانه هستند پس لازم است به صورت گسترده در کارزارهای آزادی‌خواهی و روشنفکری عقب نمانند. حمایت از رهبر آپو حمایت از خلق کورد و حمایت از خلق کورد هم پشتیبانی از پروسه آزادی خلق‌های ایران است.

باید واقف بود که به موجب گسترش مبارزات، مقوله آزادی خلق‌ها در ایران و بخصوص خلق کورد به‌نوعی به آزادی فیزیکی رهبر آپو گره خورده و این یک واقعیت انکارناپذیر است

در دو راهی انتخابات



رامین گارا

و باندگرایی حتی درون‌سازمانی خود، قدرت را بصورت کامل در همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره قبضه کنند. در طول ۴۴ سال گذشته، تمامی کابینه‌ها، احزاب و گرایش‌های مسلط باندگرایی سلطه‌جویانه در ایران توسط جناح‌های رقیب وابسته به تئو نظام تعیین شده‌اند. در چنین فضایی نباید انتظار داشت که مشارکت جمعی جامعه تبلور یابد، زیرا مردم اساساً توسط جناح افراطی اصولگرایی حذف شده‌اند. فرهنگ و عقلانیت هم بخاطر این رفتار انحصارجویانه رخت بر بسته‌اند. آنچه امروز دیده می‌شود، بخاطر سیاست خالص‌سازی و حذف دیگران، گروه‌های سیاسی در میدان نیستند زیرا حذف شده‌اند. حتی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان نرم‌رفتار هم که از تئو خود نظام هستند، توسط اصولگرایان افراطی حذف شده‌اند. یک انتخابات در شرف برگزاری است که رقابت‌های آن فقط میان باندهای درون جناح اصولگرایی انجام می‌گیرد و در درون آن جناح افراطی‌ها ارجح‌تر از سایرین نیز شده‌اند. به دلیل اینکه اصل نظام جمهوری ولایی ایران بخاطر سلب مشروعیت آن از طرف جامعه در خطر است و تهدیدات خارجی هم مدام آن را می‌آزارد، رفتارشان بشدت خشن و خشونت‌بار گشته، لذا به حذف دیگران دست زده‌اند تا بقای خود را تضمین کنند.

امروز اگر از منظر یک رشته کاملاً تازه مطالعاتی تحت نام «پس‌فولوی» به معنای مطالعه انتخابات و رفتار رأی‌دهندگان، به قضیه انتخابات اسفندماه ایران بنگریم،

انتخابات مجلس ایران و مجلس خبرگان در ۱۱ اسفندماه آینده برگزار خواهد شد. در سپهر سیاسی یک کشور، برگزار انتخابات آن هم بصورت دمکراتیک و برابر برای تمامی نیروهای سیاسی، بسیار ضروری است. اما امروز در ایران به دلیل حاکمیت تدریج‌های فاشیست و شوونیست، انتظار برگزاری یک انتخابات دمکراتیک غیرممکن است. چه‌بسا اصل نظام جمهوری ولایی ایران بیمار است و دچار سرطان انحصارطلبی کامل شده و آن را با سیاست حذف غیرخودی‌ها و نیز توسل به سرکوب و خشونت عریان انجام می‌دهد. این سیاست را نیز خالص‌سازی عنوان می‌کنند که توسط افراطی‌ها یا هدف کسب انحصارات قدرت و سرمایه انجام می‌شود. انتخابات هم در شریان این ذهنیت ضاله و سیاه رژیم صرفاً بخشی از سیاست حذف جامعه و دگراندیشان می‌باشد. اصولگرایان که سوار بر موج این انحصارات کامل هستند، افراطی‌ترین اشخاص را بصورت جنون‌آمیز و افسارگسیخته وارد میدان کرده‌اند و قصد دارند با جناح‌بازی

نشان می‌دهد که شاید اصولگراها هم تا به اینجای کار با چند لیست وارد میدان انتخابات شوند. بنابراین همه سازوکارهای معرفی کاندیداهای به تعبیر خود آنها «اصلاح» و شناساندن لیست، همه یک بازی عوامفریبانه بیش نیست. همه، نمایشی مزدورانه برای کشیدن مردم به پای صندوق‌های رأی است تا به افراتی‌ها رأی بدهند. نه جامعه و نه رقبای از رقیب انداخته شده اصولگرایان افراتی، هیچکدام در تب‌وتاب انتخاباتی نیستند. حتی اردوگاه اصلاح‌طلبان و اعتدالیون دیگر بخاطر اوج‌گیری روزافزون سیاست خالص‌سازی و یکدست‌کردن قدرت، امیدهایشان را از دست داده‌اند. چهره‌های شاخص هم اصلاح‌طلبان و هم میانه‌روها یکی یکی ردصلاحیت می‌شوند. حتی اصولگراها در نظر دارند که اجازه ندهند که حسن روحانی در انتخابات مجلس خبرگان کاندید شود.

ردصلاحیت‌ها و تغییر خودسرانه قوانین انتخابات به نفع اصولگرایان، کاری کرده که ممکن است اصلاح‌طلبان و اصولگرایان حتی با ایجاد ائتلاف هم قادر به کسب موفقیت نگردند. این دو جناح بالاخره تصمیم گرفتند که انتخابات را تحریم نکنند و شرکت کنند، اما با طرح پیش‌ثبت‌نام که در مجلس رژیم تصویب شد، امکان حضور را از اصلاح‌طلبان گرفته‌اند.

مسئله فوق‌بحران‌های زنجیره‌ای و دامنه‌دار در ایران هم خود مزید بر علت است. وقتی اینهمه بحران ساختاری و سیستماتیک در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره وجود دارد، وقتی مردم از خیابان تا زندان سرکوب، شکنجه و اعدام می‌شوند، دیگر انتظار برگزاری یک انتخابات سالم که در چنین نظام دیکتاتوری اصلاح‌محلی از اعراب ندارد.

هم‌اکنون دشمنی اصلاح‌طلبان و جبهه‌پایداری بسیار عمیق است. پایداری بدین‌حال حذف کامل اصلاح‌طلبان است. اصلاح‌طلبان با صراحت کامل اصولگرایان افراتی را به عدول از خط خمینی و اصل نظام متهم می‌کنند. در آن سو، اصولگرایان هم به بهانه همراهی اصلاح‌طلبان با دشمنان خارجی و اصلاح‌طلبی مخرب، آنها را حذف می‌کنند و با سیاست خالص‌سازی، سعی می‌کنند رقبایی در قدرت برای خود باقی نگذارند. همه اصلاح‌طلبان و میانه‌روها را از فیلتر شورای نگهبان خودساخته می‌گذرانند و مهره‌ها و چهره‌های اصلی آنها را از میدان به‌در می‌کنند. می‌کوشند افراتی سطح‌پایین که مشهور نیستند ولی مثل نموم در دستان خود آنها هستند را بعنوان کاندید به اصلاح‌طلبان بسیار ضعیف شده تحمیل کنند. با این طرفند مهارشان می‌کنند. این وسط جامعه

می‌بینیم که چیزی از نظارت استصوابی گرفته تا ردصلاحیت‌ها و حذف همه رقبای حتی اصلاح‌طلبان که از جنس خود آنها هستند، و نیز حذف مردم و شهروندان، وضعیت پیش آمده که انتخابات نه بلکه یک جریان پرهیاهوی انتصایات از پیش تعیین شده با سردواندن جامعه و عوامفریبی، انجام خواهد گرفت. اردوگاه افراتی اصولگرایان هم موج‌سوار این جریان می‌باشد. بنابراین در چهاردهه و اندی از عمر نظام جمهوری ولایی تاکنون به اندازه اسامیل شاهد «حذف مشارکت سیاسی» هم در جامعه و هم در میان جناح‌های خود رژیم نبوده‌ایم. عملاً فرصت انتخاب را از جامعه گرفته‌اند. اصولگرایان همه مظاهر یک انتخابات عادی را هم از میان برده‌اند. وقتی بصورت استصوابی و با نظارت شدید حذف‌گرایانه تمامی طیف‌های مخالف و یا رقیب حذف شده‌اند، دیگر نه نظارت بر سلوک نامزدهای انتخاباتی مهم است و ناظر بودن بر روش انتخاباتی رأی‌دهندگان، زیرا فقط یک جناح و باند افراتی حق برنده شده دارد و این حق از پیش برایش توسط شورای نگهبان و اصولگرایان حاکم نظام، تعیین شده است. نه شخص و نه حزب و نه جریان سیاسی در یک فضای رقابتی به سر نمی‌برند پس انتخاباتی وجود برگزار نخواهد شد که در آن، بروتعدای به نام «رأی» وجود داشته باشد. همه رأی مردم از پیش دزدیده شده‌اند.

اصولگرایان، اصلاح‌طلبان و میانه‌روها هم با صف‌آرایی باندهای خود و منافع کثیف‌شان مشغول ایجاد اردوگاه‌های خود و خط‌کشی‌های انتخاباتی منفعت‌پرستانه خودشان هستند. رقابت مافیایی میان باندهای نظام کاری کرده که حذف رقبای توسط افراتی‌ها این انتظار را ایجاد کند که تا روزهای نزدیک به انتخابات هم همچنان لیست‌های این باندها مندام تغییر کند و بسیاری ردصلاحیت و از میدان خارج گردانده شوند.

هم‌اکنون گفته می‌شود که سه اردوگاه سیاسی تحت نام «اصولگراها»، «اصلاح‌طلبان» و سایر اردوگاه‌های احزاب کوچک وجود دارند، اما با توجه به سیاست خالص‌سازی، ردصلاحیت‌ها و فقدان یک فضای دموکراتیک، مسلم است که فقط اردوگاه اصولگرایان از همه حقوق برخوردار است و سایرین تحت فشار هستند. برای نخستین بار در تاریخ نظام دیکتاتوری و فاشیستی مشاهده می‌کنیم که حتی اردوگاه اصولگرایان در مسایل درون‌سازمانی خود با هم وحدت ندارند. زیرا رقابت میان خود اصولگرایان هم براساس منافع باندهای درونی آن انجام می‌گیرد. تمامیت‌خواهی اینبار اصولگراها که جنون‌آمیز شده،

عریان علیه جامعه و شکنجه و زندان و اعدام علیه فعالان سیاسی و مدنی، دیگر دست آنها را رو کرده و رأی مردم را می‌سوزاند.

هم‌اکنون طبق معمول، دعوای رسانه‌ای پایداری‌ها و تیم قالیباف ادامه دارد. همه آنها به فانتزی‌گرایی و خیالبافی برای انحصار کامل قدرت و سرمایه علاقه‌جنون آمیز دارند. شاید این اختلافات درون اردوگاه اصولگرایی از زاویه دید از خارج، شکاف محسوب نشود، اما در درون سازمانی نوعی شکاف به حساب می‌آید. بخاطر اینکه اصولگرایان افراطی وابسته به اصل نظام فاشیست به وجود یک فرد انتصاب‌شده در قدرت و نهادهای حکومتی و دولتی اعتقاد دارند و در عمل هم به آب و آتش می‌زنند تا آن را عملی سازند، بنابراین در آن‌رویی دیگر سکه خالص‌سازی به تعبیر خود آنها «ناب‌گرایی» را ترویج می‌دهند. ناب به آن معنی که فقط یک اصولگرای افراطی دارای حق است و می‌تواند انتصاب شود و یا در یک انتخابات نمایندگی برنده اعلام شود و از رأی مردم هم سوء استفاده ابزاری می‌شود. پس مشخص است که کم‌شکس و هوس به قدرت چقدر میان آنها که فقط خود در میدان مانده‌اند، شدید است.

امروز اصولگرایان که دیگر رقبا و مخالفان خود را از میدان بیرون رانده‌اند، خود علیه یکدیگر به دسیسه و توطئه دست می‌زنند. دو جریان به نام‌های «جبهه پایداری» و «شریان» از آن طیف از اصولگرایان هستند که بشدت به هم می‌نازند و با هم رقابت حذف‌گرایانه دارند. طیفی از اصولگرایان به نام شریان اخیراً در افراطی‌ترین گروه بشدت به باند دیگر خود آنها یعنی به باند محمدباقر قالیباف بشدت می‌نازد. قالیباف از آن

هم بطور کلی حذف شده است و رأی آن فقط نقشی نمایشی خواهد داشت. اساساً اصولگرایان افراطی به سطح بسیار پایین مشارکت مردمی راضی هستند. همه چیز در این نظام یک بازی نمایشی است. وقتی اصلاح‌طلبان هم‌ذات خود را در درون نظام واحد فاشیستی‌شان به «غریب‌گرایی» متهم می‌کنند، یک ضربه و فرار رو به جلو است. ریشه این افراطی‌ها به «مصباح یزدی» و «انجمن حجتیه» برمی‌گردد که به هر ترفندی برای فریب مردم به نام اسلام دست می‌زنند.

جبهه پایداری بعنوان قوی‌ترین جناح اصولگرای می‌کوشد در همه استان‌ها افراد نخبه و توانا را برای کاندیدکردن آنها در انتخابات مجلس اسفندماه شکار کند تا آبروی ریخته شده اصولگرایان در دو سال گذشته را جمع کند. در این دو سال اصولگرایان تمامی نخبگان و شایستگان و توانمندان متخصصان را حذف و پاسداران و توطئه‌خوران خود را در نهادهای به کار گماردند ولی انتقادات و مخالفت‌ها و دشمنی‌های شدیدی علیه آنها صورت گرفت. باید متوجه شد که وضعیت اکنون جناح‌های ایران چگونه است و شکاف‌ها و جدال‌ها در چه حدی می‌باشند.

موتور محرکه اردوگاه اصولگرایی یعنی «جبهه پایداری» که بخاطر سیاست یکدست‌سازی و خالص‌سازی همه رقبا را سرکوب و از میدان به‌در کرده‌اند، بسیاری آنها را پیروز نهایی انتخابات ۱۱ اسفند مجلس ایران می‌دانند. این جبهه مافیایی رفته‌رفته برنامه‌های انتخاباتی خود را رسانه‌ای می‌کند. صادق محصولی دبیرکل جبهه پایداری است و آقایهرانی یکی از مهره‌های شاید آن می‌باشد که هم‌اکنون نماینده مجلس می‌باشد.

اختلاف عمیق جریان قالیباف با جبهه پایداری ریشه‌های مختلفی دارد اما ریشه اصلی آن اختلافاتی بر سر سهم لیست‌ها و البته سرلیستی در انتخابات مجلس یازدهم است. ماجرای که از پیش از ایام انتخابات مجلس یازدهم شروع شده بود و پایداری‌ها از همان زمان هم رضایتی برای سرلیستی قالیباف نداشتند. این روزها پایداری‌ها مکرراً بر مساله عدم الزام برای وحدت با ادبیاتی مختلف تاکید می‌کنند؛ صادق محصولی، دبیرکل جبهه پایداری با صراحت از در دستورکار قرار دادن استراتژی قدیمی این تشکل و میراث «مصباح‌یزدی برای پایداری‌ها یعنی اهمیت «انتخاب اصلاح» گفته است که منظور آنها حذف دیگران و انحصار کامل قدرت با توسل به یکدست‌سازی است. پس بنیان خود رژیم با این باندبازی‌های درون‌سازمانی اصولگرایان لرزان شده و آخرین حربه آن یعنی سرکوب

**اصولگرایان با این سیاست
خالص‌سازی و خیز برداشتن
برای قبضه کامل انحصارات،
یک جریان برن‌دینگ‌سازی
برای خود به راه انداخته‌اند.
مسلماً این جریان و این بازی
آخر سر ختم به خیر نخواهد
شد زیرا با واکنش مردم
ناراضی مواجه می‌شوند**

که شدت آسیب‌دیده می‌شوند، ناچار به واکنش‌های جدی خواهند شد. انتخاباتی که با سیاست خالص‌سازی و انحصارات کامل، مهندسی می‌شود، هدفش فقط مهندسی اجتماعی است و مردم را بعنوان موجودیت و هویت سیاسی، له می‌کند. جامعه تاحدی توان تحمل این فشار مخرب را خواهند داشت و در یک جایی مجبور به واکنش جدی خواهد بود. آنجا که اصلاح‌طلبان و میانه‌روها از سوی افراطی‌های اصولگرا «ضدانقلاب» خوانده می‌شوند، دیگر باید چه انتظاری داشت که مردم ایران که اکثراً ناراضی هستند، اغتشاشگر خوانده نشوند و سرکوب عریان نگردند.

با توجه به شرحی که در فوق آوردیم، باید دید که چه کسی علیه چه کسی کودتا کرده و یا می‌خواهد کودتا کند. آنچه میان باندهای درون جناح اصولگرایان تحت نام‌های «شریان»، شورای وحدت، جبهه پایداری، مؤلفه اسلامی، پیروان خط‌امام و رهبری و طیف قالیباف» روی می‌دهد، کودتای سیاسی علیه یکدیگر است. در واقع صحنه‌آرایی باندهای درون‌جناحی اصولگرایان برای کودتا علیه جریان قالیباف و طرفدارانش، ماهیت اصل نظام را در برهه کنونی نشان می‌دهند. اینجاست که نقش مردم دیگر محلی از اعراب ندارد. جامعه کاملاً حذف شده و صرفاً می‌کوشند از آن بعنوان زینت‌بخش و تزیینات انتخابات استفاده کنند تا افکار عمومی را فریب دهند. هرکدام یک جریان قدرت‌طلب ایجاد کرده‌اند که به دیکتاتوری خودمحرورانه درون‌نظام دست می‌زنند. این است واقعیت این رژیم که ملغمه‌ای است از جریان‌های قدرت‌بازیرگر در درون یک نظام دیکتاتوری و دولت‌های موازی آن.

در چنین دولتی که نابودی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی رخ داده، مقوله انتخابات بشدت منقضی گشته. پس اصل کار این است که به دنبال تغییر کامل ساختاری بود و نظامی دمکراتیک و خلق‌محور آینده ایران را تعیین کند. تفکر اصولگرایی فراتر از یک انتخابات، به معنای تورم، فروپاشی اقتصادی، بیکاری، فقر، گرسنگی، ستم علیه خلق‌ها و نسل‌کشی فرهنگی آنها و سرکوب عریان خیابان، اقشار و اصناف. اینجاست که انتخابات در چنین نظام و کشوری به یک بازوی سیاسی مبدل شده است. پس آنچه روی می‌دهد فراتر از بازی سیاسی که خلق را ناچار به فکری عمیق در این خصوص وامی‌دارد. برای همین در لوای انتخابات خلق‌های ایران برای احقاق حقوق انسانی به تداوم جنبش زن ژیان‌نازادی خواهند پرداخت.

دسته از اصولگرایان است که در قوه مقننه که مجری سیاست‌های «خالص‌سازی» است، در واقع «دیکتاتوری پارلمانی» ایجاد کرده، اصولگرایان این روزها در رقابت درون‌جناحی خود خصوصاً در جریان رقابت میان «جبهه پایداری» و «باند قالیباف» یکدیگر را به «کودتا علیه همدیگر» متهم می‌کنند. چنین فضایی که توسط باندهای مخوف درون‌جناحی شکل گرفته، چگونه می‌تواند نقشی به مردم و مشارکت آنها بدهد! این بازی‌های کثیف یعنی حذف بی‌رحمانه رأی مردم. حتی اگر ائتلافی میان خود باندهای اصولگرایان شکل گیرد، بازهم یک بازی قدرت بیش نخواهد بود.

این روزها در جریان بازی رقابت و حذف در درون جناح اصولگراها، حتی دولت هم مورد هدف قرار می‌گیرد. هم دولت رئیسی و دولتی‌ها علیه قالیباف فعالیت می‌کنند و هم قالیبافی‌ها علیه دولت و جبهه پایداری. پس یک بازی کثیف چندلایه و چندباندی در جریان است که حرف زدن از نقش مردم در انتخاباتی که اینها برگزار می‌کنند بادهواست. سهم‌خواهی هرکدام از این باندها چنان خوفناک است که وجود چیزی به نام جامعه و مشارکت مردمی و نیز احزاب رقیب را کاملاً به فراموشی می‌سپارد چون آنها از نظر اصل نظام افراطی، حذف شده تلقی می‌گردند و موجودیت‌شان صرفاً نمایشی و دکوری است.

اصولگرایان با این سیاست خالص‌سازی و خیز برداشتن برای قبضه کامل انحصارات، یک جریان برنزدیک‌سازی برای خود به راه انداخته‌اند. مسلماً این جریان و این بازی آخرسر ختم به خیر نخواهد شد زیرا با واکنش مردم ناراضی مواجه می‌شوند. اقشار و توده‌ها و اصناف هم

تفکر اصولگرایی فراتر از یک انتخابات، به معنای تورم، فروپاشی اقتصادی، بیکاری، فقر، گرسنگی، ستم علیه خلق‌ها و نسل‌کشی فرهنگی آنها و سرکوب عریان خیابان، اقشار و اصناف. اینجاست که انتخابات در چنین نظامی و کشوری هیچ فایده‌ای ندارد

در نتیجه مقاومت و درایت رهبر آپو در امرالی جنبش زن، ژن، آزادی جهانی شد



پارلمان اروپا
مجلس استوارول سال ۲۰۲۲
روز آزادی جنبش
میرنده به

ژن، جنبش زن، زندگی، آزادی در ایران
و
مها امنیتی

به پاس قنیت و نجفیت زنان ایران برای دفاع از کرامت، حقیقت و آزادی خود

پارلمان اروپا
۲۳ اکتبر ۲۰۲۲

کجا اهنون چیاکو

بعد و در نتیجه درک خلاء سیاسی و اجتماعی منطقه به فکر درانداختن طرحی نو شد. در این راستا وضعیت را تحلیل کرده و تحلیلات ارزنده و جدیدی ارائه داد. البته به غیر از طرح آلترناتیو برای حل مسائل ملی و از جمله مسئله‌ی کورد تحلیلات جدیدی نیز در زمینه سوسیالیسم ارائه دادند. چرا که در آن زمان رثال سوسیالیسم شکست بزرگی متحمل شده بود و یأس و ناامیدی بر فضای چپ و سوسیالیستی مستولی گشته بود.

میتوان گفت آلترناتیوی که رهبر آپو در حال طرح ریزی آن بود بر پنج پایه استوار بود. از این قبیل:

۱- طرح تئوری و ایجاد پست‌رمانکان حیات مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها و ملت‌های خاورمیانه با همدیگر با گذار از دولت - ملت و طبق معیارهای ملت - دموکراتیک.

۲- حل مسئله‌ی کورد بعنوان یک مسئله کلیدی

در خاورمیانه خارج از مدل دولت - ملتی و طبق اصول ملت دموکراتیک. با اعتقاد به این که اگر این مسأله به شیوه‌ای درست و منطبق با بینش کورد آزاد چاره‌یابی گردد، فواید آن نه تنها برای کوردها بلکه تأثیر چشمگیری بر خاورمیانه و همه دنیا خواهد گذاشت.

۳- ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی و دموکراتیک که هم امکان تحقق خواسته‌های اجتماعی را داشته باشد و هم

به راستی وقوع توطئه ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ و ربوده شدن رهبر آپو، به اندازه‌ی ترور ولیعهد اتریش در سارایوو که بهانه‌ای برای شروع جنگ جهانی اول شد، مهم و قابل تأمل است. اساساً میتوان گفت توطئه‌ی ۱۵ فوریه نیز نقطه‌ی آغاز جنگ جهانی سوم است. به چه دلیل؟ به سبب اینکه قدرت‌های سرمایه‌ جهانی که در صدد بازترسیم نوین خاورمیانه‌اند، تاب و تحمل آلترناتیو (جایگزینی) و مدل جدیدی جز آنچه که خود می‌خواهند را ندارند. آنها می‌خواهند با تمام توان از آلترناتیوهای انقلابی که می‌تواند جوابگوی وضعیت و خواسته‌های مردمان خاورمیانه باشد جلوگیری کنند. نمی‌خواهند ملت‌های این منطقه بتوانند آینده خود را به دست خود رقم بزنند و همیشه محتاج آلترناتیوهای وارداتی و تحمیلی این قدرت‌ها باشند. رهبر آپو در صدد ایجاد آلترناتیوی بود که خلق‌ها، ملل و جوامع خاورمیانه را از قید و بند اسارت استعمار و استثمار نجات دهد و یک آلترناتیو انقلابی، سوسیالیستی و دموکراتیک که منطبق با وضعیت تاریخی و اجتماعی خاورمیانه و کوردستان باشد را ارائه دهد.

میتوان گفت رهبر آپو در اوایل دهه ۹۰ میلادی، بعد از فروپاشی رثال سوسیالیسم و بخصوص از سال ۱۹۹۳ به

حکم اعدام صادر شد و در سال ۲۰۰۰ با لغو اعدام از سوی دولت ترکیه به طمع پذیرفته شدن در اتحادیه اروپا حکم اعدام رهبر آتو به حبس ابد تغییر یافت. در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ اردوغان به فاشیست‌های ترک در مورد سرنوشت رهبر آتو گفت: شما وظیفه‌ی خود را به درستی انجام ندادید. اگر شما او را در آن زمان اعدام کرده بودید، ما امروز دچار بلایی اینچنینی نمی‌گشتیم. رهبر آتو در چنین شرایطی با شیوه‌ای بسیار زیرکانه و هوشیارانه عمل کردند. یعنی هم برتسبب‌ها و اصول را حفظ کردند و هم برای به اتمام رساندن پروژه‌های خود و بویژه برای آنکه بتواند با تلاش خود ملت کورد را به سرمنزله آزادی برسانند، با صبر و شکیبایی قابل ستایشی با قضیه رفتار کردند.

رهبر آتو در آثار خودش و بویژه در دفاعیات پنج جلدیش موسوم به ماتیفست تمدن دموکراتیک می‌گوید: در ابتدا می‌خواستیم، احساسی با این قضیه برخورد کنیم و در نظر داشتیم من هم اعتصاب غذایی همچو شوید کهال پیر و یارانم در زندان آمد (دیاریگر) را آغاز کنم و تا شهید شدن آن اعتصاب را تشکیم. اما بعدها با تعمق فراوان به این نتیجه رسیدم که نباید چنین کاری کرد. نباید احساسی تصمیم بگیرم. حتی موقعیت و وظیفه‌ی خودم را با رفقای زندان متفاوت برشمردم.

ایشان می‌افزایند: وقتی که روزهای اول من را در زندان امرالی حبس کردند هر چند می‌دانستم که روزها و سال‌های سختی در این تنهایی به سر خواهیم برد، اما به سبب این که یک ملت و هزاران انسان آزادیخواه در زیر لوای رهبری من قیام کرده‌اند و هزاران

آن که میل بسوی سوسیالیسم پروکراتیک و سرمایه‌داری دولتی نکنند.

۴. ایجاد جامعه‌ای اکولوژیک که در آن در راستای سود و قدرت، طبیعت و محیط‌زیست تخریب نگردد.

۵. رهایی زن و ایجاد جامعه‌ای با برابری جنسیتی. در واقع مسأله‌ی زن که مسئله‌ای کاملاً، مهم و تأمل برانگیز است، رهبر آتو پایه‌های تئوریک اجتماعی و سیاسی خود را بر پایه آن بنیاد نهاد.

رهبر آتو دریدو اسارت خود در امرالی اشاره میکنند که وقتی به امرالی آورده شدم به این فکر میکردم با کارهایی که تاکنون در راه مبارزه سوسیالیستی و همچنین در مورد مسئله‌ی کورد انجام داده‌ام می‌توانم تا حدودی به تثبیت وضعیت موجود امیدوار باشم یعنی با تلاش‌هایی که انجام داده‌ایم رفقا و خلق به آن سطح از آگاهی و هوشیاری رسیده و نهادهای ملی و اجتماعی هم در این زمینه به وجود آمده‌اند که اگر من هم نباشم، راهمان ادامه پیدا خواهد کرد و پیش خواهد رفت. اما تمام نگرانی من پروژه‌ی ناتمامی بود که در مورد آزادی زن شروع کرده بودیم و ترس من آن بود که با اسارتم متوقف گردد و کامل نشود و به سرانجام خود نرسد.

رهبر آتو در آستانه‌ی پنجاه سالگی به اسارت دولت فاشیست ترکیه و سیستم امرالی درآمد. اما با این وجود در آن شرایط سخت زندان امرالی هم دست از تداوم فعالیت‌های خود در غرضه‌ی اندیشه برنداشت. امرالی جزیره‌ای در دریای مرمره با هوای مرطوب جان‌فرسایش که در سال ۱۹۳۵ میلادی و در دوران جمهوری ترکیه به زندانی برای انقلابیون، آزادی خواهان، چپ‌گرایان و سوسیالیست‌ها تبدیل شد.

زمانی که رهبر آتو را به امرالی منتقل کردند بلافاصله حکم اعدام ایشان را صادر کردند و چنین گمان میکردند که رهبر آتو بعد از چند سال در این شرایط جوی و روانی از لحاظ جسمی، روحی و ذهنی توانش را از دست میدهد و حتی این وضعیت موجب مرگ ایشان می‌شود؛ به همین دلیل به خاطر اعمال فشار روانی مضاعف بر رهبر آتو حکم اعدام ایشان را تا مدتی به تعویق انداختند. بنیان سیستم امرالی فکر میکردند که در کنار شرایط آب و هوایی نامتعارف جزیره امرالی، در انتظار اعدام ماندن رهبر آتو فشار را بر رهبر آتو مضاعف خواهد کرد و مسئله چنان رقم خواهد خورد که آنان خواهانش میباشند.

لازم به ذکر است که سال ۱۹۹۹ برای رهبر آتو

زمانی که عیسی را به صلیب کشیدند یاراتش تنها برای او گریستند آن وقت که محمد وفات کرد، نزدیکترین یاراتش سه روز جنازه او را بر زمین نگاه داشتند و بر سر قدرت با همدیگر نزاع کردند و جنگیدند. زمانی که لنین مرد، هوادارانش حتی برایش هم اشک نریختند. اما هنگام توطئه بر علیه من و با به اسارت گرفتن من، دهها انسان تن خود را به آتش کشیدند

نفر در این راه جان باخته‌اند، من نمی‌توانم از این مهم صرف نظر کنم و بجای ادای وظایف انقلابی در قبال آنها به خود بیندیشم. پس می‌مانم و مقاومت می‌کنم و تا پایان به تلاش خود ادامه خواهم داد.

البته رهبر آپو قبل از زندانی شدن صاحب‌اندوخته بزرگ تئوریک و پراکتیکی در مبارزه بودند یعنی به هیچ‌وجه چنین نیست که همه چیز از دوران زندان امرالی آغاز شده باشد. اما نمی‌توان این را هم انکار کرد که در دوران امرالی به آن اندوخته افزوده شد و تکوین یافت. در واقع رهبر آپو تهدید را به فرصت تبدیل کرد. یعنی این وضعیت را که می‌توانست سبب از بین رفتنشان شود را به موقعیتی تبدیل کرد تا فکر و اندیشه‌ی خود را توانمندتر سازد. چون ایشان آگاه بودند که اگر جنبش به صورت بهتری منسجم نگردد و فکری به حالش نشود عرصه‌ی گرینلا و درکل روش جنبش مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

بطور معمول هرجنبشی که رهبر آن به اسارت درآید و یا کشته شود، به کج‌راهه رفته و از هم فرومی‌پاشد و از بین می‌رود. در زمان وقوع توطئه‌ی بزرگ بین‌المللی علیه رهبر آپو، خلق کورد قیام کرد و ثابت کرد که به رهبری خود پایبند است و وجود او را یک نیاز حیاتی و مبارزاتی میدانند و در مسیر انقلاب راه پیمود و دست‌آوردهایی را هم کسب کرد، ولی هنوز به خواسته‌های نهایی خود نرسیده است.

رهبر آپو در اینباره بعد از بودنش به همگان و بویژه به آنانی که به ناروا او را محاکمه کردند، چنین گفت: زمانی که عیسی را به صلیب کشیدند، یارانش تنها برای او گریستند. آن وقت که محمد وفات کرد، نزدیکترین یارانش سه روز جنازه او را بر زمین نگاه داشتند و بر سر قدرت یا همدیگر نزاع کردند و جنگیدند. زمانی که نین مرد، هوادارانش حتی برایش هم اشک نریختند. اما هنگام توطئه بر علیه من و یا به اسارت گرفتن من، ده‌ها انسان تن خود را به آتش کشیدند و صدها اعتراض و راهپیمایی در هر چهار بخش کوردستان و خارج از کوردستان به راه افتاد که میبین دونکنه است. اول این که حتما من ارزش و هویتی را به آنها بخشیده‌ام که چنین میکنند. ارزش و هویتی که اشغالگران از آنها سلب کرده بودند که با مبارزه‌ی من دوباره مالک و صاحب آن شدند. بدون شک این بهای آزادی و رهایی و دست‌یابی به هویت انسانی و ملی آنها بود که بعد از سال‌ها ترس و انکار دوباره صاحبش شده بودند که باعث تبدیل شدن فرد و جامعه‌ی کورد به یک مقام

انسانی، اجتماعی و ملی توأم با ویژگی آزادی و ارزش انسانی بود.

دوم آنکه، ملتی که اینچنین وفادار است را چگونه میتوان به حال خود رها کرد و پشتشان را خالی کرد و به آنها پشت کرد. در نتیجه من نمی‌توانم بطور احساسی تصمیم بگیرم و به همه چیز خاتمه دهم. به همین سبب رهبر آپو تصمیم به مقاومت می‌گیرد و به تعمق بیشتری در اندیشه‌هایی که قبل از دستگیری داشتند، می‌پردازد به‌تغییراتی که دکماتیسم فرهنگ خاورمیانه، گرایش به ملی‌گرایی دولت - ملتی درون جامعه کورد و پ. ک. ک.، همچنین دکماتیسم رئال سوسیالیسم بر سر راه تحقق این تغییرات مانع ایجاد کرده بودند، اندیشید و به تعمق جهت یافتن راه و روش مناسب در راستای این امر مهم پرداخت. در این زمان بود که رهبر آپو برای جلوگیری از احتمال آسیب رسیدن به جنبش و تمهیدات لازم جهت تجدید قوا چند تصمیم استراتژیک و تاکتیکی را اتخاذ میکند.

اول: فرمان عقب نشینی به تیروهای گرینلا از مناطق شمال کوردستان و ترکیه به مناطق کوهستانی تحت نفوذ گرینلا در جنوب کوردستان در سال ۱۹۹۹ که توسط وکلای رهبر آپو به جنبش ابلاغ شد. بی شک این تصمیم سخت و دشواری بود. انجام فرمان عقب نشینی از سوی گرینایی که سالها در شمال کوردستان فعالیت داشت و اکنون رهبرش به اسارت درآمده بود بسیار تلخ و ناگوار بود. فرمانی که اگر اجرا نمی‌گردید، خسارات جبران‌ناپذیری برجایش وارد می‌آورد.

این تصمیم از سویی سبب اغفال دشمن هم شد آنها فکر می‌کردند این عقب‌نشینی برای همیشه آنان را از دست گرینلا، خلاص می‌کند. رهبر آپو با این تصمیم در صدد بود که گرینلا را از لحاظ روحی - فکری و تاکتیکی تجدید قوا کند و در نهایت دوباره به شمال کوردستان برگرداند. سرانجام این عقب نشینی با یک بحث و گفتگوی عمومی و همگانی در درون گرینلا به اجماع کلی رسید.

در همین دوران و در سال ۲۰۰۰ رهبر آپو کتابی را تحت عنوان - چاره‌یابی دموکراتیک نوشتند و تعدادی از تغییرات پایه‌ای پارادایمیک و جوهی از پارادایم نوین را روشن و معین نمودند. یعنی گذار از پارادایم قدرنگرا و دولت محور به سوی پارادایم دموکراتیک و جامعه محور. که بعدها و در نوشته‌های بعدی رهبر آپو تحت عنوان پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی زن فرمول بندی گشت.

رهبر آپو درصدد ایجاد آلترناتیوی بود که خلق‌ها، ملل و جوامع خاورمیانه را از قید و بند اسارت استعمار و استثماریجات دهد و یک آلترناتیو انقلابی، سوسیالیستی و دمکراتیک که منطبق با وضعیت تاریخی و اجتماعی خاورمیانه و کوردستان باشد را ارائه دهد

در مقابل تشعشع افکار و اندیشه‌های رهبر آپو قرار گیرد. وظیفه‌ی ملی، انسانی، اخلاقی، رفیقانه و انقلابی هر یک از ما و همه‌ی مدعیان راه آزادی و سوسیالیسم فعالیت برای آزادی فیزیکی رهبر آپو از زندان امرالی و تلاش جهت گسترش هر چه بیشتر اندیشه‌های آزادیخواهانه و انتقال آنها به عرصه پراکسیس اجتماعی میباشد، یعنی پیوستن به کارزار آزادی فیزیکی برای رهبر آپو و رهایی کوردستان از یوغ استعمار است.

به هر روی در نتیجه‌ی مقاومت و درایتی که در طی این بیست و پنج سال از سوی رهبر آپو در زندان امرالی صورت گرفت امروز ما شاهد انقلاب روزآوا و اراده‌ی مبارزه‌ی عظیم ملی و اجتماعی در هر چهار بخش کوردستان هستیم. از سویی دیگر در نتیجه خیزش عظیم شرق کوردستان و سایر نقاط ایران بعد از قتل ژینا امینی شعار ژن، ژیمان، آزادی با جاذبه‌ی افسونگرانه‌ی خود و محتوای فلسفیک و پارادایمیک خود به نیروی محرکه‌ی جنبش تبدیل شد و در سرتاسر ایران، خاورمیانه و جهان طنین انداز گشت.

کسی نمی تواند نقش رهبر آپو را در خلق فلسفه ژن، ژیمان، آزادی انکار کند و این به نوبه‌ی خود حاصل مقاومت و درایتی بی نظیری است که در امرالی توسط رهبر آپو، مقاومت زندانیان آپویی در زندان و گریزهای راه آزادی در کوهستانهای کوردستان و خلق کورد در هر چهار بخش کوردستان و جهان و سایر افراد و گروههای انترناسیونالیستی است که در اقصی نقاط جهان به این مقاومت پیوسته اند.

تمام این حقایق همه‌ی ما مدعیان آزادی را در برابر آزادی فیزیکی رهبر آپو مسئول میگرداند. در واقع رهبر آپو از لحاظ ذهنی و فکری لحظه به لحظه آزادی را زیست می نماید. به این معنی که اگر آزادی بعنوان عدم وجود موانع خارجی بر سر راه حرکت تفسیر گردد، سر دادن شعار ژن، ژیمان، آزادی در اقصی نقاط جهان نشانگر آن است که هیچ گونه مانع خارجی نتوانسته



تکاب؛

آفریقای کوچک

شهر شهید هزار بیکس

تکاب یکی از کهن ترین شهرهای شرق کوردستان می باشد و در منطقه جغرافیایی ای به اسم هوشار که اسم باستانی آن جهوت‌شار (هفت شهر) است، قرار گرفته است.



هدف از نگارش این سطور شناساندن و تأمل بر ویژگی‌های اصیل بخشی از کهن دیار کوردستان به گونه‌ای موجز که به درازای تاریخ بشریت، نقش گهوارگی خویش را در اوج ایفا نموده و بعد از هزاره‌های متمادی از این زیبایی و هیجان حیات، شاهد روزهای شومی هستیم که چنین جغرافیایی را به دوزخی برای ساکنان آن بدل کرده‌اند. مردمان این سرزمین غنی در حسرت پیدا کردن لقمه‌ای نان، آواره و در بند غربت‌های دوردست گشته‌اند، تا که زیر بار خفتبار مستعمرگی به خائسان خلق‌شان بدل نگردند و در مقام کاسه‌لیسانی برای استعمارگران در نیایند و در انتظار بازگشت و یا به عبارتی دیگر بساخت دگر یاره‌ی روزهایی که زندگی را در معنای واقعی آن می‌زیستند و نمود واقعی انسانیت بودند به حفظ ارزشهای اجتماعی و تاریخی‌شان بپردازند.

تکاب یکی از کهن ترین شهرهای شرق کوردستان می‌باشد و در منطقه جغرافیایی‌ای به اسم هوشار که اسم باستانی آن جهوت‌شار (هفت شهر) است، قرار گرفته است. تکاب مابین شهرستان‌های سقز، دیواندره، بیجار، زنجان و شاهیندژ قرار گرفته است و دارای آب و هوایی معتدل با کوهستانهای بلند و برف گیر که با چشمه‌های جاری در منطقه، پوششی وصف ناشدنی را در اذهان مجسم می‌سازد. بنا بر آثار باستان شناختی‌ای که از این دیار بدست آمده، تاریخ حیات بشری در آن به زمان‌هایی خیلی دورتر از ماقبل تاریخ (تاریخ نوشتاری) برمی‌گردد. بر مبنای آثاری که از دل خاک و بر روی خاک این کهن دیار یافته شده، قدمت سکونت انسان‌ها در آن به اعصار دیرینه سنگی برمی‌گردد. نقوش برجای مانده صخره عقربلو که مابین شاهیندژ و تکاب قرار گرفته، تأییدی بر این ادعا است. در تاریخ نوشتاری نیز از این دیار به عنوان خواستگاه کوتی‌ها و لولویی‌ها نام برده شده و بنا به آثار برجسته‌ای که نمی‌توان بر آنها نریوش گذاشت و به کتمان آن پرداخت، از مراکز مهم سیاسی، آیینی و اقتصادی ماناها، مادها، ساسانیان و سلسله پادشاهی‌های بعد از آن بوده و امروزه نیز کماکان این موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک بودنش را حفظ نموده است.

بخشی از اهالی ساکن در شهرستان تکاب و روستاهای حومه‌ی آن مهاجرانی‌اند که از مناطق کرمانشاه، موصل و زاخو به آنجا نقل مکان کرده‌اند و همراه با آنان لهجه‌هایی از زبان کوردی، اعم از: گورانی، کلهری، لکی، چارداولی و کرمانجی در بسیاری از نقاط منطقه‌ی هوشار به گوش می‌رسد که این ویژگی سبب گشته که لقب کوردستان کوچک را بر منطقه بگذارند. بخشی از مردم قدیم این منطقه: گروس و اکثریت نیز سوران هوشار را شامل می‌شوند. همچنین ۲۰

چشم میخورد و علیرغم تاریخ کهن و ریشه داری که در بطن خویش دارد، هیچگونه فعالیت باستان‌شناسی گسترده‌ای در این خطه صورت نگرفته است و اگر هم فعالیت‌های انجام شده در راستای تاریخ‌سازی متغلیانه‌ای است که منافع دولت-ملت حاکم را برجسته سازد که هیچ همخوانی‌ای با اصل تاریخ منطقه و مردمانش ندارد. این نیز بدان دلیل است که ریشه‌دار بودن و اهمیت منطقه از دیدگان نهان باشد و زمینه‌ساز اجرای دیگر جنگیهای ویژه‌ای که جهت کوچاندن و به یغما بردن ثروت و منابع این دیار گردد، از دیگر سو و در همین دوران معاصرمان؛ رژیمهای اشغالگر حاکم بر جغرافیای ایران شش سد بزرگ را بر روی آبهای جاری و همیشگی این دیار احداث کرده اند و علیرغم غارت و چپاول تمامی منابع روزمیتی و زیرزمینی، آب منطقه را نیز از ساکنان آن با قهر و غلبه دریغ داشته اند و آن را به کیلومترها دورتر از شرق کوردستان، جهت آباد سازی و افزودن بر درآمدهای سرمایه‌داران کشانده‌اند.

مردم این منطقه به آداب و رسوم کهن خود پایبندند، و به اموری از قبیل کشاورزی و دامداری مشغولند و از لحاظ ساختار اجتماعی به شیوهی قبیله ای و عشیره ای زندگی می کنند. صنایع دستی اصلی این منطقه فرش هوشار می‌باشد که از باارزشتین فرشهای جهان محسوب می‌گردد و در بازار جهانی فرش به یکی از کاراکترهای اصلی آن بدل گشته است. خلق کورد و حتی دیگر خلق‌های هوشار؛ با زبان، لهجه و ملیس به لباسهای محلی خود و حتی ابراز آزادانه‌ی عقاید و باورداشت‌هایشان، زندگی می‌کنند و با دیدن آنها شمایی از موزائیک خلق‌ها را لمس می‌کنیم و با دیدن این همزیستی متعالی می‌توان یکی از اصول کیهانی و قوانین حاکم بر هستی که همان معنادار بودن و کمال‌یافتگی حیات است را در این جغرافیا به عینه دید. به همین خاطر علی‌رغم صرف هزینه‌های هنگفت و تمامی دسایس و نقشه‌ها و سیاست‌های مذبذبانه دولت اشغالگر ایران برای وادار کردن مردم به کوچ و مهاجرت از منطقه یا بسیج‌سازی خلق، نتیجه‌ای عایدشان نشد. و مردم این منطقه به هیچ قیمتی دست‌بردار جوهر و معنای وجودی‌شان نگشتند چرا که به معنای آزادی و خودبودگی پی برده‌اند و با آن عین گشته‌اند. با نگاهی به حیات و طرز نگرش این خلق در جاهای دیگر کوردستان و جغرافیای ایران، خواهیم دید که کماکان با همان عادات و رسوم و خودبودگی‌شان به حیات‌شان ادامه می‌دهند و به هیچ وجه از خاک و ریشه‌های خود

جمعیت منطقه را خلق آذری تشکیل می‌دهند. از دیگر خلق‌هایی که در این منطقه اسکان یافته‌اند، یهودیها و فارس‌هایی هستند که در مقاطع مختلف تاریخی در این دیار پر برکنی که آغوش ساکنان اصلش بر همگان باز است، بصورتی مسالمت‌آمیز و همزیستانه، سکنی گزیده‌اند. آیین و زبان اکثر مهاجرین بنا به دلایل تاریخی و زورگویی‌های حاکمان، تغییر یافته؛ به صورتی که دین اسلام جایگزین آیین زرتشتی و یارسان منطقه گردیده و به جای لهجه‌های مادری خود، به لهجه‌ی سورانی هوشار تکلم می‌کنند. حتی زبان ساکنان دیگری که از یارسان‌های تبعیدی کرمانشان بودند، به دلیل فشار زیادی که بر آنها وارد آمده به زبان آذری تغییر یافته است. با این اختلاف که دست بردار آیین یاری خود نگشته‌اند و همچنان بنا همان عقیده در میان خلق خویش و خلق آذری، ابراز وجود می‌کنند.

در این شهر و حومه‌ی آن اماکن تاریخی زیادی به

مردم این منطقه به آداب و رسوم کهن خود پایبندند، و به اموری از قبیل کشاورزی و دامداری مشغولند و از لحاظ ساختار اجتماعی به شیوهی قبیله ای و عشیره ای زندگی می کنند. صنایع دستی اصلی این منطقه فرش هوشار می‌باشد که از باارزشتین فرشهای جهان محسوب می‌گردد و در بازار جهانی فرش به یکی از کاراکترهای اصلی آن بدل گشته است



قطع نشده‌اند و همچنان با زمین و خویشتان‌شان در ارتباطند؛ این نیز دلیلی بر اثبات این ادعا است که نمی‌توان انسان‌های این سرزمین را فتح نمود و آنها را به بردگی کشاند.

این منطقه کوهستانی دارای انواع مختلفی از گیاهانی دارویی است و گیاهشناسان بسیاری از شرق کوردستان و ایران، برای جمع آوری آنها به این منطقه رهسپارند. منطقه کوردان هوشار دارای سی و پنج معدن سنگ تراوین، مرمریت، گرانیت و... می‌باشد. همچنین دارای دو معدن آهن ۷۰٪ است که دولت خود قادر به ذوب آن نیست و برای این منظور آن را به چین صادر می‌کند. مزاریکی از صحابه حضرت محمد به نام ایوب انصاری؛ مابین دورباش و سبیل که در جاده‌ی بیجار-تکاب قرار دارد، زیارتگاه مریدان و ارادتمندان وی از اقصا نقاط ایران و شرق کوردستان است. در مرکز شهر تکاب محله یهودیان وجود دارد که اکنون به خرابه‌ای بدل گشته است و به کسی هم اجازه‌ی ساخت و ساز در این محله داده نمی‌شود، چرا که اشیای تاریخی ارزشمندی در دل خاک این محله مدفون است و قسمتی از آن توسط دولتی‌ها ربوده شده است. در منطقه‌ی شریف آباد تکاب جایی به نام تپه مسیحی وجود دارد که در اینجا هم گنجینه‌ی زیادی مدفون است و اجازه‌ی ساخت و ساز به اهالی این منطقه هم داده نمی‌شود چرا که تابه‌حال اشیای تاریخی زیادی در این منطقه یافت شده است.

همانطور که اشاره کردیم؛ از لحاظ سیاسی-اجتماعی این منطقه دارای تاریخی کهن بوده و بنا بر اسناد مکتوب و غیر مکتوبی که در رابطه با زردشت وجود دارد، تکاب را خواستگاه و زادگاه زردشت به حساب می‌آورند. چرا که این اقلیم از مراکز اصلی ماده‌ها بوده است و مورخان ایرانی و عربی مانند ابن خردادبه، بلاذری، ابن فقیه، علی بن حسین مسعودی، یاقوت حموی، زکریای قزوینی و ابوالفدا و حمزه اصفهانی، شهرشیرازیا تخت سلیمان امروزی را زادگاه زرتشت دانسته‌اند و به این مناسبت شرحی از آتشکده‌ی آذرگشپ در شیز و مقام تقدس آن ضبط کرده‌اند. میتولوژی (افسانه‌ها)های بسیاری در رابطه با این منطقه و به ویژه تخت سلیمان وجود دارد که نسل به نسل گفته شده و امروزه نیز با همان هیجان و شور و حماسه به بازگویی آن می‌پردازند. تخت سلیمان در نزدیکی تکاب؛ قرار دارد. تخت سلیمان دارای حوضی در مقیاس هفتاد متر در هفتاد متر و به عمق هفتاد متر می‌باشد، آب آن گوگردی است و تا این اواخر کسی قادر به رسیدن به کف حوضچه نگشته است. اما

زمین‌شناسان و مهندسانی توانستند از راه زیردریایی کف حوضچه را اگر چه به صورتی گنگ هم باشند، ببینند. جنازه‌ی چهار شخص در زیر آب یافت شد که متعلق به غرق شدگان می‌باشد. تخت سلیمان دارای زندانی در نزدیکی‌های روستای تازه‌کند می‌باشد. این زندان شصت متر پهنا و عمق دارد که هیچ موجود زنده‌ای قادر به زندگی در آن نیست و روباز است، چرا که گاز گوگرد از آن متصاعد می‌شود و تنها می‌توان از طریق ماسک شیمیایی در داخل آن به تماشا و تجسس پرداخت. در نزدیکی زندان، روستایی به نام احمدآباد وجود دارد، آبی که از زیر زندان سلیمان (کوه زندان) جاری است برای استحمام جهت درمان مریضی‌های پوستی مفید می‌باشد. به خاطر موجودیت تخت سلیمان و اهمیت باستان‌شناسانه‌ی آن رفت و آمدهای توریستی و زیارتی بسیاری از دیگر کشورها صورت می‌گیرد. برای اجرای یکی از مراسم اصلی زرتشتیان جهان، یکبار در طول سال، تمام زرتشتیان جهان در این مکان گرد هم می‌آیند. این مکان محل اسکان سلیمان نبوده، بلکه آتشکده و معبد آخرین زردشت است، ولی در عین حال از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای نزد یهودیان نیز برخوردار است و افسانه‌های زیادی هم از یهودیان در باب این مکان ذکر می‌شود. دیوارهای این معبد از سنگهای دو در دومتری ساخته شده است و اشیاء تاریخی موجود در آن به نمایش گذاشته می‌شود. در روستای زره‌شوران و چند روستای دوروبر که اولین معادن طلا و اورانیوم شناخته شده در سطح خاورمیانه است؛ یافت شده است، که از سوی دولت اشغالگر ایران در حال غارت و تاراج است. این معادن در زمان رضاشاه دیکتاتور یافت شدند و مهندسان آن آمریکایی بودند. اما در عصر احمدی نیز دیکتاتور، چینی‌ها کار مهندسی آنرا برعهده گرفتند، واز شهر رینط در سردشت، خاک طلا به این معدن می‌آورند تا تصفیه شود. در این معدن جایی به نام پارسانی وجود دارد که در آن شمش طلا تولید می‌کنند. سه روستای دیگر به نام آقدره (بالا-میانی-پایین) وجود دارد که معدن طلا در آن وجود دارد. دومین معدن بزرگ طلای ایران است که قبلاً در تصرف قانز ره‌سنجانی قرار داشت که درون این معدن نیز شمش طلا تولید می‌شود. این در حالیست که در این روستاها حتی یک نفر از ساکنین آنها، حق کوچکترین کارهای عمرانی از جمله عادی ترین کنگ زنی به زمین را بدون مجوز سپاه پاسداران را ندارد و در صورت انجام آن تخلف قلمداد می‌شود، و این بدان معناست که مردم منطقه بر خاک خود هیچگونه حقی ندارند! چرا



شهید هزار بیکس

با خیانت داخلی تصفیه شدند این جنبه‌ی شوم تاریخ کوردستان در عصر حاضر نیز مانع از پیروزی نهایی در برابر جلادان و نیروهای اهریمنی گذشته است. هنگامی که سربازان رژیم اشغالگر ایران اسم دو فرماندهی افسانه‌ای یگان‌های هوشار که نام‌شان مظفر و عبدالکریم بود را می‌شنیدند؛ از ترس زانوهایشان به لرزه درمی‌آمد. این یگان در عرض ۲۴ ساعت شهر تکاب را به کنترل خود درآوردند، اما در سرانجام تلخ آن با شهادت مظفر و فلج کردن عبدالکریم دوباره شهر به دست اشغالگران، اشغال گشت.

امروزه نیز با وجود اینکه سازماندهی سیاسی مردم این منطقه در سطح پایینی است، لیکن بسیاری از جوانان منطقه جستجوی‌شان در راستای آزادی و خودبودگی‌شان ادامه دارد و با شناخت‌شان از جنبش آزادیخواهی خلق کورد و اینکه تنها راه رسیدن به این مهم مبارزه و خودسازی مطابق با فلسفه‌ی رهبر آپوست در صفوف گریلاهای آپولی جای گرفته‌اند. با این اوصاف در صورتی که در منطقه هوشار به سازماندهی خلق پرداخته شود، جوانان آزادیخواه این منطقه همانند گذشته فوج فوج به صفوف گریلاهای راه آزادی و مبارزه خواهند پیوست.

که زمین این منطقه پر از اشیاء و آثار تاریخی ارزشمندی است که بیانگر تاریخ و گوهر حقیقی این مرز و بوم و مردمانش است. برای نمونه چند سال قبل در این منطقه جسد مومیایی شده و و آسیاب بزرگ طلایی یافت شد که هنوز هم از دیدگان نهان است و این نیز تنها قطره‌ای از دریای بیکران تاریخ و گذشته این منطقه است.

اگر از نقطه نظر میهن‌دوستی به مردم این منطقه از کوردستان بنگریم تاریخ معاصر سرشار از روحیه میهن دوستی مردم این منطقه است. در برهه‌ی انقلاب خلقهای ایران، مردم این منطقه با تمام داشته‌هایشان در احزاب سیاسی کورد آنزمان، جای گرفتند و بسیاری از جوانان منطقه در صفوف پیشمرگه‌های کوردستان جای گرفتند و جان پاک‌شان را نثار اتحاد خلق‌ها و آزادی‌شان کردند. نیروهای مخصوص پیشمرگه حزب دموکرات کوردستان با نام یگانهای هوشار تا سال ۱۳۶۲ که زمان شکست ایدئولوژیکی و سازمانیابی‌شان بود و توان و پتانسیل پیروزی در برابر دولت را از دست داده بود به صورتی رسمی وجود داشتند. یگان‌های هوشار در حوالی رودخانه‌ی ساوخ دارای کمپ‌های آموزشی نظامی بودند. این رودخانه به قبرستان پاسدارها مشهور بود. و در نهایت

دو ستاره جاودان



سر بست چیا

نیز در کلاس‌های آموزش امدادگیری در شرایط جنگی شرکت کرد این دوران حضور در روزآوا نقش بارزی در شکل‌گیری شخصیت مصمم، با اراده و دارای اصول و پرنسپ‌های حرکت آبویی او دارد و از او رزمنده‌ای دارای امید و آرمان بزرگ و صاحب پروژه ساخت و از او دست‌پر و دلی‌پر از امید به منطقه پنجویین بازگشت. پاییز امسال برای طی کردن آکادمی خود را آماده می‌کند اما دریغ و افسوس که در واپسین ماه پاییز سال ۲۰۲۲ بهار زندگانی او و شهید ریدور؛ پایمال تظاول و ظلم خزان‌ی شد و گل وجودشان پرپر دست تجاوزگری و فوجش ارتش ددمنش ترکیه می‌گردد و در منطقه پنجویین مورد حمله هوایی قرار می‌گیرند و به خیل شهداء و جاودانگان راه آزادی می‌پیوندند. شهید حسن صبوری با کد ریدور باز؛ در ماگو و در خانواده‌های میهن دوست چشم بر این جهان پر از جور و ستم گشود. با ماجراها و داستانهای گریلاهای راه آزادی بزرگ شد و در خانواده و منطقه‌ای که صاحب شهید و اعضای بسیاری در جنبش آبویی است رشد کرد و بالید خانواده و محیط تأثیرات عمیقی بر این شهید بزرگوار بر جای نهاد چنانکه از همان دوران نوجوانی چهره واقعی رژیم اشغالگر ایران بر او آشکار می‌گردد و تمامی این عوامل باعث میشوند تا شهید ریدور به خط مبارزان آبویی وارد شود و در این عرصه با پرورش و آموزش خود هر روز بیش از پیش با حقیقت رهبر آبویی آشنا شده و در مسیر رشد و تعالی قرار گرفت. شهید ریدور به

در سال ۱۳۵۹ ه. ش. در شایاد از توابع کرمانشان به دنیا آمد در خانواده‌ای پایمند به میراث فرهنگ کوردی. شهید برخوردار نیزطعم تلخ محرومیت و تنگی معیشت را از همان دوران اولیه کودکی همچون دیگر کودکان شرق کوردستان می‌چشد و از همان دوران وارد سختی‌ها و ممرات‌های زندگی می‌شود و با آن دسته و پنجه نرم کرد و آن را با گوشت و پوستش حس می‌کند و همین سبب شکل‌گیری شخصیت مقاومی در او می‌شود و بی‌جهت نیست که نام سازمانش برخوردار است و برخوردار در معنای مقاومت و پایداری است تلخی‌ها و ناکامی‌های زندگی او را نیز مانند هر انسان اهل فکری به تفکر و تأمل و او را به تکاپو و جستجوی یافتن اسباب ناملایمات و ناهنجاری‌های زندگی و ریغه‌یابی و برطرف کردن آنها و او می‌دارد اما به تنهایی نتوانست راه به جایی برد تا اینکه با کتاب عشق کورد با منظومه فکری رهبر آبویی آشنا می‌شود. در دانشگاه نیز به واسطه رشته تحصیلی‌اش که جامعه‌شناسی است با مفاهیم علوم اجتماعی آشنا می‌شود و با پیوند خوردن با رفقای میهن دوست آبویی و شناخت پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک رهبر آبویی و انقلاب روزآوا (غرب کردستان) به مقصود و گم‌گشته خود می‌رسد و با پیوستن به صفوف گریلاهای راه آزادی در بهار سال ۲۰۱۷ م. وجودش با کیمیای جنبش آبویی به طلا تبدیل شد. شهید برخوردار چند سالی را در روزآوا به نبرد با مزدوران و تبه‌کاران داعشی به سر برد و بعد از آن

در میان غبار بهت و ناباوری رفتت را با هزار درد تماشا میکنم. تو که کوله بار سفرت عشق و آزادی بود در برابرم همچنان با چشمان پر امید ایستاده‌ای و آزادی را نوید می‌دهی



اخلاقی شهید برخوردار صفای دل و پاک‌دین بود. دارای حس بسیار قوی بود یا به اصطلاح حس ششم بسیار قوی داشت و این نه تنها برای من بلکه برای رفقای دیگری که با شهید برخوردار بودند به اثبات رسیده بود؛ چنانکه دو سه ماه پیش از شهادتش یعنی آبان همین سال به دنبال ناخوشی جسمی که عارض من شده بود، برای پیگیری حال و روز من بی آنکه کسی او را آگاه کرده باشد به محل اسکان ما آمد و پیگیر سلامتی من شد. افتخاری که نصیب شد این بود که شبی با هم باشیم دیداری شاید از جنس ملاقات شمس و مولوی! و آواز خود و از گذشته‌اش گفت. از علاقه‌اش به ادبیات گفت و مخالفت اطرافیان با او در این باره و تشویق آنان به تحصیل او در رشته ریاضیات برای تأمین آسایش گفت. از دوری و اجتناب او از روزمرگی‌های مخرب و بی حاصل و درگیری‌های پیش آمده روزانه زندگی گذشته‌اش گفت و از چگونگی پیوستنش به حرکت آپوسی و در اثنای آن به تحلیل شخصیتی خودشان و من و همچنین نقد خود انتقادی پرداخت و از من درباره هدف و آرمانم پرسید و اینکه چه هدف بلند مدتی را برای ادامه کار و حضورم در حرکت آزادی خواهی در پیش گرفته‌ام و از من خواستند تا با افزایش نیرو و توان سلامتی و پرورش فکری و ایدئولوژیکی خود، او را در انجام پروژه ناتمام شهید زاکروس مانی، همراهی کنم و این نشان دهنده باور عمیق او به ادامه راه شهید و پایبندی به اصول و پرنسپ‌های حرکتیمان بود. روز خداحافظی روزیست که هیچ‌گاه از یاد و خاطر نمی‌رود «خاطرمدن در آتش است یاسمن‌ها را فرا خوانید با سپیدی کوچکشان» در آن وداع تلخ! ترس و نگرانی و دلشوره شدیم را که در هزار توی شوخی و خنده‌هایم پنهان کرده بودم را به آسانی دریافتم و در صدد رفع آن بودم که عازم رفتی به آکادمی است و به زودی برخواهد گشت و پروژه ناتمام را به انجام می‌رساند و در این راه به شهادت رسید. دریغ برخوردار که چنین ناباورانه و به ناگهان از میان ما رفت.

دنیال شناخت هرچه بهتر ابعاد وجودی خود و سرزمینش بود و در این راه با خواندن کتابها و شناخت هرچه بیشتر رهبر آپو به مقصود خویش رسید و در این راه به مرحله‌ای رسیده بود که به هر کجا پای می‌نهاد با خود شور و هیجان و سرزندگی به ازبغان می‌برد. پیوسته در کنکاش و جستجو بود. این روحیه باعث شده بود تا همواره موانع سر راه رشد و تعالی سازمانی شدن را تشخیص دهد و آنها را از میان بردارد و به پیش رود و این روحیه، شأن و لیاقت خاصی را در میان رفقا به او بخشیده بود. پس از پایان دوره «شروان نو» در راه انجام وظایف و اموری که به او محول شده بود به همراه شهید برخوردار در منطقه پنجویں مورد حمله هوایی ارتش متجاوز و ضد بشری ترکیه قرار گرفت و به شهادت رسید. روحشان شاد و راهشان پاینده باد.

در رئای شهید برخوردار:

«فریاد در باد سایه سروی برجای می‌گذارد»

در میان غبار بهت و ناباوری رفتت را با هزار درد تماشا می‌کنم. تو که کوله بار سفرت عشق و آزادی بود در برابرم همچنان با چشمان پر امیدی ایستاده‌ای و آزادی را نوید می‌دهی.

برای اولین بار شهید برخوردار را در مراسم چهارم نیسان همین امسال زیارت کردم و از دیدنش کیف و وجد بی‌نهایتی به من دست داد. آن روحیه شاد و یاقی و سرزنده کلهری و ترکیب آن با فرهنگ حرکت آزادیخواهانه جنبش آپوسی شخصیتی استوار و نزلزل ناپذیر و دوست داشتنی به او بخشیده بود؛ چنانکه در همان برخورد اول به قول معروف مهرش به دل نشست. از بخت یاریم این بود که این مایه فخر و مباهات شورش گری در آموزش یکی از دروس آموزشی، مسئول آموزش امدادگری در شرایط جنگی و اضطراری به ما شد و ما علاوه بر یادگیری این درس فوق العاده حساس و مهم توانستیم مدت زمان بیشتری را با ایشان سپری کنیم و چیزهای زیادی از ایشان بیاموزیم. یکی از ویژگیهای بارز

قلمروزدایی از قاب

کله آرگش آلا سور

و توسط دوربینش مشخص می‌شود. این امر در عین حال که یک امر سیاسی است، یک امر اخلاقی است و در جهان کنونی ما هر دو امر اخلاقی (اتیک) و امر سیاسی (پولتیک) با مشکل و بحران مواجه گشته‌اند.

سرمایه‌داری و قلمروگیری قاب

در حال حاضر اغلب رسانه‌های مجازی بر پایه‌ی تصویر کار می‌کنند و تولید انبوه دستگاه‌های ضبط تصویر و دسترسی و کاربرد آسان این دستگاه‌ها (برای مثال هر گوشی موبایل دارای دوربین است) باعث گشته تا اغلب انسان‌ها بتوانند به تولید و انتشار تصاویر بپردازند. بسیاری از نظریه‌پردازان انتقادی اواخر قرن ۲۰ با نگرشی منفی به این قضیه نگرستند و البته دلایل منطقی برای چنین نگرشی داشتند. به ویژه احاطه‌ی انسان توسط تصویر و صفحه‌نمایش از دید بودریار

انتخاب قاب تصویر یک انتخاب سیاسی است، هر آنچه که از طریق دوربین ضبط می‌شود وابسته به ذهنیت شخص است و این امر تا حد زیادی دوطرفه است، یعنی حتی اگر به صورت اتفاقی جایی از جهان بیرون، از طریق دوربین شخص ضبط گردد، این امر اتفاقی نیز بر شخص تأثیرگذار است و در شکلگیری ذهنیت او مؤثر است. جایگیری در یک موقعیت (از لحاظ زمانی و مکانی) خود یک جایگیری سیاسی است، و شخصی که در آن لحظه با دوربینش در همان موقعیت در حال ضبط تصویر است در حال انجام یک مداخله‌ی سیاسی است. همانگونه که عالم سیاست همیشه به دو ساحت دموکراتیک و نادموکراتیک تقسیم می‌شود، چنین مداخله‌ی سیاسی نیز به این دو ساحت تقسیم‌پذیر است. شخص چه تصویری از جهان بیرون دارد، تا حد زیادی از طریق چگونگی قابگیری او از جهان بیرون

جایگیری در یک موقعیت (از لحاظ زمانی و مکانی) خود یک جایگیری سیاسی است، و شخصی که در آن لحظه با دوربینش در همان موقعیت در حال ضبط تصویر است، در حال انجام یک مداخله‌ی سیاسی است. همانگونه که عالم سیاست همیشه به دو ساحت دموکراتیک و نادموکراتیک تقسیم می‌شود، چنین مداخله‌ی سیاسی نیز به این دو ساحت تقسیم‌پذیر است



تحلیلات وی را در باب "جامعه‌ی مصرفی" ژرفتر ساخت و ابعاد دیگری به قضایا بخشید. از سوی دیگر برخی نیز با نگرشی مثبت به این قضیه پرداختند و برای مثال چنین نگرشی را در پیش گرفتند که اکنون هر انسانی می‌تواند از طریق تصویر خود را بیان کند، تا از طریق رسانه‌های مسلط بازمایی نشود، بلکه انسان‌ها اکنون می‌توانند خود راوی زندگی خویش باشند. به نظر من نگرش منفی بودریار دلایل قانع‌کننده‌تر و انتقادی‌تری نسبت به نگرش مثبت به این قضیه را داراست، با این مسئله هم راستا هستم که در دسترس بودن همگانی قلم یا دوربین خود به خود مسأله‌ای دموکراتیک نیست و به بهبود فضای جامعه کمک نمی‌کند، اما هم زمان به این مسئله فکر می‌کنم که در همگالی شدن این مسائل در شرایطی خاص می‌تواند مثبت باشند. در مورد تصویربرداری از طریق دوربین یکی از مهم‌ترین عناصر قاب و چگونگی آن است. چه جایی و چگونه تصویر جهان بیرون را تصویربرداری کرد؟ سوال اساسی من این است، انسان‌ها به چه ذهنیتی قاب‌شان را انتخاب می‌کنند؟ و فرضیه‌ای که در ذهن من شکل گرفته است این است که سرمایه‌داری که اکنون بر جهان مسلط است، و ذهن جوامع را اشغال کرده است، همانگونه که بر بسیاری از انتخاب‌های جامعه مسلط شده است، در انتخاب قاب نیز تأثیر به‌سزایی دارد.

در دوران ما بیشترین تصاویری که تولید می‌شوند به سبک زندگی انسان‌ها ارجاع دارند؛ حوزه‌های مصرفی، خدماتی و ارتباطی جامعه بیشترین چیزهایی را دربرمی‌گیرند که از آنها فیلم گرفته و در اینترنت منتشر می‌شوند. تورهای سیاحتی، مراسمات، غذا درست کردن/خوردن، کالاهای خریداری شده، روابط اجتماعی، قضایای تفریحی و ساختن جک و لطیفه‌های تصویری بیشترین موضوعات را دربرمی‌گیرند. مسئله‌ی اساسی نیز این است که تمامی این حوزه‌ها و فضا توسط سرمایه‌داری اشغال شده‌اند و اشغال این حوزه‌ها و تصاویر در واقع به معنای منحرف ساختنشان از جوهر راستینشان است. اگر شخص به تور سیاحتی برود اما از آن تصویری در فضای مجازی منتشر نسازد، عملاً فکر می‌کند که پول رفتن به تور سیاحتی‌اش را دور ریخته است. من عمداً از واژه‌ی تور سیاحتی به جای واژه‌ی "سفر" استفاده می‌کنم، که خود این امر با سفر بسیار متفاوت است، در واقع توریست با مسافر یکی نیست. مواجهه توریست با جهان بیرونی‌اش با مواجهه مسافر

بسیار متفاوت است، توریست از طریق اطلاعاتی که قبل از رسیدن به مقصدش دارد بدان جا می‌رود، اما مسافر در حین سفر با جهان آشنا می‌شود. توریست یک غایت‌گرای افراطی است، اما مسافر در پی آشنایی و دوستی است. برای توریست مقصد همه چیز است و هنگامی که به مقصد برسد باید مدرکی برای دیگران ارائه کند تا ثابت کند که به مقصدش رسیده‌است، اما مسافر احتمال دارد هیچگاه به مقصدش نرسد، یا شاید مقصدش را در طی مسیر تغییر دهد، چون مسافر در پی مواجهه‌اش با جهان و انسان‌هاست که سفرش را تکمیل می‌کند. غایت‌گرایی روی سکه‌ی دیگر پوچ‌گرایی است، یک غایت‌گرا هر لحظه امکان دارد به این مسئله پی ببرد که اراده‌ای از خود ندارد، چرا که همه چیز از پیش برایش تعیین و انتخاب شده است. اما مسافر حقیقت را در طی سفرش می‌سازد، این همان مسیر حقیقت‌جویانه‌ای است که عطار یا منطق‌الطیر به ما نشان می‌دهد، اما هیچ حقیقتی در کار توریست وجود ندارد، البته که برای مسافر مقصد بسیار مهم است، حتی مقصد برای مسافر از مقصد برای توریست حیاتی‌تر است، و همه‌ی سختی‌های راه مسافر برای رسیدن به مقصد است، اما در این راه او قاعده در این راه قدم می‌گذارد و بسیاری از مسائل پیش‌بینی نشده که بر سر راهش سبز می‌گردند باعث می‌شود تا مقصد او معنادارتر گردد. در عصر ما توریسم به ماندن در هتل و دیدن اماکن شناخته‌شده‌ی فلان شهر یا منطقه محدود شده است. نقاط و زمانی که توریست باید بدان پای بنهد از پیش تعیین شده است، او هیچ انتخابی در این مسئله ندارد، او تنها یک تماشاچی است و با دوربینش قاب او همان تبلیغ برای شرکت‌های توریستی را بازتولید می‌کند. رستوران‌های معروف، هتل‌های مجلل، وسایل نقلیه از طریق قاب دوربین توریست از تبلیغات گسترده‌ای بهره‌مند می‌شوند که اتفاقاً کاملاً برایشان رایگان است، و با توجه به رفتارهای نادرستی از جمله چشم و هم چشمی در جامعه، خیل بسیاری از انسان‌ها با دیدن تصاویری که توریست منتشر کرده است، راغب می‌شوند تا خود نیز به توریست تبدیل شوند. اما اکنون این مسئله با یحرائی دیگر نیز مواجه است، توریست دیگر قرار نیست به شهر، کشور یا جای دوری برود، اکنون کافی پایین خیابان محل کار نیز یک مکان توریستی است و این امر به شدت روزمره گشته است، انسان‌ها درون

زندگی عادی‌شان با مسئله‌ی توریست شدن مواجه شده‌اند، بدین صورت که آنان از زندگی خودشان بیگانه گشته‌اند. از خودبیگانگی یکی از مسائل پیچیده‌ای است که در دویست سال اخیر متفکران زیادی آن را تحلیل کرده و بدان پرداخته‌اند. حالا می‌خواهیم این مسئله را بدین گونه بررسی کنیم که انسان از خودبیگانه شده، از چه چیزی تصویربرداری می‌کند؟ آیا او هنوز خودش قاب خود را انتخاب می‌کند؟ به عبارتی سرمایه‌داری نه تنها بر چگونگی تولید جامعه مسلط است بلکه بر چگونگی مصرف جامعه نیز سلطه یافته است. قاب توریست در خدمت بازتولید سرمایه‌داری و قدرتمندتر شدن سیستم مدرنیته‌ی سرمایه‌داری عمل می‌کند، در واقع سرمایه‌داری قلمروی قاب را تسخیر کرده است. این مسئله در مورد عادی‌ترین و به اصطلاح شخصی‌ترین و خصوصی‌ترین تصاویر نیز صدق می‌کند (برای مثال فیلم یک عروسی یا جشن تولد، و یا عکس گرفتن از یک کادوی خریداری شده) و این قلمروگیری سرمایه‌داری در مورد قاب تصاویر در سینمای صنعتی-رسمی، انواع سریال‌ها و دیگر تصاویر حتی با شدت بیشتری اعمال می‌شود؛ یعنی قاب به قدرت آغشته شده است.

قلمروزدایی از قاب

تا بدین جا تقریباً با نگرش منفی در مورد وضعیت کنونی و در سطح تصاویر و قاب هم داستان هستیم، این تنها یک روی قضیه است. به عبارتی در هر جایی که قدرت وجود دارد، مقاومت نیز وجود دارد، حالا سوال اینجاست که در سطح تصویر و قاب این امر چگونه روی می‌دهد؟ اگر سرمایه‌داری و سیستم اقتدار قاب را تسخیر کرده است، گریز قاب به سوی رهایی در کجاها رخ می‌دهند؟ پس در این مسئله، نقاط همپوشانی امر مقاومت‌گر و قاب تصویر می‌توانند ما را به جواب برسانند.

در هر جایی که علیه سرمایه‌داری و اقتدار، مقاومتی شکل می‌گیرد، موجی از امر آفرینشگر سر می‌رسد، آن چیزی که مقاومت می‌کند، بدین معناست که راه نویی را می‌آفریند، در واقع یک بازسازی فضا اتفاق می‌افتد. بگذارید با مثال خیابان این مسئله را توضیح دهیم، یک خیابان که در وضعیت عادی توسط دولت و نیروهای سرکوبگرش اداره می‌شود، به هنگام قیام‌های مردمی شکل دیگری به خود می‌گیرد. شاید مکان همان باشد، اما فضا تغییر می‌یابد و از آن پس این مکان دیگر

مکان قبلی نخواهد بود، حتی اگر مقاومت مردمی شکست بخورد، و دولت و نیروهای سرکوبگر بار دیگر بتوانند بر خیابان سلطه یابند، اما خاطره‌ی مقاومت آن خیابان کماکان می‌تواند وضعیت قبلی خیابان را از کار بی‌اندازد و این به خرد جمعی حاضر در آن خیابان بستگی دارد، ولی چیزی که حتمی است تغییر فضای خیابان است. خرد جمعی خود را در تاریخ مردم ثبت می‌کند، این ثبت در زمانه ما بیشتر از طریق تصویر (عکس و فیلم) شکل می‌گیرد. قاب تصویر نیز متأثر از این فضا خواهد بود، اگر تا دیروز قاب تصویر در خیابان مورد نظر ما در تسخیر سرمایه‌داری بود، به هنگام قیام دگرگون می‌شود. مردم به هنگام قیام در همه‌ی سطوح دست به قلمروزدایی می‌زنند، و بدیهی است که روی دیگر هر قلمروزدایی، قلمروگیری است. مردم در آن خیابان قلمرو خود را می‌سازند و عنصر اصلی این قلمروگیری امر مقاومت‌گر خود مردم است. مقاومت مردمی فضای خیابان را تغییر می‌دهد، خیابان را از تسخیر اقتدار و سرمایه‌داری بازپس می‌گیرد (یکی از شعارهای مردم در انقلاب زن زندگی آزادی چنین است: «می‌میریم، می‌میریم، ایران رو پس می‌گیریم»)، به عبارتی مردم می‌گویند که مقاومت می‌کنند تا فضاها را بار دیگر از اشغال رژیم اشغالگر ایران رها سازند.

بدین شیوه قاب در لحظات قیام به شدت رادیکال می‌شود و چیزی که از جهان بیرونی در خود ثبت می‌کند، شمولیت پیدا می‌کند. حتی گاهی جهان شمول می‌شود. و یک قاب می‌تواند جهانی را در خود توضیح دهد، این در مقابل قابی است که همیشه «جهان بیرون» از آن خارج می‌ماند و نمی‌تواند اندک مقداری از حقیقت جهان را توضیح دهد. هنگامی که مردم از لحظات مقاومت خود تصویربرداری می‌کنند، عمل مقاومت و قابی که توسط شخص تنظیم می‌شود بر همدیگر همپوشانی دارند، برای همین انتشار چنین تصاویری خود به تکثیر مقاومت در خیابان، شهر یا مکانی دیگر می‌انجامد. اینجا دیگر قاب امر مقاومت، بر بقیه‌ی قاب‌ها نیز تاثیر می‌گذارد.

قاب زن زندگی آزادی

هزاران سال است که ذهنیت مردسالار تصویر زنان را تحریف و مخدوش کرده است، این تصویر که زن از دنده‌ی مرد بیرون آمده و به جهان وارد شده است،



انقلاب زن زندگی آزادی توانست قابی که رژیم اشغالگر ایران برای تصویر زنان در نظر گرفته بود، از میان بردارد و به جای آن زنان خودشان سیمای خود را ثبت کردند

خواهد شد، اینبار انقلاب زن زندگی آزادی است که در همه‌ی سطوح مشغول قلمروگذاری خویش است، قلمروگذاری که به دموکراتیک کردن فضاها از هر لحاظ می‌انجامد، بازگشت زنان به قاپ یا توجه به عاملیت فعال خودشان در این مسئله رقم خورده است. زنان با آغاز این انقلاب توانسته‌اند فضاها را دوباره بدست بیاورند و در آن حضور معنامند داشته باشند، قبلاً نیز زنان در همه‌ی فضاها حضور فیزیکی داشتند، اما این حضور فیزیکی معنامند نبود، انگار محو شدن زنان در فضا اتفاق افتاده بود، در عین حال که حضور دارند، اما غایب هستند؛ چرا که همه‌ی سازوکارهای ایدئولوژیک و سرکوب فیزیکی رژیم در پی محو و حذف روایت و تصویر راستین زنان بود. این قلمروزدایی از قاپ مردسالاری رژیم اشغالگر ایران، توسط انقلاب زنان شرق کوردستان و ایران رقم خورد، اگر زنان بتوانند خودشان روایتگر خود باشند، آنگاه جامعه به سوی آزادی سوق می‌یابد.

خود گویای این تحریف تاریخی دردناک است، خوانش راستین زن‌بودگی بیرون از قاپ/روایت رسمی مانند، اما مقاومت تاریخی زنان و جنبش زنان در تاریخ، به ویژه در دوران معاصر در صدد است تا این انحراف تاریخی را از کار بی‌اندازد و به جای آن خوانش/قاپ صحیحی از زن‌بودگی را ارائه دهد.

عکس‌ها و ویدیوهایی که در انقلاب زن زندگی آزادی منتشر گشتند بسیار سریع توانستند معنای قاپ را دگرگون کنند، این دگرگونی در عین حال یک تحول دموکراتیک را چه در تصویر و چه در جهان واقعی به ارمغان آورد. انقلاب زن زندگی آزادی توانست قابی که رژیم اشغالگر ایران برای تصویر زنان در نظر گرفته بود، از میان بردارد و به جای آن زنان خودشان سیمای خود را ثبت کردند.

ابتدا این رژیم اشغالگر بود که همه فضاها را با توجه به ذهنیت مردسالار، دین‌گرا و دولت‌گرای خود قلمروگذاری کرد، سپس در پی مقاومت این ۴ دهه و سپس آغاز انقلاب زن زندگی آزادی، جامعه توانست از فضای رژیم اشغالگر ایران قلمروزدایی کند، اما هر قلمروزدایی، در نهایت منجر به یک قلمروگذاری نوین

در طریق عشق

در آسمان قیرگون اورین
دو ستاره‌ی تابان دیدم
که یکی خوشمهر بود و آن دیگری دارا
ستاره‌های درخشان من!
به آنان چنین گفتم:
راه من از کدام سو خواهد بود؟
در طریق عشق؛ چنین گفتم: خوشمهر
در مسیر باد؛ چنین گفتم: دارا
ومن که تفنگ خویش را بر دوش داشتم و
پیش میرفتم.
برستغ پر غرور کوه
دو شاه بلوط شاد دیدم
ودسته‌ای از گلهای نرگس
همسایه‌های شاد من!
به آنان چنین گفتم:
راه من از کدام سو خواهد بود؟
در طریق عشق؛ چنین گفتم: خوشمهر
در مسیر باد؛ چنین گفتم: دارا
بر آسمان قیرگون اورین
دو ستاره‌ی تابان؛ جاودانند



شهید خوشمهر و شهید دارا

هیوا

دارستان لیوانلیوی تاریک

بین دهنگی لهسه زمانی زبان هه لکورماوه

لهه شنه یه ک هیدی و به نه رمی لهشی داری بهردهمم

ده بزوتینی

لهناو تان و بوی چرو و په لدا

بریق و باقی نه سته یه ک خویم بین ده نوین

دهمخاته پیر

که چون شندی تو مید

درک و دالی چری ناستهنگی ری ده لهرینی

ترووسکه ی بانگه پشستی سه ره که وتن

دهمی تیژی جه قله کان کول ده کا بو خیرا تیبه پینی



تشبیه، مجاز، استعاره و اغراق و... می تواند اموزدهنی و انتزاعی را به تصویر بگذرد چنانکه در این شعر؛ امید به وسیله ایماژ تشبیه به نسیمی مانده شده است که می تواند موانع سر راه را بردارد.

هیوا (امید) قطعه شعری است از رفیق آریو برزن در وصف خوشکاری امید و نقش آن در حرکت و جنبش است. از یک ذره اتم بگیر تا کل کائنات. (جسم خاک از عشق بر افلاک شد --- کوه در رقص آمد و چالاک شد) از حیث فرم یا شکل، شعر در قالب آزاد و غزل نو است و از نظر محتوا و معنا شعری سمبولیستی است. به زبان ساده یعنی آنکه شاعر حرفهایش را در قالب نمادها و نشانه هایه زبان می آورد. اساس و محوراقتی این شعر عاطفه است یعنی ارتباط شاعر با جهان هستی و محور عمودی آن تشبیه و استعاره است.

در این شعر از یک طرف دنیای عینی و پدیده های طبیعی را داریم و در سوی دیگر دنیای ذهنی و درونی شاعر، در یک سیر و سلوک ناگهانی یعنی در سفری از ماده به روح که به سرعت نور اتفاق می افتد شاعر از سیری آفاقی یا بیرونی یعنی از مشاهده درخت و وزش نسیم و سوسوی ستاره ای در طبیعت به سیر انفس یا مشاهده درون می رود. بعد از وزش نسیم و دیده شدن ستاره ای از ورای شاخ و برگ بهم پیچیده درختان، شاعر به تفکر و تعمق درباره امید و نقش و نیروی آن در توان گذر از موانع می پردازد و با خود می گوید همانگونه که وزش نسیمی باعث شد تا شاخ و برگ درختان به کناری رود و ستاره ای به دید در آید. امید هم می تواند همچون این نسیم مسائل و موانع حرکت را از میان بردارد.

تاریکی جنگل را فراگرفته است و خاموشی بر حیات چهره زده است. تاریکی و سکوتی که سمبول مرگ است. ناگهان نسیمی که سمبول امید است، آرام و سبکیال شاخه های درهم و برهم درخت مقابل شاعر را به حرکت و جنبش وامی دارد و از لای شاخ و برگ بهم پیوسته درخت در یک لحظه، سوسوی ستاره ای؛ یکی از انتزاعی ترین و در عین حال حیاتی ترین مفاهیم انسانی (همچون حقیقت، عشق، آزادی، حیات...) یعنی امید را در پیشگاه شاعر عینیت و تجسد می بخشد. امید واژه و مفهومی است که در عالم خارج؛ مصداقی ندارد. حال آنکه درخت، نسیم، و ستاره همگی مفاهیمی هستند که در خارج از ذهن ما وجود دارند. امید را تنها می توان در لحظه ای ناب و تجزیه ای شاعرانه دید. سوسوی ستاره ای سکوت مرگ او را می شکند شاعر با خود به سخن در می آید و می گوید: "چون شنه ی تو مید ... در واقع در یک رابطه کیهانی، شاعری ستاره ای را از زیر شاخ و برگ بهم پیچیده درختان می بیند و یا شاید! ستاره ای از ورای درختان، شاعری را می بیند و گفتگوی درونی شاعر، سکوت را در هم می شکند.

در روند آفرینش هنری و به ویژه شعر؛ هنرمند و شاعر در لحظه ای ناب و مکاشفه ای به رازی از راههای جهان هستی پی میبرد. یعنی شاعر در لحظه اشراق یا خلوص و یکی شدن با هستی، در لحظه بی خویشی و از کار افتادن قوای عقل و منطق و در ورای دنیای ذهنی و زبانی اش به چنین تجارب نابی می رسد که در حالت عادی و برای اشخاص عادی چنین تجارمی قابل بیان و انتقال نیست چونکه وصف ناشدنی اند اما شاعر و هنرمند در طی یک فرایند ذهنی - خیالی - زبانی و به مدد قوه خیال قادر به بیان و انتقال این تجارب ناب و کشف و شهود های خاص خود می شود. قوه خیال با استفاده از صور خیال یا تصاویر شاعرانه یعنی



مندالانى شار و كەلەبابەكەى گوند!!

مىتىرا كورد

لەخەو ھەلەدەستاو و بەبى ناشتا خواردن بەھتياوشى لەجەوشەى مائەسەو وەكو دز خۆى دەگرد بە كۆلاند و بەھاوار ھاوار، مندالانى گەرەكى بانگ دەگرد كە ودرنە دەروە با بەبەگەوە يارى پكەن. بەلام كەس گوتى بەھاوار و دەنگەدەنگى لەخمەدى لەدەدا. لەخمەد دواى ئەوھى مالدو دەبوو و لەشان و بان و لەقېرىن و ھاوار دەگەوت، بەناپەختى دەگەرەپەو مالى و لەگەل خەجىن خانى دايكى دەبوو بەدەماقائىيان.

خەجىن خانىم، ژىتىكى بىدەنگ، بەلام خاتوونىكى ھىزا و زۆر ئىگەبىشتوو و بەئەزمون بوو. خەجىن لەو كاتەوھى چوو بوونە ئەو شارە، دەچووە مالىن و ئىشى پاك و خاوتى تىومالى خەلكى دەگرد و بەوە يارمەتيدەرى خەرجى مائەوەيان بوو. ئەخمەدبىش ئاقە مندالى خەجىن خانىم و كاروان بوو. كاروان تا بلىى پياوژىكى توورە و مۆن و شەرناشۆ بوو و لەگەل سىنەرى خوشى شەرى دەگرد. رۆژتىك ئەخمەد بىرى لەوە كەردووە لەگەل باوكيدا قسە بىكات و ئەو خەمەى خۆى بۆ پاس پىكا. داخۆ ھۆكار چىبە كە مندالانى گەرەك لەگەلى يارى ناگەن، خۆ ئەو چى كارىكى خراپەى لەخەقى ئەوان كەردووە كە ئەوان ئاوەھا خەزىان بەتۆچاوانى ئەو نايە، ھەرچەندە ئەو زۆر پىشى خۆشە لەگەل ئەو مندالانە بىتتە ھاورى و ئەگەلىيان يارى بىكات. كاتىك وىستى ئەمە بەكاروانى باوكى بلى بەكەسەر تۆچاوانى گرز كرد و بەتۆرەپەو وەلامى ئەخمەدى داپەو،

رۆژتىك لەرۆژان، ئەخمەد بەغاردان ھاوھە مالى، ئەوئەندە ترسابوو، نزيك بوو ببوو رتەتەو و بەسەر پلىكانەكاندا خۆى راكتىشا. وەكو بابۆلەبەك كە دايك بۆ مندالەكەى دەبىتچىتەو، ئەخمەد خۆى لوول كەردبوو. نازانم سەرمای بوو يا لەترسان بوو كە ئەوئەندە پەشۆ كاپوو و واقى وى ماپوو. كاروان كە ھاوھە مالى بەدەنگىكى گەر ھاواری كرد، ئەرى، خەجىن ئەو كورە بەرەلەپە لەكوتىبە خەو لەخۆت دەچىن، ئابرووى بۆ ئەھىشتووونەتەو لەئىو ئەم گەرەكە، خۆزگە ھەر لەگوندەكەى خۆمان دەرنەكەوتايان، بەس ئەو كەس لىمان زویر و نارەخت ئەدەبوو و كەسبى خراپەمانى ئەدەگوت، بەخولای وا بچىت، ئەو خەلكە توورەكە دەگەنە سەرماندا و ھەر بەشەق و پىت لەقە و دەدەرمەن دەئىن.

ئەخمەد، مندالانىكى زۆر ھار و ھاج بوو. بەچوار پەل خۆى بەدەر و دىواردا ھەلەدەواسى و بەدە كەس راگىر ئەدەبوو. لەو شارە و لەو گەرەكەى چوو بوون، ھاوژىتەكى ئەبوو لەگەلىدا يارى بىكات. مندالەكەى گەرەكەش زۆر خەزىان بەوە ئەدەگرد كە ئەخمەدبىش بىتتە تىو يارىە مندالەكەى خۆيان. ھەر رۆژ تانەو ئەشەرى ئەوھىان لىدەدا كە مندالى دىتاپتە و بۆ ھەقائىتى و ھاوژىتەى گونجاو نىبە. ئەخمەد دلى سوكناى ئەدەگرت و ھەر رۆژ جارىكى تر پىش ئەوھى مندالانى گەرەك لەخەو ھەلسن، ئەخمەد بەدەنگى كەلەبابەكەى مائە دراوسىتەكەيان

خانم ئەم مىندالەت زۆر خراب بارھىناۋە، ۋا يېچن ئەۋ خەلگە
 لىمان ۋە دەنگ بېتىن و بەدارۋىيە بەدۋومان گەۋن و ئەم شارە
 دەمناپەرتىن.

ئەخمەد گە ئىدى نەيدەزالى چى بىكات، زۆر بىن ھىۋا
 بوۋ لەۋەدى گە بىتوانىت دىلى ئەۋ مىندالەنە بەدەست بىنىت و
 ئەۋ چاۋدروانىشى لەباۋكى بوۋ گە يارمەتى بىدات بىن ئەنجام
 بوۋ و ئەۋ ۋىستەتى ئەۋ بۇى چوۋبوۋ بەشىخ دەرجوۋ، ئىدى
 بەيالىيان لەخەۋدا تا نىزىكى تىۋەرۋە لەتىۋ ئوتتەكەى دەرنەدەچوۋ
 ۋ لەخەۋشەى مالمەۋە پاي نەدەخستە تىۋ كۈلانى گەرەكەيان و
 نەيدەۋىست دەنگى مىندالنىكى گەرەكى بەر گۈن بگەۋىت.
 لەھەموۋ دەنگىكى ھەلئەھات.

خەجىن خانم، زۆر ئىسابوۋ. ۋاى دەزالى ئەخمەد نەخۇش
 كەۋتوۋە ۋ دەبىن بىيەنە لاي دوكتور بۇ ئەۋەدى بىزانى، ئاخۇ
 نەخۇشى كۈرەكەيان چىيە؟ كارۋان ئەۋ رۇز كەمىك لەرۋۇزانى
 دى، دەرنگەر ھانەۋە مالم. بۇيە خەجىن خانم جەسارەتى ئەۋدى
 نەكرد باسى نەخۇش كەۋتلى ئەخمەدى بۇ بىكات. دەبىزانى
 ئەگەر بىتەۋە ئەۋ ساتەدا ھەۋالنىكى ۋا بەكارۋانى بىلىن ئەۋا
 كارۋان دەست بەھات ۋ ھاۋار ۋ شەرفرۇشتى دىكات ۋ دەرو
 دراۋىن دىنىتتە سەريان.

رۇزى دواتر، كاتىك كارۋان لەلىشى رۇزانە گەرپەۋە مالم
 خەجىن خانم خواردنىكى خۇشى بۇ لىتابوۋ، تا بىتوانىت لەسەر
 خۋانى شەۋ نەخۇش كەۋتلى ئەخمەدى بىن بىلن. خەجىن دەمى
 نەكردبەۋە گە كارۋان ۋوتى؛ ئەرى خەجىن ئەخمەد خىرە چەند
 رۇزىكە نان ناخۋات ۋ ناچىتتە بەردەرگا ۋ بان ۋ لەھات ۋ ھاۋار



كۈرۈم ديارە خەتاكە ھى تۆبە، يا تۇ يارى نارالى ۋ يارىگەيلى
 لىن تىكەدەدى، تۇ دەبىن لەۋانەۋە فېر بى گە ۋەكو مىندالنىكى
 شارى ھەئسۈكەۋت بگەى. لىنرە شارە ۋ ژيان كىردن ھەرۋا
 ئاسان بىيە، دەبىن بىزانى گەرۋانى گۈند ۋ شار زۆر لەۋەكترەۋە
 چىۋاۋازە، بەدەنگىكى بەرز شىرخاندى بەسەر ئەخمەددا ۋ پىنى
 ۋوت ئىدى نەتېنىم، مىندالنى گەرەك ئورۋە دەگەى ۋ خەجىن



كەوتۈۋە، شىڭ بوۋىيە؟ خەجىن خاتم بەدلىكى شىكاۋ، دەستى بەگىرىن كىرد و ووتى؛ كاروان ئەۋە چەندىرۆزە دەمەۋىت پىت يلىم، راست دەۋىت: ئەخمەدى كورمان نەخۇشە و لەگەرم و كورى كەوتۈۋە، خواردىنىش زۆر تاخوات، دەبىن بىبەينە لاي دوكتورىك تا بىزانن نەخۇشەكەي چىبە؟ كاروان رلاى بوو دواى ئەو پىداگرىبەى خەجىن خاتم، رۆزى جەۋىنى ھەفتە ئەخمەد بېنە لاي دوكتورى مندالان و دواى ئەۋەى كاكى دوكتور چەند فەجىتىكى بو ئوۋسى و ئەنجامە كانى بىنى، گوۋنى مندالەكەتان ئوۋشى نەخۇشەكى دەگمەن بوۋە و بو چارەسەركردىنىشى دەبىت، رۆزائە ئەو دەرمانانەى بوۋم ئوۋسىۋون بەرى ئاشتا و پىش خەۋى شەۋان بو ماۋەى ھەفتەبەك پىتى بىدەن، ئىنشالە

ئەندروستى باش دەبىت.

دواى ھەفتەبەك، ئەخمەدى جەۋت سالان كە نىكەى جەۋت مانگ بوو لەگۈندەۋە بەھۋى وىرانىۋوى گۈندەكەيان و سوۋلاندىن خانوو و مائ و مۇلكەكەيان و راپورۋوتى و دەربەدەرى چوۋبۇنە شار. ئەخمەد دواى جەۋت رۆز دالەگەۋرەكەى بو ھەمىشە لەكارگەۋت و دايىك و باۋكى بىرارىياندا، تەرمەكەى ئەخمەد بگەرىننەۋە يۇشۋىنى لەدايكۋونى، گۈندى غالىباۋ!!
پاش مردنى ئەخمەد، خەجىن خاتم و كاروان بىرارىياندا پاش مردنى ئەخمەد ئىدى نەگەرىنەۋە شار و لەگۈندەكەى باو و باپىراتيان مېنىشەۋە و ژىانتىكى نوى پىكەۋە بىنن و يارىبەگانى گۈند، كۆيكەنەۋە و لەكتىبىكدا بو مندالان بىۋىستەۋە.



وهرزی مه‌عنا

وهرزی لورملوری بای ئیو پۆری سوپا
دارینه‌کەبی ئیئمه و دووگەلی شه‌وان
وهرزی داهیتانی ووتەبی جوان و پر
له‌مه‌عنا

وهرزی هاتنه‌وه لای یه‌کتر و خه‌ونی
زستانه

هیواکه‌رکۆکی

”وهرزی هه‌لوه‌رین و سه‌رما!

وهرزی هه‌له‌به‌ست و گۆرانی و سه‌ما
وهرزی قورسی و پالتاوی گه‌رم و
هه‌ناوی نه‌رم

وهرزی ته‌نووری گه‌رم و روچی نارام
وهرزی چیرۆک و یاری کلاوکلۆیته و
گۆروابازی

وهرزی حیکمه‌ت و دانوله و گه‌نمه‌کوئاو
و دانه‌کولانه



پەدەكەيەكان پيويسته له چارهسەريەك بو خويان بگهريين

سەردار ستار

دەگرد، وەگ دەولەتانی سۆسیالیستی و پێشکەوتنخواز بەناو دەکران. شەرەكە لە ۱۹۳۹ و لەلایەن ئەلمانیایە دەستیپێکرد، لە ۱۹۴۵ بە رووخان و لەناوچوونی ئەلمانیایا و بەرهی غاشیزم کۆتایی هات. پارتی دیموکراتی کورد که لە مهاباد لەسەر خەباتی رێکخستنی (ژێکاف) دامەزرا، لە ۱۹۴۶/۸/۱۶ دەریازی باشووری کوردستان بوو، خۆشی بەناو کرد بە پارتی دیموکراتی کورد - عێراق.

هەلومەرجی باشووری کوردستان و عێراق تاكو ۱۹۵۸ دەزانرێت که حوکمی پاشایەتی بوو، بۆیەش دەرفەتیکی ئەوتۆ نەبوو بۆ خەباتی سیاسی و رێکخستنی نەتەوویی، خەباتی چەکداریش لە دواي کۆماری کوردستان، لە مهاباد گورزێکی گەورە بەرکەوتیوو، بۆیەش هێزە چەکدارەکانیشی تاكو سۆفیهت نەگیرسابوونەوه. لەوێش خەریکی بەرەهەوامیدان بە ژباتی تاینەتی خويان بوون، بۆیە نەگەر شۆرشى ۱۴ ئەمموزى ۱۹۵۸ نەبووایە تا ئێستاش کەسیان کوردستانیان نەدەپینێوه.

لە سەرۆبەندی شەری دووهمی جیهان، جیزبایەتی وەگ مۆدێلیتیک بۆ بەرێکخستنی کردنی کۆمەلگە دەرکەوتە پێش، وەگ سەرەتاش لەباشور جیزبى هیوا، پاشان رزگاری و شۆرش وەگ سەرەتای دەستیپێکردن بەخەباتی جیزبایەتی دادەنرین، ینگومان ئەوانیش لەسەر میراسی کۆمەلە و رێکخراو و گروپە جیازەکان دامەزران، که سەرەتای سەدهی بیستەم وەگ جەمعیەت بەناو دەکران. واتا هەریەگ لەم شێوازە کارە رێکخراوەیانە، بە خۆرسکی خويان دروست نەبوونە! بەلگو پێشینهیەکیان هەبوو. پارتی دیموکراتی کوردستانیش (پەدەكە) نەنجامی ئەو هەولەتەینە که رۆشنییر و سیاسەتەدار و دلسۆزانی گەلی کورد لەپێناو ئازادیدا داویانە.

هەلومەرجی بەر لە شەری دووهمی جیهانیش، لە ژێر هەژموونی دوو بەرهی بەهێزی جیهانی دابوو، که بەکەمیان هەلگیرستەرانى شەری (نازی ئەلمانی و غاشیزمی ئیتالی) و بەرهی دووهمیش که بەکیتی سۆفیهتی جارێ پێشەنگایەتی



ئەو گۇرۇنكار يانەي لە ئەنجامى دەسە لائى عەبدولكەرىم قاسم دەستەبەر بىوون لە عىراق، دەرفەتى لەبەردەم سەرچەم ھىز و لاىەنە سىياسە عىراقى و كوردیە كان كوردەو، بۆ ئەوئى گوزارە لە بیروپزای سىاسى و رىكخستنى خۇیان بگەن. ئا رووخانى رژیى پاشایەتى گەلى گوردیش، زۆریەى خۆی لەناو رىكخستە كانى حیزبى شیوعى عىراقى دەدۆزیەو. ئەنھا ئەوئى ئا چەندین سكرتیر و كادیرە پىشەنگە كانى حیزبى شیوعىش كورد بىوون. ئەمە وای كوردیو كوردە كانیش داواكار بە كانیان لەگەل حیزبى ئاوبراو پگەنە یەك. بۆئەش رۆلى پەدەگە لە دواى ۱۹۵۸ زیاتر بابەتى گفوتوگۆیە، لەوئى پەدواو دەكرئى زیاتر لەسەر رۆلیان قسە بكرئى.

سالانى حوكمى ع.قاسم لە ۱۹۵۸ تاكو ۱۹۶۳ لەلایەن سەرگردایەتى پەدەگەوەك پىویست سوودى لئوهرنەگىردرا، بۆئەش دواى دوو سال لە ژئەر دەنەدانى ساواكى ئىترانى و سى ئای ئەى ئەمرىكى و دەرەبەگە بەكرئىگىراوە كانى كورد، لە ۱۱ ئەیلولى ۱۹۶۱ لە دژى حكومەتەكەى قاسم دەست بەشەر كرا، شەرئىك گە ئامانجە كانى زۆر كەمتر بىوون لەو دەرفەت و دەسكەوتانەى كە دەسە لائەكەى ع.قاسم بۆ گەلى كوردى لەباشوور ناسىوون. ئەگەر پىشەنگایەتەكى ژیر و زانا ھەبووايە، بىگومان دەپتوانى بەبىن شەر زۆر دەسكەوتى تر بەدەست بىتتىن و چەندین ھەنگاوى تر دۆزى كورد و كوردستان بەرەو پىشەوە ببات.

لە سالى ۱۹۶۱ تاكو ۱۹۷۰ شەر بەردەوامىو، ھەر لەم ماوەیەدا سن چار ناگرەست و قۇناغى بىن چالاكى راگەبەنراون، بەتایەتیش سالى ۱۹۶۳ لە گەل عەبدولسەلام عارف، پاشانىش لە ۱۹۶۶ لەگەل عەبدولرحمان عارف و جارى ستیەمیش لەگەل بەعسەكان لە ۱۹۶۸ دەستپىكرد و لە ۱۹۷۰ بە دەرگردنى بەیاننامە یەك بەناوى بەیانى ۱۱ى ئادار گەيشتنە ئەنجام. لە ماوەى ئەو ۹ سالەى شەردا لەگەل ئەوئى پەدەگە بوو بە دوو سال بەناوى پالى مەكتەبى سىاسى كە مامۇستای كۆچكردو ئىبراھىم ئەحمەد پىشەنگایەتى دەكرد، پاشان جەلال تالەبانى و عەلى عەسكەرى و زۆرىك ئە كەسایەتە رۆشنیر و خوئەوارە كانى ھەرىمى سلیمانى و گەرمیان و كەركوك لىن كۆبوونەو. پالى مەلا مستەفا بارزانیش كە بە پالى سەرۆك دەناسرا و پاشان كۆتەرۆلى سەرچەم جومكە كانى پەدەگەى كرد، لاىەنى خێلەكى و دەرەبەگایەتى و بنەمانە كەریەتى لەپىش بوو. لەگەل ئەوئى ئەواوى پتوانە و پەرسىبە حیزبەكان كەوتتە ژئەر پىن و لە پىشەنگایەتى زۆرىنە و خاوەن ئىراەدە و بریار، پەدەگە بوو حیزبى یەك كەسى، بۆئەش بە سەدان برىارى ھەلە و ھەئسوكەوتى دەرەوئى پتوانە نەتەوئى و

دیموكراتىبە كان ئراو، ئوتە سەرچەم ناكۆكە كانى ناوخۆى بە شەر و كوشت و لەناوبىردن كۆتایان ھاتوود، ھەرودھا راوتان و كوشتنى سەدان كادىر و ئەندامى پالى جىابوودوئى مەكتەبى سىاسى، كوشتنى ۱۱ كەس لە خانەوادەى ھەمەد ئاغای مێرگەسۆرى، لەگەل راوتانى كورە كانى خۆى ھەریەكە لە (سایر و لوقمان)، دىسان لەلایەنى نەتەوئى و جموجۆل لەگەل پارچە كانى ئرى كوردستان، ھەموو ھەولێكى داوە كە لە پارچە كانى ئرى كوردستان ھىچ جموجۆلێكى سىاسى و چەكدارى نەبىن، ئەگەر بووش، پتویستە لەژئەر رگىفى ئەواندا پىن، بۆ ئەوئى چە كاتىك وىستیان وەكو كەرەستە یەك سىاسى بەكار بىتتىن. لە رۆژھەلات لە ۱۹۶۸ لەناوبىردنى ھەزىك لە سولیمان موغىنى و ھاواریكانى كە دەیانویست بەبىن فەرمانى مەلا مستەفا بارزانی دەست بە تىكۆشانى شۆرشگىرانە بگەنەو. ھەرودھا لەناوبىردن و پىلانگىرى ئەنجامدان لە سەر پەدەگە - توركیا و كوشت و لەناوبىردنى سكرتیرەكەى (سەغید ئەلچى) و ھەرودھا چىگرەكەى (سەغید قورمىزى تۆپراغ) كە ناسراو بىو بە (دكتۆر شقان)، ھەرودھا خستتە زىندانى سكرتیرى پەدەگە - لوپنان. ئەو مێژوووە تاكو ۱۹۷۵ بەردەوامى كرد، لەگەل تىكشكان و دەستبەردانى مەلا مستەفا بارزانی و كورە كانى و زۆرىك لە كادیرە لەپىشە كانى لە خەبانى سىاسى و چەكدارى، لە ئان و ساتىك بارگە و بنەكەیان ھەلپىچا و لە ئىران كىرسانەو.

ئەگەر لە قۇناغى جۆلانەوئى ئەیلولى، بەیانى ۱۱ى ئادارى ۱۹۷۰ وەك دەسكەوت بەناو دەكرئى، ھەمانكات تىكچوون و شكستى ۱۹۷۵ یش وەك ئەنجامى پىلانگىرى و كەلەكۆمەى ھەرىمى و ئىوودەلەتى بەناو دەكرئى، بەلام بەراستى دەست لەسەر برىتە كانى دانائرتت، بۆئەش ئەگەر

لەگەل یەكەم دەرفەت پەدەگە ئەو خەوئەى كوردانى تىكبرد، پەرلەمان و حكومەت و دامودەزگاكانى كوردنە شوئى بریار لە دژى ھىز و لاىەنە كوردستانىەكان، یەكەمىن بریار لە دژى پەكەكە لە پەرلەمانى ھەرىمى كوردستان لە ۱۹۹۲ و دواتریش دەستپىكردنى شەرئىكى نارەوا لە سەرەتای مانگى تشرىبىنى یەكەمى ھەمان سال و بە كوشتندانى ھەزاران رۆلەى بىتاوانى كورد، تەنھا و تەنھا دەولەتى داگیر كەرى توركیا لىنى سوودمەند بوو

له دواى سالى ۱۹۷۵ سرده ميکيتر له بزووننه وهى سياسي کوردستان ده ستي پيگردين، به لام له که سايه تي په ده که هه مان ريباز و شينوازي پيشوو به رده و ام ده گات؛ چونکه کاتيک رووداوه کاني دواى نه و قوناعه سهير ده که ين، ديسان به شيوه يک له شيوه کان دووباره ده بنه وه، نمونه کاره سالي هه کاري له ۱۹۷۸، هه روه ها ده ست نيکه لگردين له گه ل رژيمي نيران و کومه لکوژي کورداني روژهلان له ۱۹۷۹ و له باربردني نه وه ده رفته تي که ده کرا گه لي کورد له روژهلان شينوازي کي له چاره سهري پيشبخستبووايه. ديسان له بهرانبه ر ياکووري کوردستانيش له زيگه ي نه و ريکخستنايه به نواوي ده ده که وه و کوک و ستيکا سوړ و په ده که -تورگياوه به هاويه شي له گه ل مپي تورک و فاشيستي گورکه بوره کان به سهدان شورشگير و ولتپاريز و که سايه تي نازاديخوازيان شهيد کردوه، نمونه شهيد کردني حقي قه رار و کومه لکوژيه کاني ميتردين و سهدان بکهرى بهوشيوه به مشتکن له خهروانیک.

له تهواوي کوردستان سه رجه م هيز و لايه نه سياسيگان له کاتيکا نه گهر ناکوکي و نالوژيه کيان له نيواندا هه ين، به لام دواى ماويه يک به نيوه نديگري هيز و لايه تي سياسي کوردستاني چاره سهريان کردووه، به لام په ده که به دريژاي نه مهنى شهري هه موو هيز و لايه نه سياسي کوردستانيه کاني کردووه، به لام له گه ل هيج لايه نيکيان ناشتي نه کردووه، به لکو به رده و ام له بوسه دابوو به نه وه يان نه وه هيزه له ناو بيات يان بيکات به کويله ي خو ي و به ناره زووي خو ي هه لسوکه وتي له سه ر بکات، بويه ه ده بينين شهري ناوخو له کوردستان کوتايي نايه ت، هه مانکات ده ست نيکه ل کردن و سيخورياه تيش له که سايه تي په ده که کوتايي نايه ت، له سالي ۱۹۶۱ وه هه ر ماويه يک په ده که بوقه ياري ده ستي ده وله نيک، له وه ه خراپه ت ده زگا هه والگري و سيخورياه کان به گورته ي ناره زووي خو يان له دژي لايه نه سياسيگاني پارچه کاني تری کوردستان به کاري دینن و بزووننه وهى کوردی پن له پارچه کانيتر خاموش ده گن.

دواى کومه لکوژي به نواوي له نغال و کيميا باراني هه له بچه و رووخان و وزيرانکردني هه زاران گوند و ديهاني باشوور، راپه رين و پاک کردنه وهى زوربه ي شار و شاروچکه کان له رژيمي به عس، ده سکه و نيک يوو به تهواوي گه لي کوردستان. ديسان پرؤسه ي ده سه لاتي خوچيني و په رله مان و حکومتيش ته گه ر دووباره يووهى له زمونني ده وله ته داگيرکهره کاني سه ر کوردستانيش يوو، چاريکيتر خه لکي کوردستان به گشتي ده يوست بيته په ناگه و سبه رنک و پشتوانين ناکو کورداني پارچه کانيترش ليزه وه بتوانن به خه بات و نيکوشان يگن به مافه کانيان. له گه ل

په گم ده رفه ت په ده که نه وه و خه ونه ي کورداني نيکيبرد، په رله مان و حکومت و داموده زکاکاني کردنه شويني بريار له دژي هيز و لايه نه کوردستانيه کان، به که مين بريار له دژي په که که له په رله ماني هه ريمي کوردستان له ۱۹۹۲ و دوايريش ده ستيکردني شه ريکي نارهوا له سه ره تاي مانگي تشريني په که مې هه مان سال و به کوشتنداني هه زاران رو له ي بيتاواني کورد، ته نها و ته نها ده وله تي داگيرکهرى تورگيا لتي سوودمهند يوو. نه و پرؤسه يه چاريکيتر له ۱۹۹۳ له دژي حسک به رده وامي کرد، ديسان له ۱۹۹۴ له دژي يه نه که و دووباره و ستياره له دژي په که که به رده وامي پندا ناکو سالي ۲۰۰۰. بويه په ده که له سالي نه وه ت تهواوي ده رفه ت و ده سکه وتي باشوور و پارچه کانيتريشي به کاره ينا؛ په گم، به قوولگرده وهى شهري ناوخوي و هه مانکات راکيشاني ده ستي داگيرکهر و ده وله ته هه زموننگه را جيهانيه کان به ناو ناوکيه ناوخويه کان. دوووم، پارچه کردن و له باربردني نه وه نمونه يه يي که وه گ هيوايه ک سهير ده کرا. ستيه م، ته گه ر تا سالي نه وه ت داگيرکهران گه لي کورديان کومه لکوژ ده کرد، له سالي نه وه ت په ده که نه و نه رکه ي داگيرکهراني نيکه موکوري جيهه جئ کردووه، کومه لکوژي ۱۶ي گولاني ۱۹۹۷ي هه ولير که زياتر له هه شتا شورشگير و ولتپاريز و نازاديخوازي تيدا شهيد کرا، ته نها له بهر يه ک هؤکار له وپش کوپلايه تيان به په ده که و داگيرکهراني کوردستان به سن نه کردووه. وه کو خالي کوتايش په ده که وای کرد که کورد کوشتي و تيرؤرکردن و له ناوبردن و دژي و گنده لي و ژن کوشتي و له خيران و پياوه که ي ستانن زور ناسايين يين، نه مه ش هؤکارکي سه ره کي يوو که له سالي نه وه ت به ده هه زاران مروف به ژن و پياو سهري خو يان هه ليگرن و نه رفه ت له ولان و نازادي و نه ته وه و نيشتمان يکه ن.

دواى سالي ۲۰۰۳ و رووخاني رژيمي به عس، ده رفه تيني هيشتا زياتر و باشر به گه لي کوردستان ره خسا که چه ندين سه ده به کورد ده رفه تي نه و شيوه يه يي به خو يه وه نه ينيبوو. ده وله تاني داگيرکهر له سه ر کوردستان له دؤخيکي زور خراپدا يوون، چونکه سيسته مې ده وله ت - نه ته وه که بيووه هؤکاري دابه ش کردن و پارچه کردني کوردستان ليدى کوتاي مهرگي يوو.

بويه له وه ده رفه ته دا؛ په که م، کورد ده يتواني له باشوور ناو مالي خو ي ريکبخاته وه و کوتاي به شه ر و دوويه ره کي و ناوکويه ناوخويه کاني ينيست. دوووم، هه نگاو نيست له پندا و به کيتي نه ته وه يي ديموکراتيانه ي گه لي کوردستان. ستيه م، چاره سه ر کردني کيشه کان له گه ل به غداو زه مينه خو شکردن به چاره سه ري دؤزي کورد له گه ل ده وله تاني



میت + پاراستن + گلا دیسوی ناتو له ئیستادا پیکهوه ده یانه ویت له ریځه ی پده که سیناریو کونه کانی سهر گه لی کورد دوو پاره بکه نه وه، بۆ ته مه ش کۆتا رۆل یان داوه ته سهر کردایه تی و کادیر و نه دماننی په ده که، ته ویش وه ک سیخوړ کاریان پیده که ن. ته وه ی جیځه ی پرسیاره، چو ن له ماوه یه کی ته وه نده که میت توانی ته وه موو سیخوړه ی خو ی له باشوور به جیبکات؟

دیموکراتی کوردستان دهستیپیکرد، ئا راوه دونانی نه دمانان و لایه نگرانی، هه مانکات سهر کو تکر نه وه ی لایه نه ئیسلامیه کان و سووتان دنی یاره گا گانیان. نه وان ه ل هولا بووه ستن به ناوی سهر وکی هه رزمی کوردستان شو پشگپران و شه هیدانی دزی داگیر که ری تورک؛ به تیر وریست به ناو ده کران و په یامی سهره خو شیش بۆ سهر یازه کو ژراوه داگیر که ره کان ده نیر درا، دوو پاره کتسه کان له گه ل به غدا به فیتی دهر وه قوولکرانه وه، نه ک چاره سهر کردنیان، بۆ به ش په ده سیسه ی تورکیا و به پشتیوانی له مریکا له پتیاو به رده وام کردنی ئالو زیه کان و له په لوپه خو ستنی عیراق و زیاتر چاندنی توی بن ممانه ی و بیساوهری فاشیزمی عه ره بیان ده مه زه رده کرده وه.

دامه زران د ن و پتخست و ده رفعت بۆ کردنه وه بۆ هیزکی دزنده ی دوور له هه موو پیوانه مرؤ فایه تیه کانی وه ک داعش، له گه ل تورکیا و قه تهر و ئیمارات، به پشتیوانی له مریکا و ئیسرائیل، وه ک به لگه کانی ده ولته تی ئیران ئاشکرایان کرد په ده که ش له ناسنی سهر و کابیه تی به شداری له و کونگره یه دا کرده وه که له ئوردن پر یاری دامه زران دنی درا، بۆ به ش کاتیپک داعش سهر هتا موسلی داگیر کرد،

تری سهر کوردستان. خالی چواره م و له هه مووشی گرتگرت خزمهت کردنی خه لگی کوردستان و کردنی به خاوه ن داها ت و به ره می سهر به خو ی خو ی!!

جارتکیتر ته وه ده ساله ی تا کو دهر که وتنی داعش په ده که به سیاسه تی به کرتگیرو ی بۆ ده ولته تی تورکیا و دزی تالانی له سهر حیسایی سهر وه ت و سامانی خه لگی کوردستانی تپه راند، بۆ به له ژیر ناوی جیاجیا پتسکه شی داگیر که رانی کرد؛ نمونه ی به ناو ئایوو ری سهر به خو، ئالو گو پری بازار کانی له گه ل به ناو ده ولته تانی دراوسن، به ملیاران دۆلار پتسکه شی تورکیا کرا، به ملیاران ته ن که لوپه لی ئیکسپایه ری تورکی هاورده کرا، له نجام به سه دان که س تووشی نه خو شیه جۆراو جۆره کانی شیر په نجه بوون، به سه دان مرؤف به ده رمانی ماوه به سهر چوو چاویان گو پری بوو. ده بن له وه ش له ییر نه که ین له جیانی پتسکه وتنی نازادی رۆژنامه گه ری و فراهه م کردن و پتخستنی دیموکراتی، به پتچه وان ه وه کوشتنی رۆژنامه نووسان دهستیپیکرد نمونه ی دیار یشمان شه هید کردنی سهر ده شت عوسمان و سۆرانی مامه حه مه و وینداد حسین و کاوه گه رمیانی ...هتد: جارتکیتر له داخست و راوه دونانی بنکه و یاره گا کانی پارتی چاره سهر ی

م.م. بارزانی دەرگهوتیووو بهردهم په‌رله‌مانی هه‌رتیم و ده‌یگوت، (ئیت له‌مه‌و دوا بووینه‌ته‌ه‌وون دراوسینه‌کی نوێ)، هه‌روه‌ها به‌ناسانی شه‌نگالیان بۆ چۆل‌کردن، له‌و کۆمه‌ڵگه‌وێه‌ی که‌ داعش له‌ گونده‌ گورده‌کانی ده‌وروپه‌ری جه‌له‌بیان کرد، دیسان به‌ناوی سه‌رۆکی هه‌رتیمه‌وه‌ کوتیان کۆمه‌ڵگه‌وێه‌ی نه‌کراوه. به‌رده‌وام پێداگریان له‌سه‌ر له‌وه‌ ده‌کرد و ده‌یانگوت پتیوست ناکات شه‌ری داعش بکه‌ین. له‌و ده‌رفه‌ته‌ی له‌ ئەنجانی شه‌ری داعش دروست بوو، به‌ ناوی ریفراندۆم بۆ سه‌ربه‌خۆی 51% له‌ خاک و کۆمه‌ڵگه‌ی یاشووری له‌ده‌ستدا، هه‌مانکات بۆ له‌وه‌ی باشوور و رۆژئاوا‌ی گوردستان له‌یه‌کتێزیک نه‌به‌نه‌وه‌ له‌ 2012 و ه‌ تا رۆژی ئەمه‌رۆ که‌مه‌رۆی خستۆته‌ سه‌ر رۆژئاوا، ئیدی گه‌یشته‌وه‌ ئاستیک له‌وه‌ی بۆنی شۆرشگیرێ لیبین له‌ سنوور ده‌ستگیر ده‌کری، رۆژئاوا و ه‌ک دوژمن به‌ ئەندام و لایه‌نگرانی ده‌ناسیترئ و شۆرشێ رۆژئاوا به‌ نه‌بوو ده‌ژمێرن. له‌ دوا‌ی دۆران و شکستی ریفراندۆم، په‌ده‌که‌ له‌ جاران زیاتر بووه‌ کۆپله‌ی ده‌وله‌تی تورکیا و ولاته‌ هه‌ژمونه‌گه‌راکانی جیهان، ئیدی له‌ جاران زیاتر دوژمنایه‌تی هێز و لایه‌نه‌ گوردستانیه‌کان ده‌کات. سنووری ئیوان هه‌ولێر و سلیمانی تۆختر کرایه‌وه، له‌و لایه‌ن و که‌س و گروپانه‌ی که‌ بۆنی ولاته‌ریزی و شۆرشگیریان لیهات یان به‌وانه‌ی سلیمانی کران یان تیردران بۆ رۆژئاوا، رێگری کرد بۆ له‌وه‌ی ته‌قگه‌ری ئازادی کۆمه‌ڵگه‌ی گوردستان به‌شدارێ هه‌ڵبژاردنه‌کانی 2018 یکات، دزی و تالانی و گه‌نده‌لی زیاتر به‌رنامه‌ریژ کر، به‌ناوی پاشه‌که‌وتی مووچه‌ ده‌ست به‌ دزی فه‌رمی کرا له‌ فه‌رمابه‌ران، بێتکاری زیاتریوو، ده‌رگای ده‌رگه‌وتن له‌گوردستان به‌ هاوکاری میت کرایه‌وه، بۆ ئەمه‌ش به‌ هه‌زاران ژن و پیاوی تری کورد له‌ گوردستان ده‌رگه‌وتن و به‌ سه‌دانیان له‌ ئاوه‌کانی ده‌ریای سه‌ی ناو‌راست و ده‌ریای ئیجه‌دا خنکان.

له‌ دوا‌ی سالی 2018 دوا‌ی له‌وه‌ی سه‌رۆکایه‌تی حکومه‌ت که‌وته‌ ده‌ست مه‌سرور بارزانی، په‌یوه‌ندیه‌کانی په‌ده‌که‌ و ده‌وله‌تی تورک گه‌یشته‌ قوناختیکی مه‌ترسیدار؛ چونکه‌ له‌یه‌ک کاتدا هه‌ردوو پۆستی ده‌زگای پاراستن و سه‌رۆکی حکومه‌تی به‌رێوه‌ ده‌بێد، ئیدی په‌ده‌که‌ و ده‌وله‌تی تورکیا په‌یوه‌ندیه‌کانیان له‌ رێگه‌ی قورمیله‌ی پاراستن - میت به‌رێوه‌ ده‌چن، ئەمه‌ش بۆته‌ هۆکار که‌ باشترین که‌سه‌کانی په‌ده‌که‌ بوونه‌ته‌ سیخوری میت، ئیدی میت ده‌ستی خستۆته‌ هه‌موو جومگه‌کانی په‌ده‌که‌وه‌. بۆیه‌ له‌ئێستادا پتیوسته‌ پیناسه‌یه‌کی نوێ بۆ په‌ده‌که‌ بدۆزێته‌وه‌، به‌ته‌نها چه‌مکی جاش و به‌کرێگیرو و ئەلقه‌ له‌گوت به‌شی ناکات. له‌ رابردوو په‌ده‌که‌ ده‌یگوت، (ئیمه‌ بۆ په‌یوه‌ندی

له‌که‌ل دونه‌ی ده‌روه‌ و ئالوگۆری بازگانی پتیوستمان به‌ تورکیایه‌)، له‌ئێستادا ده‌سه‌لاتی په‌ده‌که‌ هیچ پتیوستیه‌کی به‌ تورکیا نه‌ماوه‌؛ چونکه‌ پارچه‌یه‌که‌ له‌ خاکی عێراق و ده‌توانی به‌شینه‌یه‌کی فه‌رمی له‌و په‌یوه‌ندیه‌ی له‌که‌ل تورکیا به‌سه‌رشۆری ده‌یکات، ده‌توانیت به‌ سه‌ربه‌ری له‌که‌ل عێراقی بکات.

میت + پاراستن + گلادیوی ناتو له‌ئێستادا پیکه‌وه‌ ده‌یانه‌وینت له‌ رێگه‌ی په‌ده‌که‌ سیناریۆ کۆنه‌کانی سه‌ر که‌لی کورد دووباره‌ بکه‌نه‌وه‌، بۆ ئەمه‌ش کۆتا رۆلیان داوته‌ سه‌رکردایه‌تی و کادیر و ئەندامانی په‌ده‌که‌، ئەویش وه‌ک سیخوری کاریان پێده‌که‌ن. له‌وه‌ی چێگه‌ی پرسپاره‌، چۆن له‌ماوه‌یه‌کی ئەوه‌نده‌ که‌م میت توانی له‌و هه‌موو سیخوره‌ی خۆی له‌ باشوور به‌جێبکات؟ هه‌مانکات چۆن کوردی باشوور که‌ له‌هه‌موو کوردیک زیاتر دوژمنی داگیرکهری تورکه‌، بۆ له‌ ئێستادا بۆته‌ کۆپله‌ و چاوساغ و سیخوری میت؟ مونه‌ی راپه‌ڕینی خه‌لکی شیلادزی له‌ زستانی 2019 له‌ دزی بکه‌ و باره‌گاکانی سوپای تورک، چۆن په‌ده‌که‌ چه‌کداره‌کانی خۆی کردۆته‌ قه‌لغانی پاراستنی سه‌ریازگه‌کانی تورک، به‌ هه‌موو که‌ره‌سه‌کانی رێگه‌ویان، جاده‌ بۆ دوورترین شوێن بۆ سوپای تورکیا دروست ده‌کات. سه‌رو مأل و راگه‌باندن و ئەندامانی په‌ده‌که‌ هه‌موویان له‌ خزمه‌ت ده‌زگای هه‌ولگری تورکیادانه‌. بۆ له‌وه‌ی بچوکتیرین ده‌رفه‌ت نه‌گاته‌ ده‌ست گه‌ریلا، چه‌ته‌کانی رۆژی له‌ ده‌وروپه‌ری گه‌ریلا مۆلداوه‌، هه‌مانکات بۆ له‌وه‌ی هێزی په‌ده‌ک نه‌گات به‌ گه‌ریلا بۆ ئەمه‌ش بۆسه‌ له‌و رێگه‌ و بانانه‌ داده‌تیت که‌ ده‌زانی گه‌ریلا پێدا تێپه‌ر ده‌یت. دیسان رێگه‌نادات هیچ که‌سایه‌تی و لایه‌نی سیاسی و ئاشتیخواز و دیموکراتخواز و دۆستی کوردان بکه‌ونه‌ هه‌رتمه‌گانی پاراستنی میدیا بۆ له‌وه‌ی تاوانه‌کانی سوپای تورکیای داگیرکهر له‌ به‌کارهێنانی چه‌کی کیمیاوی و بۆمی ئه‌تۆمی سنووردار به‌ناوی بۆمی تیرمۆ باریک ئاشکرا بکه‌ن. له‌لایه‌کتێر راگه‌باندنی په‌ده‌که‌ به‌ناوی سه‌ربه‌خۆ و هه‌وال و زانیاری زیاتر، به‌ر له‌ ئازانسه‌ هه‌والیه‌کانی تورکیا هه‌والی شه‌هیدبوون و بۆردومان و تۆپیارانه‌کانی داگیرکهر بلاو ده‌کاته‌وه‌، هه‌موو هه‌وله‌ که‌شیان بۆ له‌وه‌یه‌ بلین سوپا و هه‌ولگری و دزگای شه‌ری تایه‌تی داگیرکهر سه‌رکه‌وتوو، له‌وه‌ی له‌ناو ده‌چن و ده‌کوژێ و بن هێز و بن توانایه‌ ئه‌ویش گه‌ریلا و هێزه‌ شۆرشگیره‌کانن. به‌ وائیه‌کتێر ده‌یه‌وینت بلێت یان ده‌بن خۆتان بفرۆشن وه‌گو‌من و بینه‌ دوژمنی که‌ئه‌که‌تان، یان به‌وشته‌یه‌ له‌ناو ده‌چن!! هه‌موو ناره‌زای و خۆپیشاندان و هه‌ولێک بۆ ئاشکرا کردنی تاوانه‌کانی سوپای تورکیای داگیرکهر و دزگای



شەھید رووناھى پېشەنگى شۆرشى ژن ژيان ئازادى

كەھىوا ئەحمەد

لەھاوخەبات و ھەفالىتى دا چوو ھەرىتى كەلەرەش و لەھەرىمەكانى ماكو، سەلماس، خۇي و ئەسەتدەرە و ورمى دەستى پەخەياتى رىكخستنى گەل كىرد.

لەسالى ۲۰۰۵ دا بەراگەياتىنى كۆمەلاتى كوردستان كەجەكە، لەئوركيا و باكورى كوردستان قۇناخىكى نوئى لەتېكۆشانى كۆمەلايەتى و جەماوەرى و تېكۆشانى پاراستى رەوا لەلايەن گەريلا گىرايە بەر. ئەو ھەنكاوەدى رېبەر ئابو لەو قۇناخە دەستى پىكرىدېوو، لەبوارى ستراتىژى و پارادىگما و سىستەمەو بەرچاو رووتىەكى ھىزرى، فەلسەفى، رىكخستنى زياتر بەخشىيە، رىكخستەكانى گەريلا و گەل و ەكو وەرچەرخاتىكى نوئى و دەست پىن كىردنى ھىرش و قەلەمبازتىكى نوئى بوو لەمەلەتەن لەگەل دەولەتى داگىركەرى تورك و رۇئىمە دەسپۆت و دىكتاتور و شوقىئىزىمەكان لەھەرىمەكە و سىستەمى مۆدېرنىتەى سەرمایەدارى، ئەمەش ھەم دەولەتى داگىركەرى تورك و ھەم نوئىنەرانى سىستەم لەولانانى يەكىتى ئەوروپا و ئەمىرىكا و ئىسرائىلى تەنگاكو كىردېوو، ئەو بوو لەسالى ۲۰۰۶ لەزىنداندا رېبەر ئابوئان ژەھرخوارد كىرد و ئەو شىان لەژىر ناوى گوايە جىگۆركىن و سەرراستكىردنى شوئى مانەووى و بەرىنگەى بۇياخ كىردنى دەر و دىوارى شوئەكەى پىكېئىنابوو. ھەر لەو كائەدا و دواى ئاشكراپوونى ئەو ھەولە چەپەلەى دەولەتى تورك و كاربەدەستانى رۇئىم و سىستەمى جىھانى لەزىنداندا بەلامارى رېبەر ئابوئان دابوو و لەزىندانى

گەريلاى ئابوئى و ژنى ئازاد، شۆرشگىركە كە گووتە و كىردارى ەكو يەك واىە.

ھەفالى "سەنەم ئەرىشەن"، بەنازناوى "رووناھى دەنىز"، لەدايىكوى شارى وانى ياكورى كوردستان و لەندامى رىكخستنى ژنانى رۇژھەلاتى كوردستان "يەژەرەكە" بوو. يەك لەكادىرە ھەزەرە دلسۆز و بەئەمەك و پىشەنگەكانى بزووئىتەووى ئازادىخوازى ژنانى رۇژھەلاتى كوردستان بوو. سالى ۲۰۰۵ لەئىو خەباتى رىكخستنى ژنانى رۇژھەلات دا بەشىوہەكى ئاكتىف جىكاي خۇي گىرت و بەپىن وچان، شانبەشانى ھەفالىتى تر لەبەرەكانى تىكۆشاندا ەكو ژنىكى گەنج لەگۆرەپاننى تىكۆشانى ئازادىخوازى دا كاروخەبانى رىكخستنى راپەراندا. ماوہەك لەخەباتى پەرورەدەپى كادىرانى ھەرىمى دا جىگەى گىرت و ئەركى پەرورەدەپى گەنجان و ژنانى رۇژھەلاتى رادەبەراند و دوابەدواى كۆنفرانسى بزافى ئازادىخوازى ژنان "يەژەرەكە" و كۆنگرەى دووہەمىنى پەژاك. لەسالى ۲۰۰۶ دا لەبەھارى ھەمان سالىدا و لەچوارچىوہى جىبەجىن كىردنى پلان و بەرنامە و ئەو ستراتىژىەى لەكۆنفرانسى ژنان و كۆنگرەى دووہەمى پەژاك دا دانرابوو ھەفالى رووناھى لەگەل پۇلتىك



كەت، بەجۈرىك كە لەو شەردا فەرماندەيەكى پايەبەرزى رۇئىمى ئىران و ھەلىكۆپتەرتكى شەركەرى سوپاى پاسداران و كوشتى چەند بەرپرستىكى سوپا لەو ھەلىكۆپتەرى لىكەوتەو.

ھەفالى ھەسەن ھىكمەت دەمىر لەو شەردا داستان و قارەمانىيەكى بىن وئەي تۆمار كرىبوو و دوابەدوای برىندار بوون و دابرائىلى لەيەگىنەي ھەفالىنى بۇ ماوہى دوو رۆژ لە گوندى ئەلەندى سەر بەشارۆچكەي ماكو دەستگىر دەكرىت و بەبرىندارى دەيگوزاتەو بۇ زىندان و لەوئىدا بەينى ئەوہى برىنەكەي دەرمان بگەن و دواي برىنەوہى قاچىكى، سزاي ھەتاھەتايان بەسەردا سەپاند، ھەرچەندە لەو گاتەدا ھەولدىرا بەرىگەي پارىزەراتىوہ و رەتكردنەوہى سزاگەي، يەلام لەدووانى دادگايى يالاي رۇئىم سزاي لەسپدارەداتى بەسەردا سەپندرا، لەئەنجامدا دواي چەندىن مانگ لەزىندان بەداربەستەكەيوہ دەييەنە بەر پەتى سىتازە و لەسپدارەي دەدەن. سزاي لەسپدارەدانى ھەفالى ھەسەن ھىكمەت دەمىر و جىيەجىن كرىنى لەو سزايە لەلايەن رۇئىمى داگىركەرى ئىزانەوہ، بەكەم رووداوي بەوشىوہەيە كە لەبەرامبەر بەھەفالىنى بزوتنەوہى ئاپۇنى جىيەجىن دەكرىت. ئەنانەت بەدرىزايى لەو ھەموو ماوہىيە ئەتىكۆشانى ئازادىخوۋازى لەگەل دەولەتى تورك سزايەكى بەوشىوہەيە لەبەرامبەر بەھەفالىن پىنكەھاتبوو. ئەو ھەلۇستەي ئىران لەلووتكەدا ئاستى دزايەتى كرىنى رۇئىمى داگىركەرى ئىران لەبەرامبەر بەتىكۆشانى ئازادىخوۋازى بزوتنەوہكەمان و خەپاتى رىكخستى گەل و گەريلا بوو، بەتايەتى ھىزىتىك بوو بەنامانجى پاكساوكارى پەژاك و يەزەرەكە و يەتايەتى بىن كارىگەرھىستەوہ و دەستەوہستانى گەريلا و چۆنەتى نىزىكوونەوہ لەگەل رۇئىمى داگىركەرى ئىران و خەپاتى جەماوہرى گەل بوو لەو ھەزىمەدا. ھەزىمى كەلەزەش بەگشتى لەبروننەوہى ئازادىخوۋازى و پىشتىرىش لەبزالە نەتەوہىيى و كۆمەلەيەتەكاندا رۇلىكى دياركەر و بەرچاوي ھەبووہ و ھەيە. بۇيە رۇئىمى ئىران وىستى بەسزاي لەسپدارەدانى ھەفالى عەگىد، ترس و تۇقاندن لەرىزەكانى گەل و گەريلا پلاوبگانەوہ لەلايەك و لەلايەكى تر، ئەو پەيامەي دايە دەولەتى داگىركەرى تورك كە ئىران بەھەموو شىتەيەك و لەئاستىكى بەرزدا دۇ بەگەريلا لەپال دەولەتى توركدا دەوہستىتەوہ، لەبەر ئەوہش ئەسالى ۱۲۰۰۷ دەولەتى ئوتىوان بزوتنەوہى ئازادىخوۋازى كوردان پەكەكە" لەباكورى كوردستان - توركيا و دەولەتى تورك ناگريەستى بەكلايەنە راگەيەندرايوو، رۇئىمى ئىران وىستى بەو ھەنگاوەي لەدۇي خەپاتى گەريلايى پەژاك و يەزەرەكە ھەلىگرتىوو، دەولەتى تورك لەرىزايى چارەسەرنامىز دوور يخانەوہ و ھاوۋاستە لەگەل سىياسەتە دەرەكەكانى خۇي، دەولەتى تورك زياتر بەلكىشى نىوشەرى گەريلا و ئەرتەشى دەولەتى

ئاكەكەسى ئىمرايىدا، سزاي كۆشەگىرى و قەدەغەكردنى چاوپىنكەوتتى لەگەل پارىزەرەكانيان بەسەردا سەپاند. لەو كاتەوہ دەولەتى تورك بەھاوكارى سى پى تى، نونەرى كۆمىتەي رىگرتىن لەئەشكەنجەي سەر بەكۆنەي ئەوروپا ناوہناوہ سزاي كۆشەگىرى لەنىوگۆشەگىريان بەسەردا سەپاند و رىگەي ھاوۋوچۇي پارىزەرەكانىشيان سنووردار كرىد.

ئەو ھەئەتەي رىنەر ئاپۇ بەرىگەي ستراتىژى نوي تىكۆشان و پارادىگماي چارەسەرى دىموكراتىانە و پاراستى زەوا پىشى خستىوو، رەنگدانەوہى لەخەپات و تىكۆشانى ئازادىخوۋازى رىكخستى ئزانى رۆژھەلات و پەژاك دا دانا و ھەر ئەوہش تىن و ھىز و مۇۋالىتى بەھىزىر و گورىكى ترى دايە خەپاتى ئازادىخوۋازانەي گەريلا و گەلەكەمان لەم بەشەي كوردستان و لەئەنجامى ئەو خاوەندارىيە بەھىزەي گەلەكەمان لەشارى ماكو لەرىزەر ئاپۇ نىشانىان دا، ژمارەيەكى زۆر لەگەنجان و ئىنان بوونە قوربانى، يەلام ئەو سەرھەلئانەي گەلەكەمان لەماكو و ھىزى وەخشانەي رۇئىمى داگىركەر و ھىزە سەركوتكارەكانى بۇ سەر گەلەكەمان لەو شارە، دەنگدانەوہەيەكى بەھىزى لەسەر شارەكانى سەلماس و خۇي و ئەسەندەرە و ورمى و گوندىكانى دەورويەرىش دانا، لەو چوارچىوہەدا، سەرھەلئانەي گەلەكەمان لەشارى ماكو بەرھەمى تىكۆشانى شەھىد رووناھى و ئەو ھەفالىنەي لەو ھەزىمە كارىان دەكرىد، لەوانە: شەھىدان "مادۇرا وان" مىسەر ئادىز، مانى كىكاسار "يوسف پىرۇتى"، دىچلە دىرك، د. ئافات "ئەشرەف كەرەباگان"، فازل "عەبدلرەھمان يۇرۇجو" تىكۆشىن "ئادىيە رەيخان" و دىچلە دىرك "تەوۋۇز عەبىدۇ" بوو.

رۇئىم ئىدى ھەستى بەوہ كرىبوو كە ھەولەكانى بزافى ئازادىخوۋازى لەرۆژھەلانى كوردستان، ھەولتىكى بونىيادى و ستراتىژى درىژمەودايە، رۇئىمى داگىركەرى ئىران تا ئەو كاتە بەھەستىار يەوہ مامەلەي لەگەل جموجۇلەكانى گەريلادا دەكرىد، بەلام لەوہ بەدوا بەشىوہەكى درندانە و بەپىلانگىرى و بەرنامە، روپەرۋوي گەريلا بوويەوہ.

رۇئىمى داگىركەرى ئىران و دەولەتى توركى قاشىست بۇ ئەوہى زياتر بەر بەجموجۇلەكانى گەريلا و كاروخەپاتى جەماوہرى بگرن، لەو قۇناخەدا بەدەيان چار لەسەر ئاستى بالاً بەمەبەستى ئوندوئۆلكىردن و چۆنەتى روويەروويوونەوہى گەريلا كۆيوونەوہ، بەكىت لەدەرتەنجامەكانى ئەو كۆيوونەواتەش كە لەسالى ۱۲۰۰۷ دا ھاتە ئاراوہ، راگەياندنى شەرى ھاوبەشى ھەردوو دەولەت دۇ بەخالىكى ماتەوہى گەريلا لەجەھەنەم دەرە بوو لەبەرامبەر بەگەريلاكانى پەژاك و ھىزەكانى پاراستى گەل، بەلام لەو شەرە داسەپاوەي ھەردوو دەولەتى داگىركەر بەسەر گەريلاكانى رۆژھەلانى كوردستان، زەبرىكى سەزن بەھىزەكانى رۇئىمى داگىركەرى ئىران و دەولەتى تورك

تورک بکریت، بەلام ھەر زوو بەھەئۆیستیکى شۇرشکىپانە، ھەفالى "رووناھى دەئیز" بەچالاکیە کى فیدایانە و گیانبازانە و بەتاقى ئەنبا ھەلیکونایە سەر بنگەبەکی سوپای پاسداران لەھەرىسى ماکو و زەبیریکی جەرگىرى لەداگیرکەرانی رژىمى ئىران وەشاند و بەو چالاکیە گیانبازیەى ھەفالى رووناھى رژىمى ئىران ترس و لەرز کەوتە دل و دەروونیەو.

ئەو چالاکیە گیانبازیەى ھەفالى رووناھى بەپەلە لەو ھەزىمە دەنگى دابەو و کین و رقى ھەموانى ئەستورتر و فوولترکرد لەبەرامبەر بەرژىمى داگیرکەرى ئىران و ھاوکارانى لەتۆریرەکانى گەریلا.

ھەفالى رووناھى دەئیز لەبەيامیکى پریەوانای خۇیدا کە لەپىش چالاکیە گیانبازیەکەى بەجىنى ھىشتوو و ھەما یاس لەلامانجى چالاکیەکەى دەکات: "سیستەمى داگیرکەر لەجوارچىوہى سیاسەتى ئىنکار و لەناوبردنى گەلى کورد، پیلانگىریەکی ھەمەلایەنە سەربازى، کلتورى و کۆمەلایەتى لەبەرایەر بەگەلەکەمان لەھەر جواربەشى کوردستان خستووئە گەریلا پىلانىرە جیوانیەکانیش بەگوتىرە بەرژووئەندىبە سیاسىەکالى خۇیان لەلوونگەى ئەم پیلانگىرەدا جى دەگرن، رىسەر ئاپو کە سەرچاوەى ھىز، ھىوا و ئاسنامەى ئازادى گەلەکەمان، لەژىر گوشار و ئەشکەنجەبەگى دژواربايە و رۆژبەرۆژ دۆخى ئەندروستى جەستەى رىسەر ئاپو رووبەرۆوى مەترسى دەپىتەوہ.

ھاوکات ھىزە ھەمەلایەنەکانى دەولتە داگیرکەرەکانى سەر کوردستان لەبەرامبەر بەگەلەکەمان و گەریلا لەباکورى کوردستان، باشور و رۆژھەلاتى کوردستان بەرفراوانتر دەپىتەوہ. بەو شىوہە ھەموو دەستکەوتەکانى گەلەکەمان کە بەخونى دەیان ھەزار شەھىد بەدەست ھاتووہ رووبەرۆوى مەترسى و لەناوچوون دەکەتەوہ. ھاوکات سیاسەتى سەرکوت و گوشارى رژىمى ئىران بەبەکارھىنانى ھەرچەشە رىتازىكى نامرۆفانە و دژە مرۆفى و بەدەر لەپىوان و پرنسىپە دیموکراتیەکان، ھىزىكى ھەمەلایەنەى بەلامانجى بن ئىرادەکردن و ئەسلىمىوون و دەست بەردان لەبەرخۇدان و خۇراگرى لەبەرامبەر بەگەلەکەمان ئەنجام دەدەن و دەپوئىت گەلەکەمان لەرۆژھەلاتى کوردستان بەتەواوہتى بەچۆکدا بپىنن و بن ئىرادەى بکەن.

لەبەرامبەر بە بى ھەئۆیستى ھەندى کەسایەت و گرووپگەلىک کە رادەستىوون و ئەسلىم بوون بۆ خۇیان بەرەوا دەپىنن و رىگەى خیانەتى دژ بەگەلە زولملىکراوہکان دەگرنە بەر، پتویستە بىمە رووناککەرەوہى رىگەبەک کە چاندى خیانەت، بەکرگىراوتى و سەرشۆرى لەبەرامبەر بەدوژمن و ئەسلىم بوون قىوول نەکات. ژن لەکۆمەلگە رووبەرۆوى مەترسى بن ئاسنامەى و شکىتى ئىرادەى خۇراگرىانەى بووئەوہ، یا ئەم چالاکیەى من پىتتە رىگە خۆشکەرک بۆ گەلەندەوہى ئاسنامە و ئىرادە و بەرخۇدان و تىگۇشان بۆ ئازادى و بەرایەرى ژنان لەرۆژھەلاتى

کوردستان. بریار وەرگرتن بەپىکھىنانى چالاکیەک لەم قۇناخەدا، وەلامىکى بەھىزە بەگوتىرەى پتودانگ و پرنسىپە بەرەتەکانى شۇرشکىپرى لەبەرامبەر بە جىبەجى کردنى سزای لەستىدارەدانى ھەفالى عەگىد لەلایەن خوئىمىزانى رژىمى داگیرکەرى ئىرانەوہ. لەستىدارەدانى ئەم ھەفالىمان لەبەرژىترىن لوونگەى بن لەخلاقى و وەحشىگەرى ئەو رژىمە لەبەرامبەر بەگەلى کورد ھەلەدەسەنگىنم...

ھەفالى رووناھى شۇرشکىپرى گووتە و کردار بوو

شۇرشکىپرى وانا لەئان و سات دا وەلامى ھەر ھىزىکى بدرىتەوہ کە دەکرتتە سەر گیان وکيان و ترخ و دەستکەوتەکانى رىکخست و گەل. ئەگەر شۇرشکىپرىک توانى لەبەرامبەر بەھىزەکانى دوژمن، بەپى ئەوہى کات بەقترى بەدات، وەلامى پتویست بەداتەوہ، بەمەرجىک کە وەلامدانەوہکەى بپتتە ھۆى پووجەلکردنەوہى ئەو ھىزىانە، ئەوا ديار دەپت ئەو شۇرشکىپرە ھەمەلایەنە و بەشێوہەکی کوانتۆمىک بىردەکاتەوہ و لەگەرىش ئەو شۇرشکىپرە لەبەرچەکردارەکەیدا لەبەرامبەر بە ھىزەکانى دوژمن دوودل بوو، یاخود توانای بریاردانى ئەبوو، ئەوا خوتندەوہى ئەو شۇرشکىپرە بەئىسبەت بارودۆخەکە و ھىزەکان و ھەئۆیستەکانى دوژمن لاوازە و ناتوانىت دەکرتىکى وەھای لەھىزەکانى دوژمن ھەپت، ئەمەش وادەکات کە ھىزەکان چەند قات لەسەر بوون و ئەپونى ھىزىکى شۇرشکىپرى کارىگەرى خۇیان بەجى بپىنن. ھەفالى رووناھى کاتىک ھەست بەئاستى ھىزە دەرنەدەکانى رژىمى داگیرکەرى ئىران لەسەر ھەفالاتى و رىکخستەکەى و دەستکەوتەکانى شۇرش دەکات؛ ھاوشىوہى شەھىد زىلان، شەھىد فیان، شەھىد زەگبە ئالکان و شەھىد رەخشان بریارى چالاکیى گیانبازی لەبەرامبەر بەدوژمن دەدات و بەتاقى ئەنبا پەلامارى بنگەبەکی ھىزە سەزوکتکارەکانى سوپای سەر بە رژىمى ئىران دەدات و زەبرى گوشندە و جەرگى دەوەشىنتت، بەو ھەئۆیست و بریارەى لەبەرامبەر بەھىزەکانى دوژمن پىشتراستى دەکاتەوہ کە گەریلاى ئاپو و ژنى ئازاد، شۇرشکىپرىکە کە گووتە و کردارى وەکو بەک وایە و لەبەرژىترىن ئاستەکاندا بەگيانى پارىزگارى لەرخەکانى شۇرش و بزوتنەوہکەى و دەستکەوتەکانى گەلەکەى و لەبەرژىترىن ئاستدا خاوەندارىتى لەئاسنامەى ژنى ئازاد دەکات.

عاشقى ژنانى رۆژھەلات و ئىران و خەباتى نەتەوہى

بوو

ھەفالى رووناھى وەکو گىرکانىک لەناگر واپوو و لەھەناو خۇیدا دەکولا، وەکو بۆرکانىکى ناگرىن، بەپىن و بەگرىوو. ھەفالىکى تا بلىنى بەدپسپلین و خاوەن ھەئۆیستى شۇرشکىپرانە بوو. بەھەست و نەستەوہ

بەشدارى رىزەكانى شۇرشى ئازادى كىرىپتە و لەرىزەكانى رىكخستى ئاپۇيى دا بە زاناپوون دەركى بەناسنامەى ژنى ئازاد كىرىپتە و لەرىزەكانى ئاستەكاندا خاۋەندارنى لى دەكرد. كەم گوتتە، بەلام دل و دەروونى پىر بەهەست و بەكردار بوو. پىراكتىكى ھەمىشە و لەھەر سات و كاتىدا پىشتەر لەكۆولەكانى بوو و بەو شىۋەيە جىگايەكى مەزنى لەدىلى ھەقالاتىدا بۇ خۇى كىرىپتە بوو بەو خۇشەويستەش لەھەقالاتى وەردەگىرت نەخشەرىژى ژيانى شۇرشىگىرتەنى دادەپشت. لەچالاكىيە گىيانىزەكەيدا بەباشى مەروفا دەتوانىت دەرك بەو راستە بىكات، وەكو بەخۇشى دەلىت: ماوۋەيەكى درىژە پىرپارى چالاكىيەكى وەھا گىيانىزەكەيدا، بەلام دەپوۋىت گونجوتىرەن دەرفەت بدۇزىتەو بە ئەوۋە چالاكىيەكى مەزىن و پىرپارەنا پىكپىننىت و ئەوۋە دەلىت: دەمەۋىت بەرىنگەى لەم چالاكىيەكى بىمە: رىگە خۇشەگەرتە بۇ گەپاندەوۋەى ئاسنامە و ئىرادە و بەرخۇدان و تىكۇشان بۇ ئازادى و بەراپەرى ژنان لەرۇژەلانى كوردستان و بەچالاكى گىيانىزى خۇى دەپسەلمىتت كە چەندە عاشقى گەلەكەمان لەرۇژەلانى كوردستان و خەبائى ئازادىخوۋازى ژنان لەو بەشەى كوردستان و ئىرانە و بەو ھەلۋىست و كاردانەوۋەيەى لەبەرامبەر بەھىرەكانى دەۋلەتى داگىركەرى ئىران وەكو شۇرشىگىرتەكى ژن، ئەركى شۇرشىگىرتەى و پىشەنگايەنى خەبائى ئازادىخوۋازى و شۇرشى ژن، ژيان، ئازادى دەگىرتت. ھەقالاتى رووناھى ژيانى خۇى بەرىكخستى كىرىپتە، بۇيە ئوانى رووۋەرووۋوونەوۋە و پىرپاردانى وەھا چالاكىيەكى دەدات. بەگىك لەرەھەندە قەلسەقى و پارادىگمايەكانى شۇرش بەكارھىننى ماقى پاراستنى رەوايە. ھەقالاتى رووناھى بۇ ئەوۋە بەھەزىرخىك بوۋە، پاراستنى دەستكەۋتەكانى پىزۋتەوۋەكەى و بەنايەتى خەبائى ژنان و نەتەۋەكەى بىكات. پىرپارى چالاكى گىيانىزى دەدات. شۇرشىگىرتەى شۇرشى ژن، ژيان، ئازادى دەپىت بىزانن، لەپاشخانى شۇرشەكەياندا، شۇرشىگىرتەكى وەكو شەھىد رووناھى ژۇرن. دەپىت و ھەست نەكەن كە رۇئى داگىركەرى ئىران تەتيا لەبەرامبەر بەويست و داۋاكارىيەكانى ئەوان بەزەبىرى ھىز وەستاۋەتەوۋە؛ بەلكو ئەو رەفتار و ھەلسۈكەۋانەى رۇئى ئىران سەرەتا لەبەرامبەر بە كادىرانى پىشەنگ و لەچىا و كوند و شارەكانى رۇژەلانى كوردستان و ئىران پىكپاتوۋە و ھەرچەندە شۇرش پىرەو بەخەبات و بەرىكخستى بوۋى خۇى لەتىو رىزەكانى گەلدا بدات، لەو ئاستەدا و: بىگەرە زىاتەر رۇئى پەلامارى شۇرشىگىرتەى و لايەنگرانى شۇرش دەدات. ئەركى سەرەكى شۇرشى خاۋەندارى كىرەنە لەشەھىداتى پىشەنگى شۇرش. نامەكەى ھەقالاتى شەھىد رووناھى دەنيز، مانىفستۇي بەھىزى شۇرشە و شۇرشىگىرتەى و لايەنگرانى شۇرشى ژن، ژيان، ئازادى دەتوانن ئەو مانىفستۇيە بىكەنە رىتما بۇ بەردەوامى دان بەشۇرشەكەيان تا سەرگەۋتەن.

ھەقالاتى رووناھى كاتىك ھەست بەناستى ھىرەشە دەپندەيەكانى رۇئى داگىركەرى ئىران لەسەر ھەقالاتى و رىكخستەكەى و دەستكەۋتەكانى شۇرش دەكات؛ ھاۋشىۋەى شەھىد زىلان، شەھىد قىان، شەھىد زەكەى ئالكان و شەھىد رەخشان پىرپارى چالاكى گىيانىزى لەبەرامبەر بەدوۋىم دەدات و بەتاقى تەتيا پەلامارى بىكەيەكى ھىزە سەرگوتكارەكانى سوپاى سەر بە رۇئى ئىران دەدات



شەھید سەرھەلداڭ چاۋگەيەكى پىر لە وزە و باوەرى

ئارام كەرىم

قەتارەى لەناوقەد و سنگى پىنچاۋ و بەرەو مەيدانى بەرەنگارىبوونەوھى دوژمن كۆترەرتەكانى گرتەبەر و بوو بەھاوودەم و ھاوسازى دەنگى فېشەك و نەعرەتەى شىرانى چياكانى زاگرۆس، گەريلا، گەريلا تاكە ھىزىك بوو كە ئەو ھەمىشە لەخەيالەكانىدا لەگەلى گەورە و بالاي كەردبوو. دەيوويست بەواتا و ژيانىكى سەربەرزانە بژى و دوورىن لەسياسەتە نەقرەتاوئەكانى ئەباران. بۆيە گونجاوترىن شۆڭن، بۆ گەورەكردنى خولياكانى، لە چياكانى كوردستان و ژيانى گەريلايى دەبييتتەوھ. ھەقائ سەرھەلداڭ لەريزەكانى گەريلادا رۆژبەرۆژ بەلا دەگرتت و لەھونەر و ژيانى گەريلايدا فېر دەييت و دەييت بەجەنگاوەرىك. ئەو دەركى پەوھ كەرد كە بۆ ئەوھى لەكوردستاندا بەنازادانە بژى دەييت، جەنگاوەرىكى مەزن وەكو "عەگيد"ى. ئەگەر جەنگاوەر بى دەييت بەجىنگاى رېز و خۆشەويستى و متمانە، جەنگاوەر ھەم لەلەى ھەقالاتى خۆشەويستە و ھەم بەلەى گەلەكەيەوھ، خۆشەويستى راستەقىنەش لەجەنگاوەرى و شەرکەرىكى پەتواناۋە دەستەبەر دەييت، جوانيەتى خۆيشى لەجەنگاوەرى و سەرکەوتوويى لەشەردا دەبييتتەوھ. لېھاتوويى و خەيالى مەزنى؛ ئەوى پەرەو پېشەنگاپەتى خەباتى گەنجان ھان دا و ماوھى چوار سال لە "۲۰۰۴ - ۲۰۰۷" ئەندامى كۆردىناسيۆنى گەنجانى ھەرچواربەشى كوردستان و دەرەوھى ولات بوو و دواى ئەو ماوھەيە لەخەبات رېكخستنى گەنجاندا لەلەين رېكخستتەوھ لەدەرەوھى ولات ئەركىكى تىرى پىن سېتىدرا، ھەر لەو ماوھەيدا لەولاتى ئەرمەنستان دەستگيركرا و چەند سالىك لەزىتدان ماپەوھ، زىندان شۆڭنىك نەبوو

شۆرشكېرىك پىر لەوزە و باوەرى و جۆش و خرۆش، پىر لەھىوا و داھاتوويەكى روون. پراوپىر لەئەوين و پىكەين، چياپەك لەتاگر و ھەتاۋىك پىر لەخۆشەويستى، ھاوشىوھى چياى تاگرى و نارارات و ئەورىن، بەرخۆدئىر و سەربەرز، بىرى تىر و ھىزرى قوول، قوولتەر لەدنيابى بن بن و پىن كۆتا، پىر لەجوولە و خۆشەويستى، چاۋ نەترس و بەخەماسەت، شۆرشكېرىك لەكراسى گەورە شۆرشكېرىكى وەكو شەھىدان "عەگيد و سەكۆ و دليتر و ديار و باز و خۆشمىر و زىلان و مادۆرا و ھىرش"، پالېشتى گەل و گەريلا و ھەقالتىتى، سەرچاۋەى مۆرال و ھىز. شۆرشكېرىك بۆ سەرھەلداڭ، بۆ بەرخۆدان، بۆ ئازادى و سەربەستى، شەھىد سەرھەلداڭ ماكو؛ گەنجە خوڭن گەرم و خوڭن شىرىنەكەى دەرۋازەى رۆژھەلات و باكوڭرەكەم، تابۆشكىن و جەنگاۋەر و فەرماندار و ھەقائ و رېسەر و رېزانى دۆل و دەشت و ھەرد و بەردى ولات، تاسكە كىويەكەى گەرمىن و كوڭستان، جىگەى متمانە و ھەلگىرى راز و رەمىزى رېكخست و بروسكەى ناشتى لەگىرفان.

شەھىد سەرھەلداڭ ماكو، ئىدى تەنيا گەنجە خوڭن شىرىنەكەى ماكو نەبوو، بىوو بەو گەنجەى كوردستان كە ھەموو كوردستانى بەمانى خۆى سەير دەكرد، لەخۆشى و ناخۆشيان دا بەشدار دەبوو و بەتېش و ئازارى گەلى لەناخى دلەوھ ھەست پىن دەكرد، باش لەوھ ئاگادار بوو كە دوژمن و رەى لەجەستەى تاكى گەلەكەماندا نەھىشتووتەوھ، بۆيە ھەمىشە بەدواى ئەوھوھ بوو كە بناوانى و رە و وزە بېييتتەوھ، كاتىك دەركى بەوھ كەرد كە سەرچاۋەى وزە ئەو بەخۆيەتى، يەكسەر قۇلى لېھەلمالى و

كە ھەڭئال سەرھەلئان لىنى بىن ئاكا بىتت. لەۋئىشدا
وھكو نەرىتتىكى بەرزى تىكۆشان، خاۋەن ھەلۋىستىكى
نەگۈر بۈۈ دژ بەخىانەت و خىانەتكارى و رادەستىۋون،
دوای دەرگەۋتتى لەزىندان يەكسەر گەرايەۋە رىزەكانى
گەرىلا و لەرىزەكانى گەرىلادا بۈۈ بەقەرماندە
لەبەزەكانى شەر و بەرخۇدان.

ھەڭئال سەرھەلئان بەرھەلستكارىكى سەركىش
بۈۈ. ھەر ئەۋ بەرھەلستكارىيەى وای لىكردىۋو بىتتە
لىكەرىنۋانىكى راستەكان. وھكو مندالىكى لىكەروان
و ھاروھاج دەستى دەگردە ھەموو كۈنەبەرد و
بەردەلانىكدا، شارۋى بەچارگەنم دەگرد، خۆى لەشاخ
و داخ ھەلئەدايە خواروۋە و بەلق و پۈى داران و
تاشەبەردى چىپاكان و بەقوۋلى دەشتەكانى كافىە و
جەرىر و دەشتى جەيات و برادۋست رۇ دەچوو.

ژيانى ھەڭئال سەرھەلئان، شاخ بۈۈ و تىكۆشان
و ھەڭئاللىتى. لەبىرمە كاتىك لەگەل گروپتىك گەنجى
شاخەۋانى رۇژھەلات وانەى دەۋوتتەۋە، ژۇر لەسەر
ئەم بابەتە راۋەستەى دەگرد و پىتى واپوو؛ شاخەكان
دۆستى و شوپتى ژيانى تازاد و ئافراندىنى بىروھزىرى
ھاۋچەرخن و تىكۆشان تەنيا لەم ژيانە پىر لەزەخمەت
و تاقەت پروكىنەدا تام و چىز و خۇشەۋىستى
خۆى دەبىننتەۋە و ئەۋەى ئەم سىتبانەيە بەبەكەۋە
دەبەستتەۋە لەرىزەكانى شۇپش دا، ژيانى ھەڭئالانە و
ھەڭئاللىتى راستەقىنەيە.

ھەڭئال سەرھەلئان ماكو، سەرچاۋە و چاۋگەى
ۋزە و ئافراندىنى ۋزە بۈۈ. ئەۋ ۋزە بىستورە وای دەگرد
ھەڭئال سەرھەلئان بىتتە جىنى مۇرئال و ھەيەجان
و جۇشدانى ھەڭئالانى دەۋوربەرى، قەرماندەبەكى
سەركىش و تۈلەستىن لەبەرامبەر بەدۋۇزمن بۈۈ. ھەم
خوتىندكار و ھەم مامۇستايەكى راستەقىنەى مەكتەبى
ئاپۋى بۈۈ و بىن ئەندازە عاشقى گىتۇگۆيە فەلسەفى
و ھىزرى و زانستەكان بۈۈ و تىربۈۋنى بىۋ نەبۈۈ. ئەۋ
لىكەرىنە فەلسەفى و ھىزرى و زانستىانەشى دەگردە
زەمىنەيەكى زياتر لەدىيالۇگ و پەرورەدەى ھەڭئالاندا و
لەھەمانكاتادا دەبۈۋە؛ سەرچاۋەى ۋزەبەخشى و جۇش
و ھەيەجان و ھىزى بەھەڭئالان و پانئەرىكى راستەقىنە و
ھاندەرىك لە وانە پەرورەدەيەكاندا.

ژيانى گەرىلايەتى شارەزاى و تىكەيشتىكى قوۋلى
لەبۈۋارى رامان و ھىزرى رىبەرتى دا لەكەسايەتى ھەڭئال
سەرھەلئان پىش خستىۋو. لەيەككاتادا ھەم مامۇستا و

ھەم خوتىندكار بۈۈ، بەلام خوتىندكار و مامۇستايەكى
شۇپشگىر بۈۈ. يەك لەگوۋتتە باۋەكانى ھەڭئال
سەرھەلئان لەژياندا سەرھەتا و كۆتايى ۋوتەكانى
سەرنجى دەختستەسەر ئەۋە بۈۈ كە؛ تۆ لەژياندا چى
دەبى با بىى، گرنگ ئەۋەيە كە تۆ شۇپشگىر بىى.
ھەڭئالان؛ شۇپشگىرپەتى دەرمانى ھەموو دەردىكە،
دەرمانى كىشە و گرفت و ئەخۇشەيە كانگرىنەكانە.
ھىچ تاقىگەيەكى پزىشكى ناتوانىت وھكو شۇپشگىر
دەرمانى دەردەكان بدۇزىتەۋە. شۇپشگىر لەھىچ
بارودۇخىكدا لاينگر نىيە، تەنيا ئەۋ كاتەى كە
بەرژەۋەندىەكانى گەل لەمەترسىدا بىن، تەنيا ئەۋ
كاتەى كە يارى بەبەرژەۋەندى و نرخە كۆمەلەيەتەكان
بكرىت. شۇپشگىر بەدوۋى بەرژەۋەندى تاكەكەسيەۋە
نىيە و كەسايەتەكى مادىگەرا نىيە. شۇپشگىر وانا
چارەسەرى، لىكۆلىن و ئەزمۈۋن و تاقى كرىنەۋە
و باۋەرى ھىتان بەھەلۋىستەكان. پىش روۋدانى
روۋداۋەكان دەكەۋىت و پىش لەروۋدانى مەترسىەكان
دەگرىت.

لەدئ و دەروۋنى ھەڭئال سەرھەلئان، بەسەدان
ھەڭئال دەژيان. دلى گەۋرە وھكو ئۆقباۋوس، پان و
بەرىن. وھكو ھەۋرى بەھار، پىباران و وھكو بروسكەى
پايىز خرۇشان بۈۈ.

ھەڭئال سەرھەلئان خاۋەن تايەتەندىەكى
سۇقراتىانە بۈۈ. لەگىتوگۆى زانستىانەۋ ھىزرى و
فەلسەفى تىر نەدەبۈۋ. پەيۋەست بەئامانج و
ستراتىۋى پارتى، خاۋەن ئامانجىكى گەۋرەى ژيان بۈۈ.

**ھەڭئال سەرھەلئان خاۋەن
تايەتەندىەكى سۇقراتىانە بۈۈ.
لەگىتوگۆى زانستىانەۋ ھىزرى و
فەلسەفى تىر نەدەبۈۋ. پەيۋەست
بەئامانج و ستراتىۋى پارتى،
خاۋەن ئامانجىكى گەۋرەى ژيان
بۈۈ. نرخیكى مەزنى بۇ ژيانى
رىكخستنى دادەنا و پابەندى
بەلئىنەكان بۈۈ**



ناو و پاشناو: **علی محمد پور**
 ناسراو به: **سهره لدان ماکو**
 شوپنی له دایکبون: **ماکو**
 ناوی دایک و باوک: **جهمیله - محی الدین**
 کات و شوپنی شهادهت: **۲۰۲۳/۸/۹ - بوتان**

شهید نامرن

راویژ کارتیکی راسته قینهی شهری گهریلائی هاوچهرخ. به تنیا بؤ خوی نه ده ژیا، بیوو سه رچاوه بهک له وزه و نه و هه قالانه شی له که لی ده ژیان، بیج پار نه بیون له و وزه و هیزه ی له هه قال سهره لدان که شهی سه ندبوو. که شه سه ندنی نه و وزه له راده به دهره، نیشانه ی ناستی جوولنه و زیندوو به تنی هه قال سهره لدان بوو.

وه کو ریبه ر ئاپوش ده لیت: "ههروه ک چون ژیا نی شاخ یاسای خوی هه یه، تاوه هاش له باخچه ی گولدا ژیان کردتیکی راسته قینه له که ل گولکان یاسای خوی هه یه. گول له و جیه جوان ده که شینه وه که سه ختیرین تیکوشانی تیدایه. شوپنیک تیکوشانی لینه بیت، ویرانه یه و گول له جیکای ویرانه دا نا که شینه وه، گول تیکوشانی ده ویت و تیکوشانیش گول. هه ر شوپنیک جهنگاوهرتیکی گهره ی لی بیت گول به باخچه تیدا ده که شینه وه." شهید سهره لدان ماکو په که له و جهنگاوهرانه بوو که له باخچه ی په که که و گهریلا دا که شایه وه.

"علی احمد پور" ناسراو به هه قال سهره لدان ماکو، له هه رتیمی ماکو و له گوتدی "بوزقه لا" له بنه مائه په کی ولاتپارنیز و نیشتمانپه روه ر گهره بوو و سالی "۱۹۹۹" به شداری ریزه کانی گهریلا ده بی و له به روار ی "۹" کانوون په که می "۲۰۲۳" له نه نجامی هیرش و په لاماری نه رته شی داکیر که ری تورک و به کارهیتانی چه کی کیمیایی و چه کی قه ده غه کراو و له شه رتیکی نابه رابه ردا که یشته کاروانی شهیدان. رۆحی شاد و ریگه ی پر ریسوار بیت. . شهید نامریت و شهیدان خاوه نی راسته قینه ی نه م ولاته ن.

گول له و جیه جوان ده که شینه وه که سه ختیرین تیکوشانی تیدایه. شوپنیک تیکوشانی لینه بیت و ویرانه یه و گول له جیکای و ویرانه دا نا که شینه وه، گول تیکوشانی ده ویت و تیکوشانیش گول. هه ر شوپنیک جهنگاوهرتیکی گهره ی لی بیت گول به باخچه تیدا ده که شینه وه." شهید سهره لدان ماکو په که له و جهنگاوهرانه بوو که له باخچه ی په که که و گهریلا دا که شایه وه

نرخیکی مه زنی بؤ ژیا نی ریکخستی داده نا و پابه ندی به لینه کان بوو. نه و به لین و په یمانه ی له ژیا ندا به په کترمان دابوو، به لیتنیک بوو که به شهیدانی ریگای نازادیخوازیمان دابوو، پابه ندبوون به نامانج و ریازه که یان و نرخه کانی گه ل و شویش بوو. دوی سالانیک له خولتیکی په روه رده ی شهید مه زلووم دوغان په کترمان بی نی و به دیداری شادبوومه وه. نه مجاره جیاواز له دیداره کانی رابردوو مان؛ سیمای رهنگی گهره جهنگاوهرانی تپو شه ره میژوو به کانی لینیشتبوو و زیاتر له هه رجار پر بوو له دلنزی، عه گیدی و فیداکاری. پر بوو له نه زموونی ژیان و شویشکیری. هه قال سهره لدان، له ناستی شاره زایی و نه زموون دا به و راده یه که یشتبوو که ئیدی بیوو



روانگه‌ی گهریلا

حه‌قی باشووری

گهریلا تیشکی خۆری نازادییه

گەريلا ئەو پشكۇ روناكەيە كە لە سەردەمى تاريكى و بەرژەوئەندى پەرىستى و خراپەكانى سىستەمى سەرمایەدارى و دەسەلاتدارىدا، گەرمایى و ھىز و ورە و باوەرى بەتەواوى كەلان دەدات و ئىستا و داھاتويان بە جوانترین فكري پتكمەوژيان و ھەفالىتى دەنەخىشتىت. ھەفالىتىەك كە ھائەسەر زمان و گوئى لىيونى لە فكر و ناخى كۆمەنگە و ئازادىخوازاندا تۆوى خۆشەويستى و ئەشق دەروئىتت. ھەفالى ئەو وشە و واتا و ژيانە نۆتەيە كە نەمامى ئازادى لى شين دەيتت. بەتايەت لەناو گەلى كورددا كە ھەميشە ھەولداراھ ئۆوى خيانەتى زياترى تىدا يچتندرىت و زەينى گەلانىان پركردوھ لەو وشانەى كە كورد و خيانەت و بەرژەوئەندى سىئانەيەكى ئاوتتە بە يەكدين و كورد ھەروابوھ و ھەروا دەيتت. بەلام گەريلا و ھەفالى بە باوەرى و خۆشەويستى خاك و گەلەوھ ئەو فكرە تاريكانەيان لەناو يردوھ. گەريلا و ھەفالى ئەو رۆحەيە كە لەناخى ھەر تاكيكى كۆمەنگەدا شاراويە و زەى لى وەردەگرن بۇ خۇراگىرى بەرامبەر داگيركەران. گەريلا لە شاخ حەقىقەتى بەكلا كەروھى مان و نەمان و بوون و نەبوونى كەلتكە. چاوكەى ژيانەوھى كەلى كورد و تىكۆشانە. شاخ مەيدانى شەزى باشە و خراپەيە و ناوھەندى خولقاندن و بلاوكردنەوھى فكر و ئەندىشە و ئەخلاقى ئازادى و پتكمەوژيانە، ھەفالىتىش ھەر لەو لوتكەيەدا رۆژانە نەخشى قارەمانى و داستانى ئازايەتى و بوئىرى و ئىرادە لەسەر مېژووي نوئى مرؤفايەتى ھەلدەكۆلن. لە ناوھەركدا گەريلا ئافرئەرى ھەست و رۇحى خۇراگىرى، عاشقى خاك و ولات و ھەفالىتىيە. گەريلا دەنگ و رەنگى بەرز و جوانى كۆرەپاتى شۆرش و خەباتە: بە گەرمایى تىكۆشانى فكرە بەستەلەك كراوھ كانى سىستەم و خالىنان دەتوئىنتنەوھ و فكري ئازادى و دادپەرورەرى و يەكسانى وەك خەلاتىكى بە نرخى سەردەم پتشمەشى گەل و كۆمەنگا و مرؤفايەتى دەكات.

ئىدى لە كوردستاندا گەريلا بووئە ئەو ھىزەى كە ئەمرۆ بە ھەموو ھىزى لەشەيەوھ و تا دوأ دلۆپى خوئنى بەرگىرى لەخاك و نىشتمان و كەرامەتى گەلەكەى و مرؤفايەتى دەكات و بە خولقاندنى كەسايەتى ئازاد و رازاندنەوھى سرووشت؛ كوردستان دلۆفئەت و رازاوتەر دەكات. گەريلا لەبەر ئەوھى لە باوھشى سرووشتدا ژيان و تىكۆشان دەكات؛ ھىزىكى تەبەرد و پۆلەينە و بە چەكى دەستى و پىلاوى سورى خەونى داگيركەرانى زراندوھ بۇ داگيركردنى نىشتمان و ئاسنامە و خاك و سرووشتمان؛ گەريلا سرووشت بە سەرچاوەى فېربوونى

ژيان و پاراستنى خۆى لەقەلەم دەدات و سەرچاوەى ئېلھامى گەريلا سرووشتە و دەولەمەندى تاكيكى تىكۆشانى، دەگەرتنەوھ بۇ پەيوەندى بەھىزى ئەگەل ناخى سرووشت و ئەشكەوت و يەو ئىرادە و باوەرىيەى كە لە فكر و رامانى رىبەر ئابۇ وەرىگرتووه، تۆانويەنى ھەميشە و بەردەوام لەدزى نەياران و دوژمنانى كورد و ئازادى؛ سەرگەوتن لەدوای سەرگەوتن تۆمار يكات و رۆژانە گورزى بەھىز لەداگيركەران بەدات و خەونى دەسەلاتدارى و سەردەستيان لەچا و نارتىت و تۆوى ژيانەوھ و خۇراگىرى لەسەر خاكى نىشتمان بەبەرھەم بگەيەتت و بىت بە دارە بەرزە ھەميشە سەرسەوزەى كە ھەرگىز بى ئازادى ناژت.

ھەربۆيە گەريلا ئىرادە و ورە و برۆاى پۆلەينى گەلە. گەرانئەوھ و ژياندەوھى كوئوورى ھەزاران سألەى بە تالان براوى كوردستانە، بە فېربوون، پەروەردە، رتخست و چالاكى تۆانويەتى بىت بە رىسوارى ھەميشەى حەقىقەت و ھىز و باوەرى خاوەندەركەوتن و درژەپندەرى رتگەى شەھيدان. گەريلا رى و رىبازى سەرگەوتنى گەورەترين پەگەزو نەتەوھى داگيركراوى مېژوو يانى ژنان و گەنجانە و ريزەكانى گەريلا لەمرؤدا بوونە بە شوئى گەنجان و ژنانى رەتجدەر و تىكۆشەر. گەريلا؛ ھيوايە، ئىرادەيە، شەرەفە، دلئىريە، گيانى (رۇحى) قىدائە، بەرپرسيارئىيە، ئاواكەرى داھاتوويەكى ئازادە، تۆلەستە، ئېرسىنەوھكارە لە زالمان، پشت بەستووه بە شاخ و گەل و باوەرى خۆى، بە وېژدانەوھ ئەركى خۆى رادەپەرتىت و بەرامبەر دوژمنان گياننازە... گەريلا خۆشەويستى و عەشقى لە پىتاو رەتج و خاك دايە. گەريلا بى ئۆقرە و بى سەبرە لە بەرامبەر ناعەدالەتى و ناحەقى و ھەموو ھەولدانى بۇ لەناوبردنى ئەوانە و ئاواكردنى پەركالى نەتەوھى ديمۆكراتىكە كە سەرچەم نەتەوھ و باوەرىيە جياوازەكان بە شىوازىكى ئازاد و ئاشتیانە ھەموان تىندا بۆين. گەريلا سەرھەلدانە، سەرھەلداتىكى درىژ خايەن و بەردەوام، گەريلا كۆكراوھى وزە و ئىرادەى ھىزىكى گەورەيە لە كەسكدا. لەھەر شوئىتىك كە داگيركەران كرددوويانەتە بىبان و فكر و ئەندىشەيان ووشك كرددوھ، گەريلا لەوئ لە ماوھەكى كورددا چرۆى كوئى ژيان سەوز دەكات. بۆيە گەريلا ھيوا و سەربەرزىيە و ھاو ئاوازى سەربەخۆيى و ئازادى گەلانى ستەم لىكراوھ.



شەھید ھىرشى بەرخۇدان

شەھید ئارىيەن ئارى

يەرەكە: شەھید ئارىيەن و ھىرشى بوونە رئيشاندەرى رىگەى حەقىقەت

فرۇكەوانە كاتىنى توركيا و پەيوەستى كاروانى شەھيدان دەپن،
پىش ھەر شتىك برسە و سەرەخۇشى خۇمان لەگەلى
ولتپارئىزمان، بئەمائەى ئىشتمان پەرورە و تىكۆشەرى ھەر
دوو ھەفالىمان دەكەين و رايده گە يەين؛ لەم قۇناخەدا لەسەر
گە لەگەمان ھىرشى بەرغراوان پىگدئ و دەبىت لەھىچ ھەل
و مەرجىندا ئەركى پاراستى پاش گوئ نەخرىت، دوژمن
لەپتوانە كاتىنى مرقىسى بە دوورە و بە شىوہەكى نامرۇفانە
ھىرش و پەلامار دەكات و دەبىت ئەوہش بزانرت كە ئەم
ھىرشانە، بىن وەلام و بىن حىساب نامىن، وەك ھەفالى و
ھاورتىبازى ھەفالى ئارىيەن و ھىرش، ھىچ كاتىك لەگۆرەپانى
تىكۆشاندا لەيادىيان ناكەين.

ھەندئ سات و رووداو ھەينە كە مرقۇف خۇى لەتپودا
دەبىتتەوہ و لەئافراندى ئاياندا ئافرىنەرى دەخولقنىت،

ناوئەندى راگەياندن و چاپەمەنى يەكەنە كاتىنى رۇژھەلاتى
كوردستان، ئاستامەى دوو گەريلاى راگەياند كە ئەئەنجامى
ھىرشى ئاسمانى دەولەتى فاشىستى داگىرى تورك
لەھەرتىمى پىنجوئىن شەھىدبوونە.

يۇگەلە ولتپارئەكەمان و راي گشتى:

لەبەرورارى سىن كانوونى يەگەمى ۱۲ى سەرماوہزى
۲۰۲۲ دا، لەئەنجامى ھىرشىكى ئاسمانى كە لەلايەن
دەولەتى داگىركەرى توركەوہ لەھەرتىمى پىنجوئىن پىنكھات،
دوو ھەفالىمان دەبىنە ئامانجى ئەو ھىرشە داگىركارىە.
لەئەنجامدا ھەر دوو ھەفالىمان بە ناوہ كاتىنى "ئارىيەن ئارى
و ھىرش بەرخۇدان" لەكاتى راپەراندىنى ئەركى رىنكخستى
و شۇرشكىتپىياندا، دەبىنە ئامانجى ھىرشى فرۇكە بىن

بەلەم ھەلۋىستى شۇرشىگىرى لەھەندى كات و سات دا دەتوانىت بەكردهوى خۇى بىتتە ھىزىك كەگەلىك بېارزىت و رىگەى رووبارىكىش بگۇرىت. بۇ ئەووى ئەم رىگەى بەزىيانى پىننىتەو ھەلۋىستى ژن و گەنجانى كورد لەمىزودا بەرچاوه. بىگۇمان پىشەنگانى گەلى كوردستان بەو ھىز و بەرخۇدانە بوونەنە خاوەن ئەو ئىرادەىە. بەرۋحى بەرخۇدانغانى گەلى كورد كە ئاوانەخوازى ئازادى، زاناوونى دىرۇك و ھىزى كۆمەلەيتى بوونە بەرخۇدان و تىكۇشانى گەش ئر دەكات و لەتىكۇشان و ھىزى بەرىكخستى بووندا خاوەن چالاكى بە ئەوژم ئر بىين. واتەيكى دىكەى ئازادى، كۆمەلەيتى بوونە، ئەمرۆكە رۆلە ئازا و بوئره كانى گەلى كورد بەو رۇخىە، كەوھەر، ھەست و پىوانەو ھەتتە تىكۇشان دەگەن. ھىز و باوهرى ھەفالىتى دەنفرىتن و بەزىيانى دەگەن.

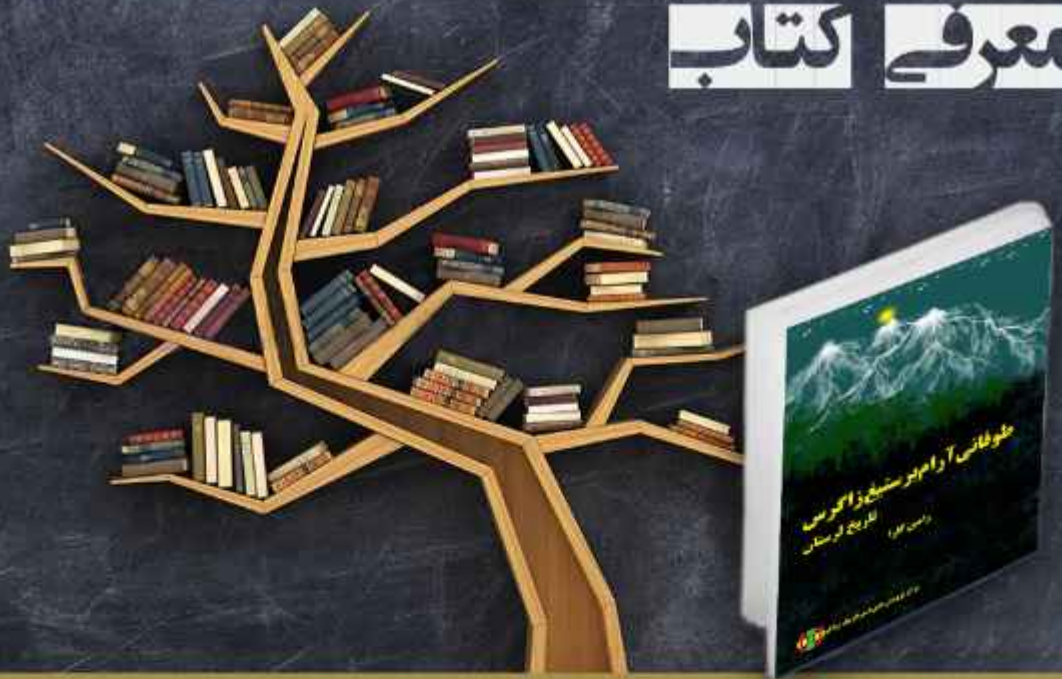
بىگۇمان ھەر دوو ھەفالىمان شەرفانى ئازادى بوون، لەبەرامبەر بەراستىنەى دوژمن لەنبو ھەلۋىست و چالاكى دا بوون. لەچالاكى خۇيان دا بەنفرىنەرى بوئىادىان نا، پىش ئەووى خۇيان پىناسە بگەن، بوونە رىتشانەرى رىگەى حەقىقەت. لەساتى ھەفالىتى دا، بوونە ھەست و دەنگى ھەفالىانە. واتا مرۇف بەشون چىو ھەتتە ئەووش بەجن دەھىتت. لەراستىنەى شەھىدان دا رەنجىكى مەژن و پىرۇژ دەبىرتت. ھەستيان بەشەرىكى بەرقران و قورس دەگرد و بەگۇرەى ئەو رۇخەش دەژيان. ئەووش راستەكە چەندە ھەولبەدات بەگشتى ئانوانزىت وەك پىويست پىناسەى قارەمانىەتى بگات. چونكە لەواندا ھىزى چالاكى بوونى ھەبە و پىويستى بەپىناسە كوردىكى بەھىزتر ھەبە. ئەوانەى پىش بەگردنەو ھەكەنەو، ئەوانەن كە دەزانن چىيان دەوتت. ھەفالىانى ئىمە ئەمەيان فىر كرووون.

ھەفالى ئارىەن ئارى، فەرماندەبەكى ھىز و رۆلەى ئەو كەلەبە كە بەدرىزىي مېزوو زۆلم و ستەمى قەبوول نەگردە. لەبەمالەبەكى و لاچارزدا لەتەمەنى مندالەو ھەتتە تىكۇشانى ئازادى ناسىو، بەھۆى سىاستى بەكۆيلە كوردى رۇقى ئىران، چەپەلى سىستەمى رەگەز پەرسى دەسەلەدارى لەناسىتىكى پەرزدا بىنىو. لەگەل چىرۆكى گەزىلەيتى كوردستاندا گەورە بوو، سەرشۆرى قەبوول نەگردە و رىگەى ئازادى كرتەبەر. لەبەرامبەر بە زۆلمى دەولەت بۇ پاراستنى ئرخە نەتەو ھىبى و ئىستىمانى و چاندى و رەگەزبەگان و پاراستنى بوونى كەسايەتى خۇى، لەسالى ۲۰۰۶دا لەھەرىمى سەلماس رووى لەرىزەگانى ئازادى گەزىلا كرت. خۇى پەروەردە و بەرىكخستى كرت. لەزۆرىە ھەرىمەگانى رۆژھەلتى كوردستان ئەركى فەرماندارى ھەپەژە ھىزى پاراستنى ژنانى رۆژھەلتى كرت. و لەزۆرىەى كۆرەپانەگانى

خەبات دا جىگەى كرت و ئەركى پىشەنگايەتى لەنەستۇ بوو. لەشاھۆو بەگرە تا ورمى گەزىلەيتى كرت، وەك فەرماندارىك ئەركى بەشدارى راپەراندنى ئەركە ژيانەكان و شەر بوو. وەك ئەندامى كۆنەسى لەشكەرى ھەپەژە لەم قۇناخەدا پىشەنگايەتى شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى كرت و لەخەبات و ئەركى كۆرەپانەكەش دا ئەركى پىشەنگايەتى لەنەستۇ بوو. ئەركى پەروەردە كرت و بەرىكخستى كرتى دەگىرا و بەبىن دوودلى بەشدارى ھەموو ئەرك و خەباتىكى رىكخستى دەبوو. بەرۋحى ھەفالىتى ئاپۇچىتى لەدل و دەروونى ھەفالىندا جىگەى خۇى كرتبوو ھەو. بەرەنج و زەحمەتى خۇى خۇشەووستى و پەيوەستبوونى بەزىيانى ھەفالىتى بوئىادانبوو و بوو سىمبولى ھەفالىتى و رەنج. پەيوەست بوون بەرۋحى ژن، ژيان، ئازادى" لەكۆرەپانى تىكۇشاندا بەبىروباوهرى شۆرشگىرانەو دەجولانەو. ھىچ كاتىك راوستانى بۇ نەبوو. بە ھەبەجان و جۇش و خۇشەو لەبەرىكخستى بوونى ژنانى رۆژھەلت، ھەمىشە بۇ شۆرش ئامادە بوو. بەبىن راوستان خۇى بۇ ئەركە ھاوچەرخەكان ئامادە دەگرد. لەبەرامبەر بەزىبەنەتى دەسەلەدارىەتى شۆرشى وەك ئامانچىك لەكەسايەتى خۇى و ھەفالىندا بىتى. چونكە باوهرى وابوو كە دەبىت سەرەتا مرۇف شۆرش لەكەسايەتى خۇى دا پىك بىننىت و ھىزى خويەرىكخستى بوون بوئىاد بىتت. وەك فەرماندارىك بوو شون پىن ھەلگى شەھىدان. بوو فەرماندەبەكى ھاوچەرخى رۆژھەلتى كوردستان. ھەمىشە ھەولبەدەدا شىوازى شەر و ژيانى گەزىلەيتى مۇدبىرتىەى دىمۇكراتىك بەزىيانى بگات. خاوەن كەسايەتەكى دلتزم بوو و لەھەموو كەم و كوربەكاندا خۇى بەبەرپىسار دەبىنى. بەو ھەلۋىستە و بەرەختەدان نىكى كەسايەتى خۇى دەبوو ھەو. ھەفالى ئارىەن ئارى بوو ھىزى شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى. بەپەيوەست بوون بەرۋحى ھەفالىتى، ھەفالى ئارىەن ئارى ئىمە جارىكى ئر كەسايەتى خومان بگىنەو دەست و بەھەلۋىستەكانان لەبەرامبەر بەرپەراندنى ئەرك و خەبات و بەرپىسارىەتى خۆماندا بچىنەو. ئىمە خاوەن لەخەبال و ئامانچەگانى شەھىد ئارىەن دەردەگەوون و بەلئى تىكۇشان و بەرزگردنەو ھى ئاستى خەبات دووپات دەگەينەو.

ھەفالى ھىز بەرخۇدانىش:

رۆجىكە كە لەكۆرەپانى بەرخۇدانەو بەرەو چىا شۆر دەبىتەو. بەنەویندارى و خۇشەووستى ھەفالىتى رىگەى حەقىقەت، لەكەلتورى بەرخۇدان، روو لەكۆرەپانى تىكۇشان دەكات. لەبەمالەبەكى و لاچارز لەدېرۆكى ۲۰۱۶دا بەشدارى رىزەگانى ئازادىخوازى گەلى كوردستان دەبىت.



کتاب «طوفانی آرام بر ستمغ زاگرس (تاریخ لرستان)» به تحقیق «رامین گاراو با پشتیبانی مرکز پژوهش‌های استراتژیک پژاک» در زمستان سال ۲۰۲۲ میلادی توسط مرکز نشر زاگرس وابسته به «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» منتشر شد. این کتاب شامل ۱۵ بخش است:

«پیدایش انسان و ادوار سنگ و نوسنگی در لرستان؛ تمدن عیلام و دولت‌گرایی سومری همچو تاریخ کهن خلق لر؛ قوم کاسی همچو پروتوتیپ و نیای لرها؛ عیلام تا ظهور ماد؛ برآمدن تمدن الیمانی و اوضاع خلق لر تا ورود اسلام؛ تاریخ کردهای پارس و کرمان همچو حلقه‌ای پیرامون خلق لر؛ لر کوچک و لر بزرگ، دوره زندیه، الیمان لرستان؛ آئین یارسان همچو باور مشترک زاگرسی؛ جنبش بختیاری و مشروطه؛ قتل‌عام خلق لر توسط پهلوی و مصائب نسل‌کشی دوران جمهوری ولای».

با توجه به منابع اصیل پژوهشی مورد استفاده و استناد به سندهای موثق تاریخی، با بازنمایی برحق هویت اصیل لر در ادوار مختلف چند هزار سال گذشته، دوره نوسنگی را بنیان تاریخ شفاف لر قرار داده و با گذر از لایه‌های پر عظمت تمدن عیلام و شکوه لر بختیاری و خرم‌آبادی، بالاگریوه، مینجایی و بروجردی در مسیر گردهادهای کوبنده که آه از نهاد آن برنیامد، خلق لر را در یک دوره طوفانی‌تطور و تکامل قرار داده و امروز نه یک خرده‌فرهنگ بلکه یک خلق است که «تاریخ آن یک معما نیست، شفاف است».

جهت دریافت فایل این کتاب به سایت رسمی پژاک مراجعه نمایید

شهیدان والاترین ارزش ما هستند



شهید فیروز سرحد



شهید هیمن بیکس



شهید فصیح یاسمنی



شهید مالک خابور



شهید هورام زبان



شهید ابراهیم لطف‌الهی

ما خط شهیدان را ادامه می‌دهیم

و هیر آبو



شهید
هیرش بهرخودان



شهید
تاریه ناری



Alternative 25